به نام خدا

تکانه

نشریه دانشجویی دانشکده فیزیک دانشگاه شریف

مدیر مسئول: دکتر سامان مقیمی
سردبیر: شیوا شریف‌پور
هیئت تحریریه: فاطمه بنی‌اسد، سبا پارسا، رویا شریف‌پور، شیوا شریف پور، آبتین کریمی، فرزاد کیان‌وش، ایمان مهیائه
با تشکر از: دکتر فرهاد اردلان، دکتر حسام‌الدین ارفعی، دکتر محمدرضا اجتهادی، دکتر امیراسماعیل مصفا، دکتر کاوه لاجوردی، دکتر شربت‌اوغلی، دکتر بهادری‌نژاد، پریسا سالاری،سحر اسدیان، سهراب رویین‌تن، عباس علیزاده، رامین جعفرزادگان، رامیار خلیلی
ویراستار: فریبا میرزاخانی
صفحه‌آرا: نوید بیات
طراح جلد: شیوا شریف پور

مراجع تصاویر استفاده‌شده در اینجا، در دفتر نشریه‌ی تکانه موجود است.

فهرست

سرمقاله ۴
بخش پژوهشی ۸
اخلاق در جامعه‌ی علمی ۱۰
گفت‌وگو با فرهاد اردلان ۱۵
نتیجه‌ی کار کمیته‌ی اخلاق ۲۰
منشور اخلاقی دانشگاه شریف ۲۱
منشور اخلاقی سرن ۲۳
گزیده‌هایی از کتاب اخلاق در حوزه‌ی عمومی ۲۷
از نهادهای علمی چه انتظاری داریم؟ ۳۲
سواستفاده از ناآگاهی و بی‌تفاوتی در دانشگاه شریف ۳۳
پیشنهادهای پژوهشی ۳۵
شؤون استادی و حقوق دانشجویی ۳۷
گفت‌وگو با کاوه لاجوردی ۴۳
مطالعه‌ی موردی ۵۴
بخش آموزشی-تحصیلی ۵۶
مقدمه‌ی مقالات ۵۸
جذابیت کلاس، سلیقه یا وظیفه ؟ ۶۰
حضور دانشجو در کلاس درس ۶۲
سرکلاس رفتن-دیدگاه پیامدگرا ۶۳
سرکلاس رفتن-دیدگاه اصولگرا ۶۴
کُپ زدن ۶۶
ارائه‌ی کار بی‌کیفیت ۶۹
پیشنهادهای آموزشی ۷۱
بخش حرفه ای ۷۴
مصاحبه با انتشارات کمبریج ۷۶
مالکیت معنوی ۷۸
ثبت اختراع ۸۵
حق مؤلف ۹۳
ضمایم ۹۸
ضمیمه‌های ۱ و ۲ منشور دانشگاه ۱۰۰
متن اصلی منشور سرن ۱۱۹
متن اصلی مصاحبه با کمبریج ۱۲۳

سرمقاله

حدود چهار سال پیش بود که بعد از آشکار شدن چند تقلب علمی بحث این نوع تقلب‌ها در ایران بسیار داغ شد. از آنجا که موضوعی آکادمیک بود، در سطح جامعه تنها به گفتن این جمله که «فلان شخص تقلب کردن» بسنده شد و مانند هر حرف دیگری بود که افراد می‌زدند. یکی نپرسید این تقلبی که از آن صحبت می‌شود چیست؟ چرا تقلب بد است و چه شده‌است که این همه نسبت به تقلب حساس شده‌ایم؟ هیچ یک از ما تا به حال تقلب نکرده است؟ هیچ خطایی انجام نداده‌ایم؟ هم اکنون که چند تقلب علمی آشکار شده، این موضوع نُقل مجلس همه شده‌است! در این مدت بسیار صحبت از این شد که مواردی نیز پیش‌تر بوده و هیچ حرفی از آن‌ها به میان نیامده‌است. بی‌شک وضعیت سیاسی در بروز این مسائل بی‌تاثیر نبود.

تا جایی که به یاد داریم پیش از این اتفاقات، حرفی از مسائلی هم‌چون تقلب علمی، اخلاق علمی و غیره در مقیاسی که پس از آن صورت گرفت در میان نبود. جالب آنجا است که بسیاری می‌گفتند که قبل از این هم مواردی بوده؛ ولی هیچ کار عملی در راستای برانگیختن حساسیت جامعه‌ی علمی نسبت به این مسئله صورت نگرفته‌بود. در همان زمان اعضای انجمن فیزیک اعلام کردند قصد تهیه‌ی یک منشور اخلاقی را دارند که هم‌اکنون در سایت این انجمن در دسترس همگان می‌باشد و منشور اخلاقی وزارت علوم هم عمری در حد چند ماه دارد.

مسئله‌ی دیگری که از همان زمان برجسته به‌نظر می‌رسید، تأکید و فکر همگان بر تقلب در پژوهش بود؛ اینکه چگونه باید جلوی آن را گرفت، چگونه اطلاع‌رسانی شود و چه تبعاتی برای هر کار در نظر گرفته‌شود، مسئله‌ی مهم روز شده‌بود. هیچ صحبتی از مسائل دیگر اخلاقی نبود. در یک جامعه‌ی علمی که فقط پژوهش صورت نمی‌گیرد، آموزش هم هست، یادگیری هم هست! آیا نباید در مورد رفتارهای اخلاقی و غیراخلاقی در این زمینه‌ها هم صحبتی به میان آید؟ آیا استاد هر طور که بخواهد می‌تواند با دانشجویان خود برخورد کند و دانشجو با هر روشی که می‌خواهد دوره‌ی تحصیلی خود را بگذراند و فقط تقلب نکند؟ تنها

سواد مهندسی که به جامعه معرفی می‌شود مهم است؟!

برای تهیه‌کنندگان این ویژه‌نامه چند دلیل وجود داشت که موجب پرداختن به این مسئله شد.(ترتیب ارائه‌ی دلایل اهمیت آن‌ها را نشان نمی‌دهد، بلکه هر کدام می‌تواند دلیل شخصی یکی از تهیه‌کنندگان باشد) اول، روشن کردن واژه‌ی اخلاق علمی است؛ اینکه چه مواردی را شامل می‌شود، در دنیا چه کارهایی انجام شده و چه قوانینی در نظر گرفته شده‌است. دوم، پرداختن و نشان دادن اهمیت سایر موارد اخلاقی به غیر از اخلاق پژوهشی است. بیان اینکه در جامعه‌ی علمی مسائل مهم دیگری چون آموزش در جریان است و افراد درگیر با آن، بسیار بیش‌تر از افراد درگیر با مسائل پژوهشی هستند. حساسیت‌های دانشجویان بر روی مسائل آموزشی و برخوردهای استادان و نیز حساسیت استاد بر روی مسائلی چون عدم حضور دانشجویان سر کلاس درس، عدم توجه کافی به تمرین و غیره نشان‌دهنده‌ی همین موضوع است. سوم، بخش ***پژواک*** در تکانه است که هدفش بررسی و تحلیل مسائل آموزشی و بازتاب نظرات دانشجویان است. آنچه تاکنون در پژواک انجام شده‌است اهمیت بررسی مسائلی که باعث بروز بی‌اخلاقی و اعتراض‌های معمول در دانشکده (و با تعمیمی نه چندان دور، دانشگاه) می‌باشد را بیش از پیش روشن می‌کند. مسائلی ساده مانند پروژه و تمرین که شاید در نگاه اول از نظر یک استاد، کارهایی بسیار مفید باشند، در حالی که چگونگی درخواست و نحوه‌ی بررسی آن‌ها بر اینکه مفید باشند و یا باعث بروز بی‌اخلاقی شوند، تأثیر به‌سزایی دارد.

مورد دیگر اهمیت مکتوب شدن کل موضوع است. بحث‌ها بسیار است و صحبت‌ها فراوان، اما به‌طور معمول هنگامی که نوشته می‌شوند، مشخص‌تر و روشن‌تر شده و ساختار پیدا می‌کنند. امکان بررسی مکتوبات بیش‌تر از ملفوظات است. نوشته را می‌توان بارها خواند و به آن رجوع کرد، یک سند است، مشخص است که ادعا چیست و چه استدلالی برای آن ارائه شده‌است. در حالی‌که پس از یک گفت‌وگوی طولانی به‌نظر نمی‌رسد تمامی مباحث در ذهن آدمی نقش بسته‌باشد. البته بی‌شک نمی‌توان تأثیر گفت‌وگو را نفی کرد، تأثیری که برخورد رودررو و کلام دارد. در صحبت است که می‌توان نظر خود را بیان کرد و همان‌جا هم نظر دیگران را شنید، کاری که در چارچوب نوشتار سخت است و

حداقل حوصله‌ی بیش‌تری می‌طلبد. گپ‌وگفت‌های ساده و نوشته‌های جدی و سازمان‌یافته، هردو لازم‌اند. شاید خوبی دیگر دست‌نوشته‌ها این است که امکان بسط بحث و افزایش تعداد افراد درگیر با آن بیش‌تر است. البته همواره تعداد زیاد افراد درگیر خوبی کار به حساب نمی‌آید، اما در چنین مسئله‌ای که اهمیت ویژه‌ای دارد و عمومی است، با درنظر گرفتن اینکه کار تازه شروع شده‌است و تقریباً همه‌ی فکرها خام و اولیه است، بهتر است که تعداد افراد بیش‌تری درگیر باشند. این ویژه‌نامه می‌تواند کمک کند نظرها و فکرهای مختلف چاپ شوند، تا مورد بررسی قرار گیرند و بتوان از میان این فکرها و مقاله‌ها به هنجارهای مناسب رسید.

یکی از بحث‌های بسیار مهم در حین تهیه‌ی این ویژه‌نامه این بود که آیا باید قانون‌گذاری شود و در همان ابتدای امر با قانون و مجازات جلوی بی‌اخلاقی گرفته شود، یا باید مسئله باز شود و درباره‌ی آن اطلاع‌رسانی و صحبت شود؟ برخی بر این عقیده بودند که قانون و یک عامل بازدارنده‌ی خارجی در هر وضعیتی باید باشند، (برخی بر اهمیت این عامل خارجی در ایران تأکید داشتند!) و از هم‌اکنون که بحث باز شده‌است باید قانون‌گذاری شروع شود، قانونی که واقفیم اشتباه دارد و خواهدداشت؛ اما از بی‌قانونی بهتر است. این دسته اصرار دارند که وجود یک مرجع قانونی و قابل رجوع هرقدر هم اشتباه و ضعف داشته‌باشد ضروری است. بالطبع با گذر زمان و بررسی اتفاقات می‌توان قوانین را تصحیح و بهتر کرد. گروه دیگر هم بر این عقیده بودند که هرقدر هم قانون و سخت‌گیری‌های لازم برای آن باشد، تا زمانی که اهمیت نفس مسئله و وجود قانون برای آن تبیین نشود، کاری پیش نمی‌رود. هر شخصی که موظف به رعایت قانونی شود، هرقدر هم آن قانون عرف یک جامعه شده‌باشد این حق را دارد که بپرسد، «چرا من باید این قانون را رعایت کنم؟» اهمیت قانون بر کسی پوشیده نیست اما نباید از گفت‌وگو و بحث درباره‌ی لزوم رعایت برخی مسائل و وجود قانون برای آن‌ها گذشت. شاید همین مقالات ساده و مختصر بتواند عده‌ای را نسبت به مسئله حساس کند، اینکه تنها به رفتار و برخوردهای خود در محیط علمی بیاندیشیم. شاید وجود پرسش شخصی «کُپ بزنم یا نه؟» از قوانین بازدارنده‌ای که برای آن درنظرگرفته‌می‌شود مؤثرتر باشد. از این روی

سعی کردیم به هر دو مورد بپردازیم؛ هم در باب قوانین صحبت شده‌است و قوانین تدوین‌شده توسط گروهی از استادان دانشگاه را آورده‌ایم و هم به مسائلی چون اهمیت تقلب نکردن به عنوان عضوی از جامعه‌ی علمی بین‌المللی، کپی‌زدن، کلاس رفتن یا نرفتن و غیره پرداخته‌ایم.

ساختار کلی این ویژه‌نامه و مطالب آن بدین صورت است: به عنوان اولین قدم در یک تقسیم‌بندی مسائل اخلاقی در جامعه‌ی علمی به سه دسته‌ی اخلاق پژوهشی، اخلاق آموزشی- تحصیلی و اخلاق حرفه‌ای تقسیم شده‌اند. اخلاق پژوهشی همان‌طور که از نامش پیدا است بر روی مسائل پژوهشی تمرکز دارد. اخلاق آموزشی- تحصیلی به بررسی مسائل اخلاقی استاد به‌عنوان فردی که آموزش می‌دهد و به تحصیل دانشجو می‌پردازد. ابتدا نظر بر این بود که این دو موضوع از هم جدا شوند، اما در حین کار مشخص شد که بسیار با هم درگیر و وابسته به هم هستند و از این رو در یک بخش و درکنار هم ارائه شده‌اند. اخلاق حرفه‌ای به مسائلی می‌پردازد که یک فرد پس از آموزش خود در دانشگاه به‌عنوان شخصی تحصیل‌کرده در جامعه با آن روبرو می‌شود. مسائلی در رابطه با تعهداتی که ممکن است نسبت به دانشگاه خود داشته باشد و یا وظایفی که در جامعه با آن‌ها روبرو می‌شود. در ابتدای هر بخش مقدمه‌ی کوتاهی درباره‌ی مطالب آن آورده شده‌است.

آنچه ارائه شده‌است حاصل بحث و کار تعداد محدودی دانشجو واستاد است که برای آن‌ها مسئله‌ی «اخلاق در جامعه‌ی علمی» اهمیت زیادی دارد. روش کار مبتنی بر گفت‌وگو بوده‌است. ما ابتدا سؤال‌های مختلفی را نوشتیم و سعی کردیم درباره‌ی هر کدام صحبت کرده و نظرات یکدیگر را نقد کنیم. ساعت‌های بسیاری گفت‌وگو شده‌است و نتایج هر بحث در قالب یک مقاله پیش روی شما است. بی‌شک می‌توان بر آنچه آمده‌است اشکالات بسیاری گرفت. مطمئناً بسیاری با نظرهای ما در بحث‌ها مخالف هستند؛ خوشحال می‌شویم که نظر خود را به صورت مکتوب در اختیار ما قرار دهید، تا این بحث‌های مکتوب را بتوانیم ادامه دهیم.

بخش پژوهشی

در ابتدا به بررسی اجمالی و عرفی مسائل اخلاقی در جامعه‌ی علمی و ضرورت بحث در مورد آن می‌پردازیم. مقاله‌ی آقای دکتر مصفا با نگاهی بر اهمیت قانون‌گذاری، این موضوع را تشریح می‌کند. در پی آن مصاحبه‌ای با آقای دکتر اردلان، یکی از استادان پیشکسوت فیزیک، می‌آید که در آن فعالیت‌های انجمن فیزیک در راستای قانون‌گذاری برای بررسی مسائل و اختلافات پژوهشی در جامعه‌ی علمی مرور می‌شود.

اخلاق در جامعه‌ی علمی، گفت‌وگو با فرهاد اردلان، نتیجه‌ی کار کمیته‌ی اخلاق، منشور اخلاقی ، سرن، گزیده‌هایی از کتاب اخلاق در حوزه‌ی عمومی ، از نهادهای علمی چه انتظاری داریم؟، سواستفاده از ناآگاهی و بی‌تفاوتی در دانشگاه شریف، پیشنهادهای پژوهشی، شؤون استادی و حقوق دانشجویی، گفت‌وگو با کاوه لاجوردی، مطالعه‌ی موردی

اخلاق در جامعه‌ی علمی

امیر اسماعیل مصفا (پژوهشکده‌ی ذرات
و شتابگرها، پژوهشگاه دانش‌های بنیادی)

دوستان من در تکانه به من تکلیف کرده‌اند که در ویژه‌نامه‌ی اخلاق علمی مطلبی بنویسم. من در این زمینه تخصصی ندارم و درباره‌ی آن نه زیاد خوانده‌ام و نه خیلی فکر کرده‌ام. فهم من از این موضوع عرفی است، بر اساس تجربیات و مشاهدات و نیز الزامات عقلی. ذکر یک نکته ضروری است، کم‌دانی من در این حیطه مرا وا می‌دارد که بیش از معمول خود چشم و گوش باز و پذیرنده داشته‌باشم در مقابل نظر مخالف، اما آن‌چه در ادامه می‌نویسم بیان‌گر باور فعلی من از این موضوع است؛ پس نظرم را قاطعانه و بدون ترس و تردید بیان خواهم‌کرد.

تعریف آرمانی اخلاق برای من مجموعه‌ای است از گزاره‌های دقیق و معیارهای مشخص خودسازگار که پای‌بندی به آن‌ها و تخلف از آن‌ها به سادگی قابل تحقیق باشد. سود و زیانی که از این تقید و تخلف به جامعه‌ی اخلاقی می‌رسد انگیزه‌ی ایجاد این معیارهاست. خاستگاه این گزاره‌ها می تواند عقل، عرف، اعتقادات و از این قبیل باشد. این گزاره‌ها موافق و مخالف دارد، قابل بحث است و می‌تواند در طول زمان تغییر کند.

به عقیده‌ی من تعریف یادشده چیزی جز قانون نیست[1]. درجه‌ی تطابق آن با قانون قابل بحث است اما مقصود اصلی من آن است که اخلاق در شکل آرمانی از جنس قانون است. زمینی است، ماورایی و مقدس نیست. بگذارید آن را قانون اخلاقی بنامیم.

سؤال طبیعی آن است که حیطه‌ی اعتبار قانون تا چه اندازه بومی یا جهانی است. بدیهی است که این مطلب به موضوع مورد بحث قانون برمی‌گردد. مثلاً قانون خانواده در سودان و قانون خانواده در سوئد احتمالاً بیش از شباهت، با یک‌دیگر اختلاف و چه بسا تناقض دارند. اما علم، فارغ از ابداعات غریب و عجیبی چون علم بومی، پدیده‌ای جهانی است. اگر بومی کردن علم به معنی تسلط بر آن توسط افراد بومی است و یا به مفهوم جاافتاده و خوش‌تعریفی چون مکتب بومی علمی اشاره می‌کند بحثی جدا است اما تعریف بومی از علم از آن مغالطات خطرناکی است که برخوردی توأم

با احتیاط و هوش‌مندی می‌طلبد. به گمان من علم مفهومی است که این قبیل پس‌وندها را نمی‌پذیرد. عبارت‌های مبهمی چون علم بومی و علم اعتقادی جعلیاتی است که یا از جهل برمی‌خیزد و یا برای ترویج جهل ابداع شده‌است. نگاه کنید به تلاش‌های صورت گرفته در شوروی کمونیستی برای ساختن فیزیک و شیمی سوسیالیستی تا منویات رفیق لنین و رفیق استالین و باقی رفقا برآورده شود. تاریخ این تلاش‌ها اکنون مایه‌ی خنده و تمسخر است اما هشدار که این مفاهیم در زمان خود مریدان و مروجان فراوانی داشت، چه در بین عوام و چه در میان خواص تحصیل‌کرده.

اگر بپذیریم که علم مفهومی جهانی است و اخلاق در شکل آرمانی خود نوعی از قانون است ناگزیر باید بپذیریم که اخلاق علمی بیان‌گر معیارهای جهانی است. بی‌اخلاقی علمی، سودان و سوئد نمی‌شناسد.

از بحث‌های رایج در روش‌های اِعمال مقررات و قوانین، بحث بر سر روی‌کرد بالا به پایین و یا پایین به بالا است، به بیان دیگر اِعمال سخت‌گیرانه‌ی مقررات و بالا بردن هزینه‌ی قانون‌شکنی در مقابل بسترسازی و فرهنگ‌سازی. واضح است که این دو منافاتی با یک‌دیگر ندارند و می‌توان در آن واحد به هر دو مشغول شد، اما هر یک مقدمات خود را می‌طلبد. اولی نیازمند آیین‌نامه است و مجری قانون و متولی تنبیه و جریمه و دومی ملزومات دیگری دارد از جمله آن‌که جامعه‌ی مخاطب قانون، از اقلی از انسجام، فرهنگ و هوش‌مندی بهره بُرده باشد و معنای منفعت گروهی را درک کند. نیازمند مربی و مروج است و پشت‌کار و اراده‌ای پی‌گیر که شکیبایی نشستن به پای سرمایه‌گذاری را داشته باشد.

اکنون که سخن از اخلاق علمی در ایران است ضروری است که جامعه‌ی علمی ایرانی را به درستی بشناسیم و مشخصات و مختصات آن را بررسی کنیم. هرجا به مثال مشخص نیاز داریم می‌توانیم در ذهن خود این جامعه را تا مقیاس جامعه‌ی فیزیک ایران کوچک کنیم. از خود بپرسیم که جامعه‌ی علمی ما چه اندازه منسجم است و وضعیت آن از این حیث در مقایسه با صنف بقال، پزشک یا اتوبوس‌ران چه‌گونه است؟ این جامعه را تا چه اندازه صاحب فرهنگ و هوش‌مندی

۱. پیچیدگی‌های این مبحث غیرقابل انکار است. عموماً قانون به عنوان کف اخلاق در نظر گرفته‌می‌شود آن چنان که همه‌ی قانون باید اخلاقی باشد اما همه‌ی اخلاق قانون‌پذیر نیست. در این‌جا این پیچیدگی‌ها به چالش گرفته‌نمی‌شود. همان‌گونه که با رشد فرهنگ و آگاهی بسیاری از قواعد اخلاقی به ضوابط قانونی بدل شده‌اند شاید بتوان انتظار داشت که با ادامه‌ی این روند و گسترش آرمانی فرهنگ و آگاهی، مفاهیم قانون و اخلاق هرچه بیش‌تر به یک‌دیگر نزدیک شوند.

تلقی می‌کنیم و چه اندازه در آن درکی از مفهوم منفعت جمعی می‌بینیم؟ در مقابل تعرض به بخش یا فردی از این جامعه چه تلاش معناداری برای دفاع دسته‌جمعی از حق و نفع اعضای آن مشاهده می‌کنیم؟ اعضای این جامعه‌ی علمی در میان خود چه اندازه یک‌دیگر را تقویت و یا تخریب می‌کنند؟ عضویت در آن منشأ اقتدار است یا خیر؟

از منظری دیگر نگاه کنیم و در ذهن خود به این پرسش‌ها پاسخ دهیم. جامعه‌ی علمی ما در چند قرن اخیر چه وزن و سهمی در جامعه‌ی جهانی داشته؟ سهم ما در دانش بشری چه اندازه است؟ اگر دست‌آوردهای خود را همین امروز از حافظه‌ی بشر پاک کنیم چه ثلمه‌ای به درک او از جهان هستی وارد می‌شود؟ کدام اکتشاف و کدام پروژه‌ی مطرح جهانی، معطل مشارکت ما است؟ جامعه‌ی علمی ما چه اندازه صاحب هویت و اصالت است؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها باید با دقت و وسواس ارتباط خود را با واقعیت حفظ کنیم. زندگی در توهم خطرناک است. باز مراجعه به مثال‌های تاریخی راه‌گشا است.

آن‌جا که هر اکتشاف مطرح علمی، پیش از انتشار در نشریات جهانی به ادعای متولیان علمی شوروی در یکی از مجلات مهجور مولداوی یا گرجستان یا جایی مانند آن به زبان روسی چاپ شده‌بود. این اکتشافات البته به این دلیلِ قانع‌کننده انعکاس جهانی نیافته‌بود تا از ساختنِ کاخ دانش کاپیتالیست‌ها از دست‌رنج رفقای دانش‌پیشه‌ی کمونیست جلوگیری شود.

اگر می‌خواهیم پروژه‌ی نهادینه کردن اخلاق علمی در ایران بختی برای موفقیت داشته باشد باید تکلیف خود را با پرسش‌های یادشده و بسیاری پرسش‌های دیگر روشن کنیم. مثال‌های حدی همیشه روشن‌گر است. پس دو وضعیت خیالی زیر را در نظر می‌گیریم.

در وضعیت خیالی اول با یک جامعه‌ی علمی اصیل با سنت‌های ریشه‌دار، چنان‌که معیارهای علمی و از جمله اخلاقیات آن به‌طور طبیعی از درون آن می‌جوشد مواجه هستیم. چنین جامعه‌ای از مدعیان این حیطه است. جزوه‌ی اخلاق علمی دانشگاه‌های آن به زبان‌های مختلف ترجمه می‌شود و الگوی مناسب الهام‌بخشی برای مؤسسات علمی جهان تلقی می‌شود.

وضعیت خیالی دوم قدری پیچیده‌تر است و تأمل بیشتری می‌طلبد. در این وضعیت فرض بر این است که اهل آیین‌نامه و طبقه‌ی سیاست‌گذارِ علم، در اداره‌ی ترویج جهل به خدمت مشغولند. در چنین اداره‌ای چه می‌گذرد؟ در معاونت بومی‌سازی درصددند تا هم‌چون زیره‌ی کرمان و قالی کاشان، بیولوژی دامغان و توپولوژی سمنان پدید آید. در معاونت فتوحات و افتخارات، میزان تولیدات علمی مرتب به اطلاع عموم رسانده می‌شود، گویی که از مزرعه‌ی بلال صحبت می‌کنند. لابد می‌گویند که در تولید علم از همه عالم جلو زده‌ایم و نگران عقب‌ماندگی جهان هستیم. در معاونت مالیخولیا ای‌میلِ دروغ سیزده جدی گرفته می‌شود و دستور تولید قالی‌چه‌ی حضرت سلیمان از صخره‌های گراویتونی کویر لوت صادر می‌شود.

در این جامعه‌ی خیالی استاد دانش‌گاه تقلب علمی می‌کند و آن را به گردن دانش‌جویش می‌اندازد. این مسئولیت‌گریزی ارج نهاده شده، او به سمتی ارتقا مقام می‌یابد که از جمله مسئولیت‌هایش مدیریت سیاست‌گذاری و فرهنگ‌سازی علمی است. در این جامعه‌ی خیالی یک محقق جوان و برجسته به جرم صراحت و شهامت اخلاقی از یک جلسه اخراج می‌شود و چند ده نفر از هم‌کارانش که برای او کف زده‌اند مسؤولیت هم‌صدایی با او را بر عهده نمی‌گیرند. آن‌ها به مسؤولیت‌های دیگر خود، که ازجمله ترویج علم است، ادامه می‌دهند.

در این جامعه‌ی خیالی سخنران یک سمینار ایده‌ی کسانِ دیگری را از دست‌آوردهای مقاله‌ی خود و هم‌کارانش عنوان می‌کند و یا در یک سمینار دیگر نام هم‌کارش را از روی مقاله‌ی مشترک برمی‌دارد. او پرچم‌دار اخلاقیات علمی و به خصوص رعایت حق صاحب‌اثر و کِردیت دادن به مؤلف است.

پیش خود داوریَ کنیم که وضع ما به کدام یک از این دو وضعیت خیالی شبیه‌تر است. اگر پاسخ اولی است که فبها المراد، خوشا به حال ما. با اندک مراقبتی دیر یا زود وضع مطلوب حاصل می‌شود. بارمان را بسته‌ایم و آردهایمان را بیخته‌ایم و الک‌هایمان را آویخته. اگر به دومی شبیه‌تریم که دست از اتلاف وقت برداریم؛ می خواهیم اخلاق مدون علمی داشته باشیم پس تأملات فلسفی را کنار بگذاریم و بر سر مفاهیم انتزاعی سروکله نزنیم که قانون چیست و علم کدام است، اخلاقیات چه خاست‌گاهی دارد و هزاری از این دست. نگران نباشیم که جزوه‌ی اخلاقیات هاروارد و کمبریج با فرهنگ بومی ما سازگار است یا خیر. سودان و سوئد را در این حیطه متفاوت ندانیم. از چند کشور صاحب علم الگو بگیریم و معیارهای اخلاق علمی را تدوین و تصویب کنیم. مرجعی را تعیین کنیم که متصدی رسیدگی به این امور باشد. حتی اگر اِعمال قانون فعلاً مقدور نیست جایی را مشخص کنیم که بتوان در موارد اختلاف به آن مراجعه کرد. این کارها را موکول به فرهنگ‌سازی نکنیم. یک عمر برای بسترسازی وقت داریم.

اخلاق از ملزومات و نیز از تبعات مدنیت و پیش‌رفت است. در یک جامعه‌ی پیش‌رفته فرد فواید رفتار اخلاقی را درک می‌کند و به‌طور طبیعی به آن پای‌بند است. در یک جامعه‌ی عقب‌مانده درکی از منفعت جمعی وجود ندارد. فرد به‌طور سیستماتیک و غریزی حق‌به‌جانب است. خود را مجاز به شکستن چارچوب‌های اخلاقی می‌داند و چون بصیرتی به حال خود ندارد رفتار خود را صحیح نه، که معیار صحت می‌داند. اما در حق خود ناروایی را که نه، انتقاد سالم را هم بِرنمی‌تابد.

مسؤولیت‌پذیری در جامعه‌ی عقب‌مانده مفهومی مهجور و درک نشده‌است. در مواجهه با خطا و سهل‌انگاری، فرد متمدن پذیرش اشتباه را امری بدیهی می‌داند اما فرد عقب‌مانده پذیرش مسؤولیت را ضعف می‌پندارد و تقاضا برای پاسخ‌گویی را اهانت تلقی می‌کند. مقایسه کنید رفتار رییس یک شرکت هواپیمایی را در یک کشور پیش‌رفته با رفتار هم‌کار او در یک مملکت عقب‌مانده، هنگام مواجهه با یک سانحه‌ی هوایی. مسأله‌ی مهم آن است که فرد عقب‌مانده به احوال خود آگاه نیست. هم‌واره عمیقاً باور دارد که حق با اوست.

جامعه‌ی ما کدام یک از این دو است؟ آیا به تعطیلات تاریخی رفته‌ایم یا وجدان اخلاقی جامعه حساس و هوشیار است؟ مطالعه‌ای در اطراف پاسخ را روشن می‌کند. مطالعه در تجربیات روزمره، رانندگی در شهر، ارتباط با هم‌سایه، رفتار با گربه‌های خیابانی و بسیاری دیگر.

پای‌بندی به اخلاق حتی اگر در تعارض با منافع مقطعی فرد باشد، در نهایت به نفع اعضای یک جامعه‌ی اخلاقی است. فرد پیش‌رفته این را می‌فهمد ولی فرد عقب‌مانده پیچیدگی ذهنی لازم برای درک این موضوع را کسب نکرده‌است. حتی اگر اولی کارگر ساده‌ی ساختمانی باشد و دومی برچسب نخبه و فرهیخته بر خود داشته باشد. این‌جا است که مشخص می‌شود روی‌کرد پایین به بالا به اخلاق عملی‌تر است یا مسیر معکوس.

گستره‌ی طبیعی محسوسات آدمی محدود و محقر است. او نه سریع‌ترین موجود طبیعت است و نه تیزبین‌ترین. آن‌چه انسان را انسان می‌کند گستره‌ی حیرت‌انگیز پرواز ذهن او است. قدرت تصور و ادراکی که او را از ساختار نامتعارف فضا

و زمان در سرعت‌های دست‌نیافتنی آگاه می‌کند یا او را در جهان یازده بُعدی غوطه‌ور می‌سازد. توان شگفت‌انگیزی که از ساز و کار مسحورکننده‌ی عدم قطعیت پرده برمی‌دارد. خلاقیت آدمی گوهر بی‌بدیلی است که جادوی شعر و موسیقی را ممکن می‌کند. آدمی چه اندوخته‌ای ارزش‌مندتر از ذهن خود دارد و کدام سرمایه است که به اندازه‌ی مخلوقاتِ فکرِ انسان شایسته‌ی مراقبت و محافظت باشد؟

درک اهمیت اخلاق علمی و پای‌بندی به آن تلاشی است در جهت پاس‌داشت و گرامی‌داشت این سرمایه. حتی اگر ذهنی به زیبایی نیوتون و باخ نداشته‌باشیم به اندازه‌ی آن‌ها سزاوار این پاس‌داشت هستیم. پس اهمیت این موضوع را درک کنیم و بدانیم که تشخیص مصادیق بی‌اخلاقی امری غیربدیهی است که ساده‌ترین شکل آن دزدی علمی است. بفهمیم که اخلاق و بی‌اخلاقی امری است عینی که خارج از داوری شخصی و تصورات ذهنی ما قابل تشخیص است. باید تصویر روشنی از همه‌ی این امور داشته باشیم تا نخستین گام‌ها را برای ساختن یک جامعه‌ی اخلاقی در میان طبقه‌ی دانش‌پیشه درست برداریم. تلاش موفق ما می‌تواند نمونه‌ای باشد برای تلاش‌های مشابه در باقی طبقات اجتماع.

– از آقای دکتر حمیدرضا نمازی به خاطر بحث‌های مفید در موضوع اخلاق سپاس‌گزارم.

– هرگونه تشابه احتمالی در این نوشته با اشخاص یا اتفاقات واقعی اتفاقی است.

تاریخچه‌ی فعالیت درباره‌ی اخلاق پژوهشی در ایران

گفت‌وگو با دکتر فرهاد اردلان
استاد پیشکسوت دانشکده‌ی فیزیک دانشگاه صنعتی شریف

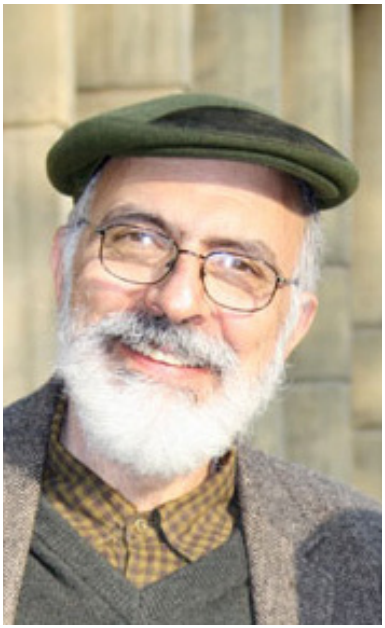

ایمان مهیائه: امکان دارد در خصوص تاریخچه‌ی فعالیت های انجام شده در مورد اخلاق پژوهشی در ایران توضیحاتی بفرمایید؟

فرهاد اردلان: در طی ده–پانزده سال اخیر من در موارد مختلفی، به دلایلی متفاوت، با مقوله‌ای به اصطلاح «دزدی علمی» روبرو شدم، که به آن ***پلیجریزم***[۲] می‌گویند، البته دکتر منصوری آن را **انتحال**، ترجمه کرده‌اند. ولی هنوز زیاد متداول نشده‌است.

اولین‌بار دزدی علمی، حدود پانزده سال پیش در زمان ریاست دکتر منصوری به انجمن فیزیک گزارش شد. شخصی در دانشگاه پلی‌تکنیک مقاله‌ای نوشته‌بود و اسم شخص دیگری را، بدون آن‌که نقشی در مقاله داشته باشد، در بین نویسندگان آورده‌بود. انجمن فیزیک از من و دو نفر دیگر خواست تا در این‌باره نظر دهیم. ما هم بعد از بررسی‌های لازم اعلام کردیم که این کار خطا بوده‌است. سپس انجمن، موضوع را به اطلاع مدیریت دانشگاه رساند و طی اقداماتی آن شخص توبیخ شد. مورد دوم شخصی بود که با استاد راهنمایش مقاله‌ای داشت و در حین کار استاد راهنما فوت شده‌بود. بعد از این ماجرا دانشجو اسم استاد را از مقاله برداشته‌بود و آن را فقط به اسم خودش چاپ کرده‌بود. مورد دیگر، در زمان ریاستم در ***آی‌پی‌اِم*** اتفاق افتاد. عده‌ای از خارج از کشور به من نامه نوشتند که یکی از استادان شما بخشی از مقاله‌ی ما را، بدون ارجاع، در مقاله اش آورده‌است.

به این دلایل و دلایلی دیگر که دوستان با آن مواجه شده‌بودند، دو دوره قبل،

زمان ریاست دکتر ارزی، کمیته‌ی اخلاق علمی در انجمن فیزیک تشکیل شد. در آن دوره‌ی شش ساله (دو دوره‌ی سه ساله) من، دکتر ارفعی، دکتر شریعتی و دکتر اشعری به عنوان اعضای کمیته، برای پرداختن به مسئله‌ی اخلاقیات در فیزیک انتخاب شدیم.

من از انجمن فیزیک آمریکا درباره‌ی ***پلیجریزم*** و مصداق‌های آن مطالبی اقتباس کردم. در جلسات درباره‌ی این مطالب بحث کردیم و در نهایت طرحی تحت عنوان مقررات مربوط به رفتارِ پژوهشیِ حرفه‌ای در فیزیک به انجمن تحویل داده‌شد. متنی که اصلاح‌شده‌ی آن در سایت انجمن فیزیک موجود است.

در آن زمان کمیته کارش این بود که موارد گزارش‌شده را بررسی کند و نتیجه را به اطلاع مدیریت انجمن برساند، تا انجمن اقدامات لازم را انجام دهد. در همان دوره کسی شکایت کرد که شخصی مقاله‌ی کس دیگری را سرقت کرده و به اسم خودش چاپ کرده‌است. ما در کمیته این مورد را بررسی کردیم و بعد از اطمینان از صحت، موضوع را به مدیریت انجمن اطلاع دادیم. اما متأسفانه علی‌رغم پیگیری‌های کمیته، مدیریت انجمن فیزیک در پیگیری موضوع تعلل کرد و در نهایت هم هیچ اقدامی صورت نگرفت. در دوره‌ی بعد من برای عضویت در هیئت‌مدیره کاندید و انتخاب شدم. رئیس آن دوره دکتر اکبرزاده بود. من در جلسات انجمن خیلی بر این موضوع اصرار می‌کردم، تا در نهایت این محتوا تصویب شد و در سایت انجمن فیزیک قرار داده‌شد. ولی در قسمت اجرایی (تنظیم تنبیه و جریمه برای فرد خطاکار) پیگیری جدی صورت نگرفت. البته حق دارند، هر تصمیمی گرفته‌شود بلایی بر سر مسئول مربوطه می‌آورند. همین امر، افراد را محافظه کار می‌کند و این محافظه‌کاری مانع از پیدا کردن یک راهکار خلاقانه میشود. اما در نهایت می‌توان راه‌هایی پیدا کرد.

امیر اسماعیل مصفا: شما می‌گویید محافظه‌کاری وجود دارد. اگر ضوابطی برای اخلاق علمی تصویب کنند و جدی کار کنند، چه مشکلی برایشان ایجاد می‌شود؟

فرهاد اردلان: فرض کنید من مقاله‌ی شما را سرقت کرده‌ام. انجمن، فرهاد اردلان را محکوم و به همه اعلام می‌کند. من هنگامی‌که حیثیتم به خطر افتاد، که در این شرایط می‌افتد، به دادگاه می‌روم و ادعا می‌کنم که این آقایان به من اتهام ناروا زده‌اند. همین‌که مجبور باشید به دادگاه بروید و بیایید هم کافی است که از اتهام زدن پشیمان شوید. هیچ‌کس حوصله‌ی این دعواها را ندارد.

امیر اسماعیل مصفا: یعنی این تنبیه و جریمه را نمی‌توان در قالب قانون انجام داد؟

فرهاد اردلان: تنبیه‌هایی هست که در چارچوب همین قوانین موجود این خطرات را ندارد. یکی–دو ماه پیش من با کمک برخی از دوستانم، مجموعه راهکارهایی عملی برای این موضوع پیدا کردیم. مثلاً این‌که مقاله‌ی سرقتی و مقاله‌ی مورد سرقت واقع‌شده را، در کنار هم بگذاریم و چاپ کنیم.

من این راهکارها را به انجمن تحویل دادم و اتفاقاً نظرشان این بود که بیش‌تر آن‌ها را می‌توان اجرا کرد. قرار شد دکتر نصیری رئیس فعلی کمیته‌ی اخلاق (که در مجلس هم بوده‌اند)، این راهکارها را در هیئت‌مدیره‌ی انجمن که در این دوره خانم دکتر ایرجی‌زاد، آقای دکتر اکبرزاده، دکتر اجتهادی، دکتر نصیری و دکتر مشفق هستند، مطرح کنند تا تصویب شود. بعد ازتصویب باید اعلام کنند که از این پس مطابق این قوانین افراد خطاکار را جریمه می‌کنیم. بعد از تصویب این موارد باید کمیته‌ی داوری تشکیل بدهند که موارد

را بررسی کند. من اعلام کردم که حاضرم در آن کمیته فعالیت کنم، اما باید اول آیین‌نامه ی اجرایی را مشخص کنید. چرا چیزی را ارزیابی کنیم بعد آن را به مرحله ی اجرا نگذاریم؟ خلاصه هنوز این کار انجام نشده‌است. باز دست و دلشان می‌لرزد.

علاوه بر این ماجرا، هم‌زمان با آشکار شدن تقلب‌های علمی در سال۸۸، من تعداد زیادی نامه با موضوع اخلاق پژوهشی به دیگران نوشتم. معاونت پژوهشی وقت در دانشگاه، جناب دکتر روستاآزاد، برای تشکیل کمیته‌ی اخلاق در دانشگاه به ما حکم دادند. کمیته از بین هیئت علمی دانشگاه تشکیل شد. من، آقای دکتر شربت‌اوغلی، دکتر بهادری‌نژاد، خانم دکتر سیاح و خانم دکتر خسروی‌زاده، بعد از جلسات بسیار زیاد پرونده‌ای کامل درست کردیم و گزارش را برای معاونت پژوهشی فرستادیم. این صحبت مربوط به سه سال پیش است. اگر شما چیزی از این ماجرا شنیدید، ما هم شنیدیم. یعنی با این‌که خیلی هم ادعا می‌کنیم، عزم پیگیری و اقدام در قبال کسی که خطا می‌کند در دانشگاه و مدیریت دانشگاه هم نیست. در مدیریت پژوهشگاه ما، *آی‌پی‌اِم* هم نیست.

امیر اسماعیل مصفا: فرض کنید هیئت مدیره‌ی انجمن آن راهکارها را تصویب کند، وظیفه‌ی تعیین جریمه و اجرای آن بر عهده‌ی چه نهادی است؟ درکشورهای دیگر چگونه است؟ مثلاً اگر فردی دردانشگاه *کلمبیا* از دیگری در دانشگاه *شیکاگو* شکایت کند چه کسی رسیدگی می‌کند؟

فرهاد اردلان: دانشگاه *شیکاگو* مسئول رسیدگی و اقدام است. دانشگاه یا مؤسسه‌ای که، خواسته در آن استخدام است. مثلاً آن‌ها فرد را اخراج می‌کنند. مسئله این است که این اختیارات برای مؤسسات در قانون کشور تصویب شده‌است. در قانون اساسی ما هم، بندی درباره‌ی این قبیل تقلب‌ها وجود دارد.

امیر اسماعیل مصفا: آقای دکتر شما الآن گفتید که برای پیگیری و تصویب موضوع اکراهی از طرف انجمن فیزیک وجود دارد چون اگر کسی را محکوم کنید، شما را می‌کشانند به دادگاه، پدر شما را درمی‌آورند، از طرفی هم گفتید ما در قوه‌ی قضاییه قوانینی مربوط به این موضوع داریم. بالاخره کدامشان؟

فرهاد اردلان: بله، در واقع شما تنها وقتی می‌توانید در مورد خطای شخصی اقدام کنید که آن اقدام در چارچوب آن قوانین قرار بگیرد و مخالف بعضی قوانین مشابه در کشور نباشد؛ ولی نگرانی این است که حتی اگر در چارچوب قانون هم باشد و کسی هم نتواند از شما شکایت کند، باز امکان دارد اشخاصِ دارای قدرت از این اقدامات ناراحت شوند و برایَ آقا یا خانمی که این کار را شروع کرده مشکل ایجاد می کنند.

سامان مقیمی: در واقع مسئله این است که باید در آن قوانین، مرجعی مشخص باشد که تعیین کند آیا جرم رخ داده‌است یا نه؟ اما این مرجع هنوز تفویضِ اختیار نشده و همین باعث می‌شود که شخصَ بتواند شکایت کند که این افراد تشخیص اشتباه داده‌اند.

امیر اسماعیل مصفا: پس فلوچارت این کار چیست؟ اول باید چه کار کرد؟ اول باید مشکل قانونی را حل کرد؟

فرهاد اردلان: ما برای رفع مشکل قانونی طرحی برای مجلس نوشتیم که آقای دکتر نصیری در مجلس تصویب کنند. اما متأسفانه به نتیجه نرسید. بنابراین ظاهرا این کارها را از بالا نمی‌توان انجام داد. البته به نظر من قوانینی که فعلاً در مورد تخطی کارِ علمیِ پژوهشیِ حرفه‌ای در کشور وجود دارد، کافیَ است، اگر آن عزم در مؤسسه‌های مختلف برای پیگیری وجود داشته‌باشد.

ایمان مهیائه: مسئله‌ی دیگری نیز وجود دارد.

مورد فرید زکریا را شنیده‌اید؟ فرید زکریا مقاله‌ای نوشته‌بود که بخشی از آن مقاله بدون هیچ ارجاعی از متنی دیگر برداشته شده‌بود، پس از آشکار شدنِ ماجرا، خودش از دانشگاه یِیل استعفا داد. ولی اصلاً به چنین چیزی در ایران فکر هم نمی‌شود. به واقع خود اشخاص هم به صرافت نمی‌افتند چیزی بگویند.

فرهاد اردلان: نه! اصلاً افتخار می‌کنند! ادعا می‌کنند ما کاری نکردیم. مثل رشوه، که در ایران خیلی متعارف است جای دیگر به این وضوح می‌توانید رشوه بدهید؟

امیر اسماعیل مصفا: بنده در مطلبی که نوشتم، به این مسئله پرداخته شده که آدم متمدن وقتی قانون‌شکنی می‌کند حداقل می‌داند خطا کرده ولی آدم غیرمتمدن عمیقاً فکر می‌کند کارش درست بوده‌است. نمی‌فهمد شما راجع به چه چیزی حرف می‌زنید. این یک پیچیدگیِ ذهنی می‌خواهد که باید ایجاد شود.

فرهاد اردلان: بنابراین باید مقداری کار توضیحی انجام شود. یعنی جامعه‌ی علمی، باید خودشان متوجه شوند چه کاری حرفه‌ای است و چه کاری نیست. به‌طوری که وقتی کسی کار خطا می‌کند، برای بقیه ی جامعه روشن باشد که این خطا است. حالا این که چه برخوردی بکنیم داستانی دیگر است. ولی هنوز این آگاهی هم وجود ندارد. مثلاً من شنیده‌ام که در تزهای دکترا مقدار زیادی تقلب وجود دارد. یعنی از کار دیگری کپی می‌کنند.

ایمان مهیانه: یکی از استادان در گفت‌وگویی اشاره کردند که یکی از دانشجویان ارشد در پایان‌نامه‌ی خود، بخشی از پایان‌نامه‌ی یکی از دانشجویان پیشین استاد راهنمایش را بدون ارجاع آورده‌بوده و آن را این‌گونه توجیه کرده‌بود که: « او مطلب را نوشته، چرا من باید دوباره بنویسم؟!»

فرهاد اردلان: من این موضوع را در بین دانشجویان دکترا هم دیده‌ام. دانشجویی قسمتی از چند مقاله را کپی کرده‌بود بدون این‌که بداند کار بدی انجام داده‌است. دفاع هم می‌کرد و استدلالش این بود که زبان انگلیسی ما خوب نیست. بنابراین به خود اجازه می‌داد که مثلاً پاراگرافی از *ویتن* را بردارد و بنویسد.

امیر اسماعیل مصفا: ببینید من نمی‌توانم قسم بخورم که همیشه معیارها را رعایت می‌کنم. گاهی ممکن است موضوع بسیار گنگ و مبهم باشد.

فرهاد اردلان: نه خواهش می‌کنم قسم بخورید! تمنا دارم! آخر نمی‌شود که کُپی کرد!

امیر اسماعیل مصفا: نه! کپی نمی‌کنیم. ولی همیشه که کُپی‌کردن نیست.

فرهاد اردلان: نه! ببینید این مسئله خوش‌تعریف است. یک چیزهایی هست که دیگر اسمش **پلیجریزم** نیست. آن‌ها قابل بحث هستند. ولی پلیجریزم کاملاً مشخص است؛ شما یک پاراگراف از یک مقاله برمی‌دارید و بدون ذکر منبع در مقاله‌ی خود می‌گذارید.

امیر اسماعیل مصفا: این که بدیهی است. منظورم این است که سطح آموزش در مورد این موضوع در جامعه‌ی علمی آن‌قدر پایین است، که حتی آدم‌های حرفه‌ای، به‌طور طبیعی و ذاتی شاید تقیُّد به این ماجرا نداشته‌باشند. باید آگاه باشند که اشتباه نکنند.

فرهاد اردلان: ببینید موردی که اشتباه است و شما می‌گویید اتفاق می‌افتد، دزدی ایده‌ها است. مثلاً استادی از فرنگستان می‌آید یک ایده‌هایی را مطرح و راجع به آن‌ها صحبت می‌کند و انتظارش این است که ایده‌هایش محفوظ بماند و براساس آن‌ها من و شما مقاله ننویسیم. ولی یکی از ما این کار را می‌کند.

سامان مقیمی: من بدتر از این مورد را دیده‌ام. خبر دارم که شخصی داور مجله‌ای بوده و مقاله‌ای را رد کرده؛ بعد همان ایده را با تغییر و بهبود دادن، نوشته و به اسم خود چاپ می‌کند.

فرهاد اردلان: این مورد قابل تعقیب است. شخص می‌تواند به سردبیر مجله شکایت کند. ولی موردی که من گفتم قابل تعقیب نیست. مثلاً *ویتن* با کسی گفت‌وگویی کرده، شخص دیگری هم شنیده و در مورد آن مقاله نوشته است؛ چه کار می‌خواهید بکنید؟ تنها راهش این است که شخص مورد اطمینانی شهادت دهد که چگونه سرقت صورت گرفته است.

ایمان مهیائه: پس با توجه به بحث‌های اولیه و مثال‌هایی که زده‌شد به نظر می‌رسد بهتر است به‌عنوان اولین گام، **آموزش‌های لازم برای کار حرفه‌ای به دانشجویان داده‌شود. یعنی هر استادی توجه داشته‌باشد که آیا دانشجویانش به اندازه‌ی کافی راجع به این موضوع حساس شده‌اند یا خیر.**

نتیجه‌ی کار کمیته‌ی اخلاق علمی دانشگاه صنعتی شریف و منشور اخلاقی *سِرن*

در سال ۸۸ کمیته‌ای برای تدوین آیین‌نامه‌ی اخلاقی دانشگاه صنعتی شریف تشکیل شد که اعضای آن دکتر شربت‌اوغلی از دانشکده‌ی مدیریت و اقتصاد، دکتر اردلان از دانشکده‌ی فیزیک، دکتر بهادری‌نژاد از دانشکده‌ی مکانیک، دکتر خسروی‌زاده از مرکز زبان و دکتر سیاح از مرکز معارف بودند. نتیجه‌ی جلسات در تاریخ ۱۳۸۹/۸/۵ در قالب منشور اخلاقی به شورای پژوهشی دانشگاه ارائه شده‌است. قرار بر این بود که پس از تصویب این منشور، کمیته‌ای برای تدوین آیین‌نامه‌ی اجرایی تشکیل شود؛ تا این زمان هیچ پیگیری از سوی دانشگاه صورت نگرفته‌است[۳] . با توجه به اهمیت مسئله و تأکید سه تن از استادان حاضر در این کمیته و اجازه‌ی ایشان، **تکانه** این منشور را برای اولین‌بار چاپ می‌کند.

«سازمان تحقیقات هسته‌ای اروپا[۴] » یکی از بزرگ‌ترین و موفق‌ترین مؤسسات تحقیقاتی فیزیک است. منشور اخلاقی این سازمان، به عنوان نمونه‌ی منشور اخلاقی یک مؤسسه‌ی تحقیقاتی موفق به چاپ رسیده‌است.

برای مطالعه‌ی ضمیمه‌های آیین‌نامه‌ی اخلاقی و ترجمه‌ی منشور اخلاقی *سِرن* به بخش پیوست‌ها مراجعه فرمایید.

۳. گفت‌وگو با دکتر اردلان را مطالعه نمائید.

۴. The European Organization for Nuclear Research

اخلاق پژوهشی

مقدمه

همه ی ابعاد فردی و اجتماعی حیات انسان، آمیخته با ضوابط و مسئولیت های اخلاقی است، پژوهشگران نیز در انتخاب موضوع، روش ونحوه ی اجرای کارهای تحقیقی خود در قبال جامعه ی علمی و همکاران تعهداتی دارند و موظف اند که اصول و ضوابطی را رعایت نمایند. این اصول و تعهدات را می توان در قالب مباحث **اخلاق پژوهشی** مورد توجه قرار داد.

پژوهشگران در فعالیت های خود , اطلاعات را جمع آوری و بررسی می کنند، فرضیه ها را می پرورانند، کارهای تحقیقی گذشته را بازنگری، اصلاح و تکمیل می مایند و دامنه ی آنها را گسترش می دهند، سپس نتایج کارهای خود را به اطلاع دیگران می رسانند و نتایج کارهای مشابه را مورد نقد و بررسی قرار می دهند، آنها همچنین ممکن است در حین کار سرپرستی و آموزش افرادی را نیز بر عهده گیرند و به این ترتیب، در جامعه ی علمی درگیر می شوند.

در تمام این مراحل الزامات اخلاقی فراوانی وجود دارد که پژوهشگر برای انجام کار تحقیقی سالم، معتبر و بدون آسیب، باید آنها را بشناسد و با حساسیت و توجه به کار بندد . در ذیل به برخی از مهمترین این نکات به اختصار اشاره می نماییم:

نکاتی که باید مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد:

* **صداقت در پژوهش :** پژوهشگر باید در کلیه ی مراحل تحقیق اعم از جمع آوری، پرورش و ارائه ی نتایج از دروغگویی و فریبکاری پرهیز کند . منظور از صداقت فقط گفتن حقیقت نیست، بلکه آن است که همه داده ها و یافته های پژوهش را به طور کامل و شفاف بیان نماید و اطلاعات مورد نیاز را بدون پیشداوری، برای تفکر و تصمیم گیری افراد در اختیار آنان قرار دهد .

پژوهشگر باید در حفظ استانداردهای صداقت، امانتداری و قابلیت اعتماد بکوشد و از تقلب، جعل اطلاعات، دزدی، کمک به دیگران در موارد خلاف اخلاق ، عرضه نادرست و فریبکارانه مطالب ، انجام ندادن سهم خود درپژوهش های گروهی و کارشکنی پرهیز کند.

بی صداقتی در پژوه های علمی به صورت های زیر بروز می کند:

۱- سرقت داده ها: انتحال یا سرقت ادبی زمانی اتفاق می افتد که پژوهشگر از الفاظ، نظرات، گفته ها، داده ها یا آمار دیگران استفاده نماید، بدون آنکه به این عمل اقرار و یا منبع و مأخذ مطالب را ذکر کند.

ذکر منابع مورد استفاده، علاوه بر اینکه ارزش کار علمی محقق را بالا می برد، نشان می دهد که او به تلاش دیگران احترام گذاشته و منابع مفید دیگر در موضوع پژوهش را به خواننده معرفی کرده است.

اشاره به مأخذ مطالب، برای کلیه ی **منابع مکتوب** (اعم از کتاب ها، نشریات و روزنامه ها) ، **منابع الکترونیکی** (اعم از سایت ها و صفحات وب، روزنامه ها و پایگاه های آنلاین، وبلاگ ها و امثال آن)، **مطالب ضبط شده** (از برنامه های تلویزیونی، رادیویی یا فیلم ها و لوح های فشرده)، **مطالب گفتاری** (مانند مصاحبه، سخنرانی و جلسات علمی) و همچنین **تصاویر** (اعم از جداول و نمودارها و نقشه ها و عکس ها) ضروری می باشد و در هر مورد باید طبق روش صحیح و به طور دقیق منبع مورد استفاده ذکر گردد.

در این میان، گسترش استفاده ی سریع و آسان از مطالب موجود در اینترنت ابهاماتی را در چگونگی ذکر منابع الکترونیکی ایجاد نموده که توضیحاتی در این خصوص در **ضمیمه ی شماره ۱** ارائه شده است.

موارد دیگری که بی دقتی وعدم رعایت ضوابط درآن ها منجر به سرقت ادبی می شود، عبارتند از : **نقل قول های مستقیم، بازگفت یا نقل قول های غیر مستقیم، خلاصه برداری، استناد به داده های آماری که از معلومات عمومی به شمار نمی روند، کدنویسی در برنامه های کامپیوتری.**

نکات ضروری مربوط به هریک از موارد فوق نیز به همراه مثال های توضیحی در **ضمیمه ی شماره ۲** ارائه شده است.

۲- زینت داده ها : صاف کردن، تحریف و دستکاری در داده ها به نحوی که برای رسیدن به نتیجه مورد نظر محقق مناسب تر باشد.

۳- پختن داده ها : حفظ نتایجی از تحقیق که با فرضیه های محقق سازگار باشد و دور ریختن و کتمان بقیه ی حقایق بدست آمده در پژوهش .

٤- جعل داده ها : جعل داده های خام پژوهشی، استفاده از آمارها و ارقام ساختگی و آزمایش ها ,گزارش ها و مطالب غیر واقعی.

سرقت داده ها در همه ی شکل های آن در واقع نوعی دزدی و دروغ گویی است زیرا محقق کار دیگران را غصب می کند و وانمود می نماید که کار خود او بوده است. به این ترتیب سرقت داده ها نه فقط بی احترامی به پدید آورندگان واقعی است، بلکه تصوری کاذب از توانایی سارق ارائه می دهد. در مواردی، این امر ممکن است منجر به استخدام یا اظهار نظر شخص درکاری بشود که صلاحیتش را ندارد.

زینت، پختن و جعل داده ها نیز عواقب ناخوشایندی دارد. ارائه ی اطلاعات کذب و بدون اعتبار و غیر علمی ازطریق این روشها، جامعه را دچار آسیب ها و هزینه ها و گاه خطرات جبران ناپذیری خواهد کرد . به علاوه افشای دست کاری داده ها، اعتماد دیگر پژوهشگران و نیز مردم را به فعالیت های علمی از میان می برد؛ هر چند نتیجه گیری های پژوهش دست کاری شده درست باشد.

***عدم پیش داوری** : پژوهشگر باید در کلیه ی مراحل تحقیق بی طرفانه به حل مسائل علمی بپردازد و از دخالت دادن پیش فرض ها و تمایلات خود و دیگران در هر شکلی پرهیز نماید. همچنین شهامت کافی در طرح نتایج واقعی را داشته باشد و فشارها و جهت گیری ها بر او تأثیری نگذارند .

***رعایت حقوق دیگران در پژوهش گروهی** : پژوهشگر باید از ابتدای کار، کلیه اهداف، منافع و خطرات احتمالی در تحقیق را به صورت شفاف به همکاران و مشارکت کنندگان در پژوهش تفهیم نماید . همچنین بر اساس میزان همکاری حقوق مادی و معنوی افراد را لحاظ نموده و طبق مقررات اسامی آنها را نیز در گزارش نهایی تحقیق ذکرکند.

***صداقت در مقام داوری:** هنگامی که پژوهشگر در جایگاه قضاوت در خصوص کتب، مقالات و گزارش های پژوهشی قرارمی گیرد، باید صداقت، عدالت و امانت داری را مبنا قرار داده و در اظهار نظر های خود بی طرفی را کاملا رعایت کند. همچنین اگر تحقیق علمی او ملاک نظر کارشناسی در مواردی مانند تبلیغات،

مزایده ها، تصفیه حساب ها وگزارش تخلفات می باشد، هرگز تحت تاثیر منافع شخصی، وسوسه ها، دلسوزی های بی پایه و گرایش های سیاسی و اجتماعی قرار نگیرد.

آیین‌نامه‌ی اخلاقی سِرن

کمک به برتری سِرن با یکپارچگی، تعهد، حرفه‌ای‌گرایی، خلاقیت و تنوع

قابل اجرا از اول جولای ۲۰۱۰

مقدمه‌ی رییس هیئت مدیره

یکپارچگی، تعهد، گرایش حرفه‌ای، خلاقیت و تنوع: پنج کلمه‌ای که هر یک از ما در سِرن می‌تواند با آن‌ها شناخته شود، چراکه هسته‌ی ارزش‌های این سازمان را نشان می‌دهند. علاوه بر آن ، نقطه‌ی شروع آیین‌نامه‌ی اخلاقی ما را شکل داده‌اند، که معرفی آن موجب افتخار من است. همه‌ی این ارزش‌ها از اهمیت یکسانی برخوردار هستند. بنابراین، این آیین‌نامه باید به عنوان تمامی آنچه ما تلاش می‌کنیم در برخورد با یکدیگر به کار بندیم، خوانده و معرفی شود.

یک آیین‌نامه مبنای معیارهای رفتاری است که ما همگی باید از خود نشان دهیم و مقتضی است تا از همکارانمان در محیط کار انتظار داشته‌باشیم. اما بیش از آن است: این نوعی اظهاریه برجسته از نحوه‌ی نگرش ما به ارزش‌های این سازمان است. هدف سِرن، پژوهش‌های بنیادی در فیزیک است: گسترش مرزهای دانش انسان. برای حمایت از این هدف، ما ابداعاتی راه‌اندازی کرده‌ایم، همکاری‌های بین‌المللی را شکل داده‌ایم و به نسل در حال ظهور دانشمندان الهام می‌بخشیم. ما تمامی این کارها را در حالی‌که به بالاترین سطح استانداردهای اخلاقی پایبند هستیم، انجام می‌دهیم. و این همان جنبه از زندگی در سِرن است که آیین‌نامه‌ی اخلاقی توصیف می‌کند.

دستاوردهای علمی سِرن نشانگر دیدگاه و سخت‌کوشی هزاران نفر است. به عنوان رییس هیئت مدیره، من به سهم هر شخص در تلاش جمعی ارزش نهاده و شایستگی‌های ممتازی را که هر کدام از شما به سِرن آورده‌اید، ارج می‌نهم. همه‌ی ما شریک هستیم، اعضای پرسنل (از جمله کارمندان، کارآموزان، شرکا، کاربران، دانش‌آموزان)، مشاوران و پیمان‌کارانی که بر روی سایت یا سایر ظرفیت‌های داخل یا متعلق به سِرن کار می‌کنند. بنابراین همه‌ی ما باید مطابق با ارزش‌های اصلی سِرن رفتار کنیم.

آیین‌نامه‌ی اخلاقی سِرن طی یک فرآیند جمعی و شفاف شکل گرفته‌است تا تصدیق مشترک ارزش‌های سِرن و تأثیر آن بر روش کار کردن ما را تضمین کند. این یک کپی یا تعمیم از حقوق و وظایف قانونی ما، یا فهرست جامعی از «بایدها و نبایدها» نیست. بلکه قصد دارد ما را جهت درک چگونگی هدایت خودمان، برخورد با دیگران و انتظار از برخورد آن‌ها، مطابق با ارزش‌های سِرن راهنمایی کند. این برای کمک به درک ما از حقوق و وظایفمان طراحی شده‌است.

من امیدوارم این آیین نامه ابزار با ارزشی برای نگهداری و گسترش محیط کاری همراه با احترام و درک دوجانبه باشد. لازم است که با آن آشنا شده و در زندگی روزانه‌ی خود در سِرن به کار بندیم. در این صورت، ما همه مسئولیت زنده نگه‌داشتن ارزش‌های سِرن را پذیرفته و تضمین می‌کنیم که سِرن، در حالی‌که اعتماد و احترام را الهام می‌بخشد، محیطی سالم و مهیج را برای همه فراهم می‌کند و به تعقیب اهداف خود ادامه می‌دهد.

یکپارچگی

اخلاق‌گرایانه رفتار نمودن به وسیله‌ی صداقت معنوی و پاسخ‌گویی در مقابل اقدامات خود میزان بالایی از اتحاد در عملکرد و ارتباطات با یکدیگر، فرهنگ اعتماد و پاسخ‌گویی را توسعه می‌دهد.

ما، به عنوان یکی از اعضای سِرن:

- مسئولیت اختیارات خود را به عهده می‌گیریم. خصوصاً از استفاده از اختیارات یا مقام خود برای کسب منافع یا مطلوبیت شخصی امتناع می‌کنیم.
- انصاف و بی‌طرفی نشان می‌دهیم.
- تضمین می‌کنیم که برای همکاری دیگران اعتبار قائل شویم.
- از ایجاد تضاد میان منافع یا موقعیت‌ها اجتناب می‌کنیم.
- از هرگونه غفلت یا عملی که تقلب محسوب شود و یا نتیجه‌ای در جهت از دست رفتن سرمایه یا اعتبار سِرن به همراه داشته‌باشد، امتناع می‌کنیم.
- از اطلاعات محرمانه، اسناد و داده‌ها حراست کرده و از اینکه چنین مطالبی تحت مالکیت ما به خوبی محافظت شوند، اطمینان حاصل می‌کنیم.
- به حریم شخصی دیگران احترام گذاشته و از اطلاعات شخصی‌ای که برای استفاده‌ی محرمانه به ما داده شده‌است، محافظت می‌کنیم.

تعهد

نشان دادن حد بالایی از انگیزه و حس تعلق به تشکیلات

تعهد جمعی ما به سِرن هم برای دستیابی به هدف نهایی و هم برای حفاظت از اعتبار آن لازم است.

ما، به عنوان یکی از اعضای سِرن:

- اهداف سِرن را توسعه داده و مطابق با ارزش‌های سِرن رفتار می‌کنیم.
- احساس می‌کنیم عملکرد ما چه داخل و چه خارج از سِرن، ممکن است بر سِرن تأثیر گذارد.
- از اعتبار سِرن و همکارانمان در ارتباط با گروه‌های داخلی و خارجی دفاع می‌کنیم.
- با تمامی قوانین حاکم و آیین‌نامه‌ها آشنا می‌شویم.
- با پیروی از قوانین «ایمنی»، محیطی امن و سالم ایجاد کرده و پایدار نگاه می‌داریم.
- مسئولیت در قبال امتیازات و مصونیت‌هایی را که ممکن است در جهت منافع سِرن به ما داده‌شود، به خود تفهیم می‌کنیم.
- انعطاف‌پذیری نشان داده و خود را با احتیاجات گسترشی سِرن تطبیق می‌دهیم.

گرایش حرفه ای

دستیابی به سطح بالایی از نتایج با وجود محدودیت در منابع و زمان، به همراه رشد هم‌فکری توانایی ما در عرضه و ایجاد فضای کاری مثبت، این امکان را به ما می‌دهد تا شخصاً و به‌طور گروهی، به سطح تخصصی بالایی دست یابیم.

ما، به عنوان یکی از اعضای سِرن:

- اهداف عملیاتی روشن و واقع‌گرایانه‌ای را برای فعالیت‌هایمان تعریف کرده و با همکارانمان در

میان می‌گذاریم.

- تضمین می‌کنیم منابعی که در اختیارمان قرار می‌گیرد از قبیل افراد، مواد و سرمایه‌های مالی به‌طور بهینه در جهت منافع سِرن استفاده شود.
- هنگامی‌که فعالیت‌های کوتاه‌مدت یا میان‌مدت در دست داریم، با درنظر گرفتن کارآمدی طولانی مدت آن، برای آینده‌ی سِرن سرمایه‌گذاری می‌کنیم.
- از یک محیط حرفه‌ای که با ارتباطات کاری خوب، احترام متقابل و حد مجازی از خطا توصیف می‌شود، نگهداری می‌کنیم.
- در موارد مقتضی نصیحت و راهنمایی را در اختیار همکارانمان قرار داده و بر انجام وظایفی که به ما محول شده، کنترل و نظارت کافی خواهیم داشت.
- تعارضات را به‌طور بی‌طرفانه و بدون دریغ مورد توجه قرار می‌دهیم.
- از هرگونه آزاررسانی از جمله زبانی، غیرزبانی، مکتوب و سواستفاده‌ی جسمانی امتناع کرده و فعالانه با آن مقابله می‌کنیم.

خلاقیت

افزایش نوآوری‌ها و توسعه‌ی سازمانی، در مقام پیشگام یک گرایش تخصصی

سِرن آموزش مداوم و پیشرفت را ارج می‌نهد و برای دستیابی و به اشتراک گذاشتن اطلاعات به نوآوری نیز، همانند تلاش فراوان، بها می‌دهد.

ما، به عنوان یکی از اعضای سِرن:

- پیشرفت‌ها را در زمینه‌ی کاری خودمان پیگیری می‌کنیم.
- از تجربیات حرفه‌ای‌مان در جهت سازنده استفاده می‌کنیم.
- با تعهد به تقسیم کردن دانشمان، در تکامل سِرن سهیم می‌شویم.
- هرگونه اطلاعاتی را که ممکن است در کار تیم‌های داخلی مفید باشد، با آن‌ها به اشتراک می‌گذاریم.
- ایده‌ها و روش‌های جدید را می‌پذیریم.
- با هدف تولید افکار و مفاهیم جدید، نظریه‌های جایگزین را اتخاذ می‌کنیم.
- برای تسهیل کردن تبادل دانش و حفظ پیوستگی، کارمان را با روشی ساختارمند هدایت می‌کنیم.

تنوع

بها دادن به تفاوت‌ها، رشد مساوات و ترویج همکاری

برتری سِرن در نتیجه‌ی محیطی است که در آن به دانش و بینش حاصل از نیروی کار متنوع، بها داده‌می‌شود و گفت‌وشنود در تمامی سطوح مورد تشویق قرار می‌گیرد.

ما، به عنوان یکی از اعضای سِرن:

- به تفاوت‌ها بها داده و احترام می‌گذاریم.
- جامعیت در فضای کاری را هم در ویژگی‌های شخصی و هم در توانایی‌های تخصصی ارتقا

می‌دهیم.

- روحیه‌ی تیمی را نشان داده و بر ساختار تیمی سرمایه‌گذاری می‌کنیم.
- با ملاحظه، تواضع و احترام با دیگران برخورد می‌کنیم.
- از هر نوع تبعیض امتناع کرده و فعالانه با آن مقابله می‌کنیم.
- با به کارگیری برخی قیود، از تخلف دیگران جلوگیری می‌کنیم و آگاه هستیم که اظهارات و اَعمال اگرچه ممکن است از سوی برخی اهانت‌آمیز تلقی نشود، ممکن است از سوی افراد دیگر چنین برداشت شود.
- از اظهارات و اَعمال ناخوشایند و اهانت‌آمیز خصوصاً بر پایه‌ی جنسیت، مذهب، عقیده، ملیت، فرهنگ، نژاد، تمایلات جنسی، معلولیت یا موقعیت خانوادگی، خودداری می‌کنیم.

استفاده از آیین نامه

ما از محیطی آزاد پشتیبانی می‌کنیم؛ به‌طوری‌که همه‌ی اعضا برای شرکت در بحث در مورد آیین‌نامه‌ی اخلاقی احساس راحتی کنند.

اگر شما در مورد هر جنبه‌ای از آیین‌نامه‌ی اخلاقی اطمینان ندارید، می‌توانید به تعدادی از منابع مراجعه کنید، از جمله سرگروه خود، «دپارتمان منابع انسانی»، «دفتر نمایندگان» یا «ممیزی داخلی».

به‌علاوه برای فهم بهتر چگونگی اِعمال آیین‌نامه در موقعیت‌های عملی، می‌توانید با بخش پرسش و پاسخ اینترنتی آیین‌نامه به نشانی https://cern.ch/hr-info/codeofconduct.asp مشورت کنید. این وب‌سایت به‌طور منظم به‌روز رسانی می‌شود.

گزیده‌هایی از کتاب اخلاق در حوزه‌ی عمومی[۵]

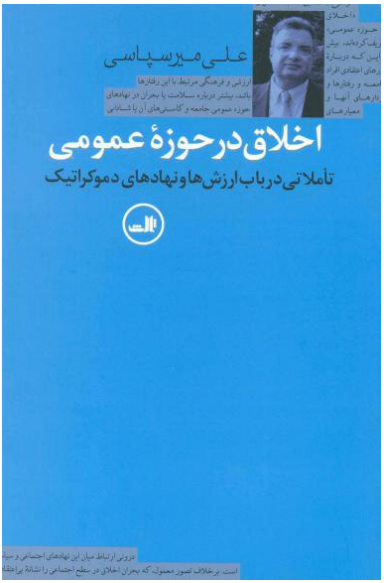

کتاب اخلاق در حوزه‌ی عمومی، به تألیف دکتر علی میرسپاسی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه نیویورک، یکی از کتاب‌هایی است که ضمن جستجو و مطالعه برای این پرونده، بررسی شد. در این مقاله بخش‌هایی از کتاب را برای هرچه بیش‌تر روشن شدن تفاوت اخلاق علمی و اخلاق می‌آوریم. امید است این مقاله ضرورت ساختار یافتن اخلاقِ صنفیِ متناسب با وضعیت هر گروه به مثابه‌ی موضوعی درون‌صنفی را بیش از پیش آشکار کند.

در این کتاب با تعبیر «تأملاتی در باب ارزش‌ها و نهادهای دموکراتیک»، به جایگاه و کارکرد نهادهای مدنی، در ملزم کردن افراد به رعایت رفتارها و الگوهای مشخص، در جهت رشد و توسعه‌ی جامعه پرداخته شده‌است. مقولاتی مانند اخلاق علمی، اخلاق پژوهشی و اخلاق حرفه‌ای در این منظر، اخلاق در حوزه‌ی عمومی تلقی می‌شوند و نهادهایی مانند دانشگاه‌ها، مؤسسات و نشریات علمی–پژوهشی با ایجاد ساختارهای سالم و قدرتمند و توجه به جایگاه خود، می‌توانند سهم به‌سزایی در افزایش سلامت و پویایی علمی و حرفه‌ای در جامعه‌ی علمی داشته باشند.

در این کتاب ها اخلاق در حوزه‌ی عمومی، پدیده اجتماعی–نهادی تعریف می‌شود و تأکید می‌شود که نباید آن را با آن‌چه به اخلاقیات معروف است اشتباه گرفت.

«در جوامع دموکراتیک، اخلاق در دو حوزه‌ی متمایز از یکدیگر، تعاریف و کارکردهای متفاوت دارد: اخلاق در حوزه‌ی خصوصی یا

۵. علی میرسپاسی، اخلاق در حوزه عمومی، نشر ثالث، چاپ اول ۱۳۸۸

اخلاقیات[۶] و اخلاق در حوزه‌ی عمومی[۷].

ارزش‌ها و باورهای اخلاقی در حوزه‌ی خصوصی، عمدتاً یا ماهیتی شخصی و گروهی (گروه‌های غیر داوطلب و گروه‌های حاضر) دارند و یا بیان‌کننده‌ی سنت‌ها، آیین‌ها و دستورات کیشی هستند. بنابراین، امور نسبی به حساب آمده و بحث و قضاوت درباره‌ی آن‌ها یا درباره‌ی حقیقت این ارزش‌ها، در چارچوب تاریخی- اعتقادی یا سلایق و باورهای فرهنگی اشخاص و گروه‌های ویژه صورت می‌گیرد. بحث و گفت‌وگو درباره‌ی «بحران اخلاقی» و مسئله‌دار شدن ارزش‌ها و باورهای اخلاقی جامعه، هرچند بی‌ارتباط با واقعیت‌های اجتماعی و معیشتی جامعه نیست، اما در نهایت بیان مشکلات فرهنگی و وضعیت نهادهای مرتبط با حوزه‌ی خصوصی است و به اموری مربوط می‌شود که در معرض توجه و تصمیم‌گیری جمعی نیست.»[۸]

« [...] اخلاق در حوزه‌ی عمومی، بیش از این‌که درباره‌ی باورهای اعتقادی افراد جامعه و رفتارها باشد، بیش‌تر درباره‌ی سلامت یا بحران در نهادهای حوزه‌ی عمومی جامعه[...] است. برخلاف تصور معمول، که بحران اخلاق در سطح اجتماعی را نشانه‌ی بی‌اعتقادی و بدکرداری شهروندان جامعه می‌پندارند، در این کتاب تأکید بر ارزش‌ها و باورهایی است که نهادهای اجتماعی و عمومی جامعه بر اساس آن خود را سامان داده‌اند و تأثیر آن‌ها در ذهنیت و رفتار اعضای جامعه، سبب ایجاد ذهنیت و رفتارهای دوگانه و فساد و فریب و نیرنگ می‌شود.»[۹]

با استفاده از این تعریف می‌توان شاخص‌هایی برای تشخیص سلامت نهادهای مختلف در نظر گرفت. میرسپاسی معتقد است در یک جامعه‌ی علمی،

«وجود نهادهای دانشگاهی و علمی قوی و زنده، کمک بزرگی به رشد تفکر و اندیشه‌ی علمی و جلوگیری از خودمرکزبینی و پیروی از عادات و زیستن در دنیای کوچک فردی خواهد بود. [...] نهادهای دانشگاهی و علمی، بسیاری از ارزش‌های مهم دنیای جدید را به اعضای خود می‌شناسانند. اصولاً تلقی جدید از علم، با قبول نقش مرکزی و اساسی آن در توسعه و بهبود و سعادت‌مندی فرد و جامعه، ملازمت دارد.

[...] اگر درکی روشن از خصوصیات نهادهای علمی و دانشگاهی نداشته باشیم و در ساخت و توسعه‌ی این نهادها به دقت نظر نکنیم، مبتلا به پیامدهای مخرب به‌لحاظ اجتماعی و اخلاقی خواهیم‌شد.»[۱۰]

توجهی که میرسپاسی به خصوصیات نهادهای علمی و دانشگاهی نشان می‌دهد رکن اساسی‌ای است که معمولاً در پرداختن به این مسئله نادیده گرفته‌می‌شود. آن‌چه در جامعه‌ی علمی مُبَیِّن چگونگی ساخت و توسعه‌ی نهادهای علمی است و سازوکارهای کارآمد و خودسامان‌ده به ارمغان می‌آورد، استقلال علوم مختلف و رشد و عمق یافتن هر یک از حیطه‌های دانش است.

« استقلال آن‌چه که علوم دقیق گفته می‌شود (ریاضیات، فیزیک، بیولوژی و غیره) با علوم انسانی و اجتماعی، و تأمل درباره‌ی تفاوت میان این دسته از

دانش‌های بشری با انواع تولیدات هنری، و تفاوت قائل شدن میان همه‌ی ادیان و الهیات، یکی از دستاوردهای مهم روشنگری است. مختصراً اشاره کنم که پیامدهای قبول استقلال انواع دانش، بسیار مهم است. زمانی‌که در جامعه‌ای مفروض، علوم گوناگون از استقلال برخوردار شوند، آن‌گاه در دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی و تحقیقی و سازمان‌های صنفی، جوامع کوچک و بزرگی از اشخاص پدید می‌آید که در یک حوزه‌ی علمی کار می کنند. در نتیجه، بین افراد تبادل نظر و گفت‌وگو و روابط و ضوابطی صورت می‌گیرد که فضای عقلانی و حرفه‌ای، اساس معیارهای درونی آن‌ها را شکل می‌دهد. امری که منجر به توسعه و ترقی علوم شده و امکان رشد و توسعه‌ی علمی شهروندان جامعه را فراهم می‌آورد. پیامد بسیار مهم این تحول، توسعه‌ی اخلاق علمی است.

[...] تاکنون غالباً بی‌اعتنا به سلامتی و توسعه و محدودیت‌های نهادهای مهم زندگی مدنی، به افراد و شخصیت‌ها نگریسته‌ایم. و همه‌ی تأکیدمان بر نقش مثبت یا منفی افراد بوده‌است. از آن‌جا که در نهاد فاسد، روابط دموکراتیک و انسان‌های سالم و تابع قانون پرورش نمی‌یابند، این‌که در چنین نهادهایی، افراد با اخلاق نیک پیدا می‌شوند، ما را به کژراهه می‌برد.»[11]

«اخلاق به تعبیری پدیده‌ای فردی و فرهنگی است. بر این اساس، در هر جامعه‌ای بر مبنای ارزش‌های تاریخی و برخی باورها و سنت‌های موروثی، بعضی رفتارها و کارها نیک به حساب می‌آیند و برخی دیگر نادرست و زشت. مثلاً در جامعه‌ای گیاه‌خوار، خوردن گوشت حیوانات کاری غیراخلاقی است و درجامعه‌ای دیگر، نوشیدن شراب. با این اوصاف، رعایت یا عدم رعایت «اخلاق» در چارچوب تعریف فرهنگی و ارزشی، مسئله‌ای است که در حوزه‌ی وجدان فردی قرار می‌گیرد. اما نکته‌ی اصلی این است که در جامعه‌ی دموکراتیک، به این حوزه‌ی اخلاق شخصی احترام می‌گذارند و همه‌ی افراد آزاد هستند به‌گونه‌ای که خود می‌دانند، باورها و رفتارهای اخلاقی فرهنگشان را رعایت کنند یا از آن فاصله بگیرند.

معنی دیگری نیز برای اخلاق متصور است: ethics که شاید در فارسی بتوان آن را اخلاق اجتماعی خواند. اخلاق اجتماعی باورها و کردارهایی است که شهروندان جامعه از نهادهای اجتماعی (مدنی) و سیاسی و فرهنگی که با آن در ارتباط‌اند فرا می‌گیرند. باورهایی که تأثیر بسیار مهمی بر روابط میان افراد جامعه و نهادهای آن

۶. morality

۷. social ethics

۸. علی میرسپاسی، اخلاق در حوزه عمومی، نشر ثالث، چاپ اول ۱۳۸۸، صفحه ۱۰

۹. همان، صفحه ۱۱

۱۰. همان، صفحه ۳۴

۱۱. همان، صفحه۳۵

می‌گذارند.[...] از یاد نبریم که اگر این نهادها فاسد باشند، افراد باوجدان و قابل احترام را نیز به فساد خواهند کشاند. اگر ما در نهادی کار کنیم که در آن از شفافیت و ضوابط روشن و روابط انسانی خبری نباشد و پنهان‌کاری، توطئه‌گری، ترس و سکوت خودنمایی کنند، از اخلاق نیک خبری نخواهد بود.»[۱۲]

« در چنین شرایطی، برخی مشکل ما را سقوط اخلاقی‌مان می‌دانند، اما من با این ارزیابی موافق نیستم. به نظرم وجود «فساد نهادی» و عدم وجود «اخلاق اجتماعی» در نهادهای مهم کشور، سبب عدم نیک‌کرداری و رعایت برخی ارزش‌ها و باورهای حرفه‌ای و عمومی شده‌است. اگر شرکت‌های انتشاراتی ایران مانند کشورهایی که در آن‌ها استانداردهای حرفه‌ای رعایت می‌شود، معیارهایی جدی برای چاپ کتاب داشته‌باشند و روزنامه‌ها و مجلات به صورت حرفه‌ای مدیریت شوند و مطالب آن‌ها را کسانی با تخصص و تجربه‌ی لازم در موضوعات مربوطه با دقت بررسی کنند، و اگر در مؤسسات تحقیقاتی و دانشگاه‌های ایران، استانداردهای بالای علمی و حرفه‌ای رعایت شود، آن‌گاه همه مجبور به رعایت بیش‌تر اخلاق حرفه‌ای می‌شویم. در آن وضعیت اگر از استانداردهای معمول دور شویم، به نقد و پرسش گرفته خواهیم‌شد.

متأسفانه در شرایطی که این نهادها، از ضعف مفرط برخوردارند، نوعی محیط ناباوری و عدم اطمینان به یکدیگر پدید آمده‌است. این امر، هم در سطح سیاسی صحت دارد و هم در دیگر ابعاد جامعه‌ی ایران. در چنین شرایطی است که ما بر اثر ناامیدی از تحقق توسعه‌ی ساختارها و روابط سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه، و رشد اخلاق نیک، توجه خود را به این امر معطوف کرده‌ایم که فرد یا افرادی با شخصیت کاریزماتیک ظاهر شوند و مانند قهرمانان دوره‌ی باستان، نهادهای فاسد و در حال سقوط جامعه را نجات دهند.»[۱۳]

«در جامعه‌ای دموکراتیک، نهادها اجازه نمی‌دهند افراد مرتکب خلافی شوند یا به ناحق صاحب امتیازی را از حقش محروم کنند. کسی که به ناحق اثر دیگری را به نام خود منتشر می‌کند، چگونه می‌تواند بدون مؤاخذه در دانشگاه تدریس کند؟ یا ناشر چگونه به خود اجازه‌ی نشر چنین کتابی را می‌دهد؟ توجه به این مشکلات است که برای حل آن‌ها نهادها دست به کار شده و دموکراسی را به‌وجود می‌آورند. مردمی که در کشورهای غربی زندگی می‌کنند بهتر از ما نیستند، بلکه نهادها افراد را محدود می‌کنند و از آن‌ها تخصص و آگاهی و درستی در کار را طلب می‌کنند.

به نظر من این مشکل به فرهنگ ربطی ندارد. اصلاً فرهنگی با این مضمون وجود ندارد که افراد کار خود را جدی بگیرند یا نگیرند. بحث من این است که نهادهای دانشگاهی و مؤسسات نشر کتاب ما چنان ضعیف عمل می‌کنند که مرزها آشفته و نامشخص است.»[۱۴]

مسئله‌ی جالب توجه دیگری که در این کتاب به آن پرداخته‌شده، خاستگاه ارزش‌های اخلاقی و تغییرپذیری این ارزش‌ها است که با اشاره به دیدگاه‌های *رورتی* فیلسوف معاصر و *کانت* به آن

پرداخته شده‌است.

« از منظر *رورتی*[۱۵] ارزش‌های اخلاقی به اندازه‌ی منافع و مصالح انسان، مشروط و وابسته به موقعیت و ساخته و پرداخته‌ی روابط اجتماعی‌اند. به عبارت دیگر تفاوتی کیفی بین اخلاق و منافع و مصالح شخصی و اجتماعی یک جامعه ملحوظ نیست.[...] مصالح و منافع انسان عمدتاً از آداب و رسوم و سنت‌های جامعه ناشی می‌شود و این‌ها ابزاری برای سازگاری و تطبیق انسان‌ها با یکدیگرند. به عبارت دیگر، زمانی که روابط انسان‌ها با یکدیگر و آداب و رسوم معمول دیگر پاسخ‌گو نباشند، به ارزش‌های اخلاقی یا به نظامی حقوقی نیازمندیم.

در مقابل این بحث، کانت، اخلاق را تسلیم شدن واقعیت به تعهدات جهان‌شمول ایده‌آل‌ها و اولویت دادن به مجموعه‌ای از اصول جهان‌شمول می‌داند. از منظر کانت، اخلاق مجموعه‌ای از اصول ذاتی فردی و بنابراین، کامل است. در صورتی‌که رورتی معتقد است اگر اخلاق را امری امکانی[۱۶] بدانیم که در رفتار انسان ریشه دارد، آن‌گاه هیچ‌وقت نمی‌تواند کامل باشد و همیشه تغییر می‌کند.

[...] مثلاً حقوق بشر هرچند دارای اصول کلی است، ولی توافقی و مشروط است، اما ذاتی و مقدس نیست و می‌توان بنا به شرایط آن را نقد کرد و تغییر داد. این اصول در واقع سازنده‌ی اخلاق دموکراتیک هستند و فقط مبنای نقد و ارزیابی ایده‌ها و پیامدهای عملی‌اند. [...] در این نظر، هیچ منبع ارزشی‌ای فراتر از نظام حقوقی جوامع دموکراتیک وجود ندارد. به همین سبب، در این جوامع قانون بسیار مهم است.» [۱۷]

۱۲. همان، صفحه ۳۶ و ۳۷

۱۳. همان، صفحه ۳۸ و ۳۹

۱۴. همان، صفحه ۸۰ و ۸۱

۱۵. Richard Rorti, American philosopher, ۱۹۳۱-۲۰۰۷

۱۶. contingent

۱۷. علی میرسپاسی، اخلاق در حوزه عمومی، نشر ثالث، چاپ اول ۱۳۸۸، صفحه ۹۶ و ۹۷

از نهادهای علمی چه انتظاری داریم؟

در این قسمت به یکی از موارد شارلاتانیزم علمی پرداخته می‌شود. چنانچه از مسئولین پژوهشی فعلی یا سابق در نهادهای دانشگاهی یا کشوری بپرسیم، به تعدادِ زیادِ این نوع مراجعین یا ارجاعات، اذعان می‌کنند. در خبرنامه‌ی انجمن ریاضی ایران، شماره‌ی بهار ۱۳۸۴ نیز، مطلبی با عنوان «نوابیغ»، مربوط به حالت خفیف‌تری از این موضوع، که منجر به سواستفاده‌ی عمدی نمی‌شد، مطرح شده‌بود. اکنون مشاهده‌ی موارد جدی‌تر سواستفاده، بر ضرورت توجه به کارکرد ساختارهای حرفه‌ای و پیگیر در نهادهای علمی، در توسعه و اشاعه‌ی اخلاق حرفه‌ای در حوزه‌ی عمومی، تاکید می‌کند. مطلب پیش رو توسط فوق‌برنامه‌ی دانشکده‌ی فیزیک، تهیه شده و برای پیگیری به مسئولین دانشگاهی تحویل داده شده‌است.

سواستفاده از ناآگاهی و بی‌تفاوتی در دانشگاه شریف

بی‌شک ریشه‌ی بسیاری از آسیب‌ها و نگون‌بختی‌های یک جامعه را می‌توان در بی‌توجهی اعضای آن نسبت به اتفاقات و اقدامات کوچک و بزرگ پیرامون آن‌ها جست و دانشگاه نیز به عنوان یک جامعه از این امر مستثنی نیست. فاجعه‌بار بودن این بی‌تفاوتی آن هنگام بیشتر جلوه می‌کند که جامعه در برابر هدف توطئه قرار گرفتنِ مهم‌ترین و بنیادی‌ترین عناصر شکل‌گیری و وجودی‌اش، سکوت و موضعی انفعالی اختیار کند.

بیش از یک سال است که شخصی با معرفی خود به‌عنوان محقق و مخترع جوان در دانشگاه شریف (مخصوصاً دانشکده‌ی فیزیک) رفت‌وآمد می‌کند، از امکانات مهیاشده برای دانشجویان استفاده می‌کند، با نمایاندن کتابی به تألیف خود، در راستای نزدیک شدن به دانشجویان می‌کوشد، با خبرگزاری‌های متنوع مصاحبه می‌کند و ادعاهایی خلافِ واقع، مرتبط با دانشگاه شریف و دیگر نهادهای علمی کشور مطرح می‌کند. با کنکاشی اندک یا حتی رجوع به عقل سلیم و یا داشتن اندکی اطلاعات عمومی علمی، می‌توان به راحتی به بی‌پایه و اساس بودن ادعاهای مطرح‌شده توسط این شخص پی بُرد (مانند طرح رساندن بازدهی نیروگاه هسته‌ای به ۷۰ درصد).

جای شگفتی است که برخورد استادان و مسئولینی که در این مدت از این موضوع باخبر شده‌اند همواره توأم با ناباوری و ابراز شگفتی، و حتی شوخی‌پنداری کل این

ماجرا بوده‌است! گویی در مواردی از این دست هرچه دروغ بزرگ‌تر و بی‌شرمانه‌تر باشد توانایی و جسارت افراد برای پاسخ‌گویی و روشن‌گری اذهان عمومی محدودتر می‌شود! برخی گمان می‌کنند مردود بودن این دست اظهارات پُرواضح است و در نتیجه چنین ادعاهای کذبی نباید بر جامعه تأثیرگذار باشد و نیست. از نقطه نگاه عده‌ای دیگر شأن استادان دانشگاه والاتر از آن است که با چنین موضوعات پیش‌پِا افتاده‌ای برخورد کرده و یا احیاناً وقت خود را در این‌باره تلف کنند.

اما واقعیت ماجرا این است که سکوت و بی‌اعتنایی نه تنها این جریان را بی‌اثر نکرده، بلکه شوربختانه بروز ماجراهایی در این سال‌ها نشان‌دهنده‌ی فریب خوردن جامعه و برخی مخاطبین بوده‌است. برای مثال در موردی که بازتاب خبری نیز پیدا کرد مرتبط با دعوت ایشان به‌عنوان یکی از نخبگان و مخترعین جوان برای سخنرانی و تدریس مباحث مرتبط با خلاقیت، در استان هرمزگان بوده‌است که چندی بعد در پی استعلام مسئولین مربوطه از بنیاد ملی نخبگان و درخواست ارائه‌ی مستنداتی مبنی بر صحت ادعای فرد یادشده، کلاهبرداری و سواستفاده‌ی این شخص برملا شد.

پیشنهادهای پژوهشی

بحث پژوهش و اخلاق پژوهشی دارای جنبه‌های مختلفی چون انتخاب موضوع، روند کار، نحوه‌ی ارائه‌ی نتایج و غیره می‌باشد. یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در فضای پژوهشی امروز دانشگاه‌های ایران نیاز به توجه بیش‌تری دارد، موضوع مقاله‌نویسی و ارائه‌ی نتایج است؛ چراکه اگر در یک کار پژوهشی به این مسائل توجه نشود، ارزش کار نیز مورد سؤال قرار خواهدگرفت. از آنجایی که بسیاری از تخلف‌ها در زمینه‌ی مقاله‌نویسی به دلیل عدم آشنایی با اصول و قوانین صورت می‌گیرد، به‌نظر می‌رسد قبل از هر چیز لازم است برای آشنایی دانشجویان با این مباحث، اقداماتی انجام شود.

برای رسیدن به این هدف می‌توان کارهای گوناگونی انجام داد. در این نوشته نیز سعی می‌شود چند راهکار عملی و کاربردی مطرح گردد:

ارائه‌ی درس مقاله‌نویسی به‌عنوان یک درس اختیاری یا به صورت کارگاه‌های هفتگی

تجربه‌ی برگزاری کارگاه‌های مقاله‌نویسی در دانشگاه و استقبال دانشجویان از آن نشان می‌دهد که دانشجو این نیاز را در خود حس کرده و برای آن اهمیت قائل می‌شود. اما اکتفا کردن به این کارگاه‌های محدود کافی به‌نظر نمی‌رسد. بنابراین بهتر است آموزش مقاله‌نویسی به‌عنوان یک درس اختیاری ارائه یا به صورت کارگاه‌های هفتگی برگزار شود. این روند می‌تواند به صورت تدریجی ادامه پیداکند تا جایی که گذراندن این درس برای دانشجویان اجباری گردد.

ارائه‌ی مقاله توسط استادان در حین تدریس

برخی از استادان که خود به رعایت قوانین پژوهشی مقید هستند، حساسیت لازم در مورد رعایت همین قوانین توسط دانشجویانشان را ندارند؛ حتی در صورت آگاهی از این تخلفات خود را ملزم به جلوگیری از آن و یا تذکر نمی‌دانند. در چنین شرایطی نمی‌توان از دانشجو انتظار داشت که این قوانین را رعایت کند. درصورتی که شاید راحت‌ترین راه برای آشنا کردن دانشجو با این قوانین، اطلاعاتی است که استاد در اختیار او می‌گذارد. پس به‌عنوان پیشنهاد، بهتر است هر

استاد متناسب با درس خود حداقل ۱ یا ۲ جلسه برای ارائه‌ی مقاله‌ای مرتبط اختصاص دهد و در طی ارائه به نکات و قوانین مقاله‌نویسی مثل قوانین ارجاع بپردازد. از این طریق هم به روند آموزشی درس کمک خواهدشد و هم آشنایی با قوانین به‌طور کاربردی صورت می‌گیرد. درواقع این یکی از راهکارهای عملی است که نیاز به وقت زیاد یا بسترسازی خاصی ندارد.

اختصاص زمان برای تدریس اصول مقاله‌نویسی و موارد مهم در ارجاع

در مواردی پیش می‌آید که استاد بخشی از نمره‌ی مربوط به درس را به ارائه‌ی سمینار، پروژه و یا مقاله اختصاص می‌دهد. در این حالت می‌توان هم‌زمان با ارائه، به بررسی دقیق آن، از حیث رعایت قوانین پرداخت و یا در یک جلسه‌ی عمومی نکات و اصول ارائه و نوشتن مقاله مطرح گردد و بخشی از نمره به رعایت آن‌ها اختصاص داده‌شود.

سخت‌گیری و دقت درباره‌ی رعایت اصول در سمینارها

بعضی اوقات در برخی سمینارها، ارائه‌دهندگان قوانین پژوهشی و اصول آن را رعایت نمی‌کنند. حتی گاهی در سطح سمینارهای دکترا نیز این موضوع نادیده گرفته‌می‌شود. اما آیا واقعاً دانشجویی که در این سطح علمی قرار دارد مجاز به انجام این‌گونه اشتباهات است؟ آیا برای آشنایی با قوانین کمی دیر نیست؟ آیا در جامعه‌ی علمی امروز این امر طبیعی به‌نظر می‌رسد؟ در هر زمینه‌ای که می‌خواهیم کاری انجام دهیم باید به الفبا و اساس کار مسلط باشیم؛ در غیر این صورت حرفی برای گفتن نخواهیم‌داشت. رعایت این‌گونه قوانین نیز یکی از ابتدایی‌ترین نکاتی است که دانشجو باید به آن توجه کند. بنابراین با درنظر گرفتن اهمیت موضوع، چه از دید اخلاقی و چه از دید حرفه‌ای، بهتر است هنگام ارائه‌ی سمینارها به آسانی از کنار این نوع اشتباهات نگذریم. سخت‌گیری بیش‌تر باعث خواهدشد دانشجویانی که تا امروز به اهمیت این موضوع فکر نکرده‌اند، از این به بعد با دقت بیش‌تری به این نکاتِ به‌ظاهر کم‌اهمیت بپردازند.

شؤونِ استادی و حقوقِ دانشجویی: مقاله‌های مشترکِ ریاضی در ایران

[این مقاله در اخبار (خبرنامه‌ی پژوهشگاه دانش‌های بنیادی)، با کمی تغییرات – مهم‌ترین آن حذفِ یادداشتِ پنج– در شماره‌ی تابستان و پاییزِ ۱۳۸۹ صص. ۳۰–۲۷ چاپ شده‌است.]

منظورم از **مقاله‌ی مشترک** مقاله‌ای است که بیش از یک نویسنده دارد و برای انتشار به نشریه‌ای پژوهشی فرستاده شده‌است (یا قرار است فرستاده شود). بحثِ من در اینجا محدود است به مقاله‌های ریاضی‌ای که، در زمانِ ارسالِ مقاله به نشریه، یکی از نویسندگانِ مقاله استادِ راهنمای یکی دیگر از نویسندگانش است.

محدود بودنِ موضوعِ بحث‌ام به ریاضیات دو دلیل دارد. اول آشناییِ اجمالی‌ام با ریاضیات و با جامعه‌ی ریاضیِ ایران است. دوم این‌که به نظر می‌رسد که بینِ ریاضیات و سایر علوم در موردِ کارِ تحقیقاتیِ مشترک تفاوتی هست. به نظر می‌رسد که در موردِ پروژه‌های منتج به مقاله‌های معمولیِ پژوهشی مثلاً در علومِ شناختی، نوعاً به نحوی طبیعی می‌توان زیرپروژه‌هایی تعریف کرد و نتایج را ترکیب کرد و مقاله‌ای نوشت به نحوی که سهمِ پدیدآورندگانْ کمابیش مشخص باشد. اما تصورِ من این است که در بسیاری از شاخه‌های ریاضیات این کار چندان طبیعی و رایج نیست. شاهدی بر این شهودِ من این است که به نظر می‌رسد نسبتِ مقاله‌های مشترک به کلِ مقاله‌ها در ریاضیات کمتر از علومِ دیگر باشد. به‌علاوه، به نظر می‌رسد که متوسطِ تعدادِ نویسنده‌های مقاله‌های مشترکِ ریاضیْ کمتر از متوسطِ تعدادِ نویسنده‌های مقاله‌های مشترکِ سایرِ علوم باشد. (مقاله‌های ریاضیِ با بیش از دو نویسنده چندان زیاد نیستند؛ مقاله‌ی ریاضیِ با بیش از سه نویسنده نادر است.) یک ملاحظه‌ی مربوطِ دیگر این است که، بر خلافِ بسیاری از علومِ دیگر، در ریاضیات تقریباً همیشه نامِ نویسندگانِ مقاله با ترتیبِ الفبایی می‌آید – این احتمالاً نشان می‌دهد که پیش‌فرضِ جامعه‌ی جهانیِ ریاضیِ این است که سهمِ نویسندگان در پژوهشی که منجر به تولید مقاله‌ی مشترک شده یا برابر است یا قابل تشخیص نیست. موضوعِ بحث‌ام مقاله‌ی ریاضیِ مشترکِ دانشجو و استادِ راهنما است. خودِ شأنِ مقاله در نظامِ فعلیِ دانشگاهیِ ایران جای بحثِ زیاد دارد. با این

حال، در اینجا به اصلِ موضوعِ مقاله‌نویسی نمی‌پردازم، گرچه آگاه هستم که اهمیتِ انتشارِ مقاله مسلماً بر موضوعِ بحث‌ام تأثیر دارد. غیر از این، بعضی از استدلال‌هایم بر ضدِ مقاله‌ی مشترکِ استاد و دانشجو در مورد بقیه مقاله‌های مشترک هم قابلِ بیان است؛ اما موضوع را محدود می‌کنم. در بینِ اعضای جامعه‌ی ریاضیِ ایران انتشارِ مقاله‌ی مشترکِ دانشجو و استادِ راهنما بسیار رایج است. خبرنامه‌ی انجمنِ ریاضیِ ایران در فاصله‌ی بهارِ ۱۳۸۵ تا زمستانِ ۱۳۸۷ از فارغ‌التحصیل شدنِ ۳۱نفر در دوره‌ی دکتریِ ریاضیاتِ دانشگاه‌های ایران گزارش کرده است. (خبرنامه در موردِ دو نفرِ دیگر هم که بخشِ بزرگی از دوره‌ی دکتری‌شان در ایران نبوده گزارش داده است؛ این دو نفر را لحاظ نکرده‌ام.) این ۳۱ نفر در زمانِ ارسالِ خبرِ فارغ‌التحصیلی‌شان مجموعاً ۱۲۶ مقاله منتشر کرده‌اند یا برای انتشارشان پذیرش گرفته‌اند. [۱] هر یک از این ۳۱ نفر دست‌کم یک مقاله‌ی مشترک با استاد یا استادانِ راهنمایش دارد. از این ۱۲۶ مقاله، ۱۱۳تایش مشترک است. این موضوع اشکالی دارد؟ از تعدادی از دوستان‌ام که در پانزده سالِ اخیر از دانشگاه‌های مشهوری در اروپا و ایالاتِ متحده و برزیل فارغ‌التحصیل شده‌اند چیزهایی پرسیدم، که تا زمانِ نوشتنِ این گزارش ۱۶ نفر جواب داده‌اند– نتیجه: هیچ کدام از این ریاضی‌دانان در زمانِ دانشجویی‌شان مقاله‌ی مشترکی با استاد راهنمای‌شان برای انتشار نفرستاده‌اند. شاید ریاضیات و اخلاقِ علمیِ ایران در بالاترین سطحِ جهانی باشد و لازم نباشد که نگرانِ هم‌سویی با روالِ دانشگاهیِ جاهای دیگر باشیم؛ اما شاید هم از *بیل* و *پرینستن* و *اکسفرد* و *ایمپا* هم بشود چیزهایی یاد گرفت.[۲]

به هر حال، غیر از مقایسه با دانشگاه‌های خوبِ خارجی، من بر ضدِ مقاله‌ی مشترکِ دانشجو و استادِ راهنما دو دلیل دارم. این دلیل‌ها مناقشه‌انگیزند و مقدمات‌شان محلِ نزاع است؛ اما تصور می‌کنم که جهتِ درستی را نشان می‌دهند. نظرم را–بی هیچ قصدِ تحقیر و توهین و تهمت– به شکلِ نسبتاً شدیدی بیان می‌کنم تا نظرهای مخالف‌ام بیشتر برای شرکت در بحث تحریک شوند. (هدفِ اصلی‌ام هم سعی در اصلاحِ نظامِ پدرسالارانه‌ی دانشگاهیِ ایران است.) از اخبار ممنون‌ام که این مقاله را برای طرحِ موضوع و بازشدنِ بحث منتشر می‌کند. [*]

فرض کنید من استادِ نقاشی‌ام. کسی را به شاگردی می‌پذیرم، و قرار است که در دوره‌ی چندساله‌ای او را به چنان پختگی‌ای برسانم که نه فقط بر تکنیک‌های موجود مسلط باشد بلکه آماده‌ی نوآوری هم بشود. محکِ سنتیِ رسیدن به این مرحله از پختگی این است که در پایانِ کار تابلویی عرضه کند. مدتی مطالعه می‌کنیم. ایده‌ای به او می‌دهم. به شاگردم کمک می‌کنم. اگر جایی به مشکلی برخورْد راهنمایی‌اش می‌کنم. کار اگر پیش نرفت، هر جا لازم بود حتی شخصاً آستین بالا می‌زنم و قلم‌مو به دست می‌گیرم. (به شاگردانِ نه‌چندان درخشان‌ام باید بیشتر از شاگردانِ مستعدترم کمک کنم.) کار سخت است، اما من هم مسؤولیتی پذیرفته‌ام. اعتبارِ هنری‌ام هم تا حدی وابسته به کیفیتِ کارِ نهاییِ شاگردم است. سه سال و نیم کار می‌کنیم، و تابلو آماده می‌شود. شاگردم آماده است که گوشه‌ی پایینِ سمتِ راستِ تابلو را امضا کند. اما... صبر کنید: می‌گویم که باید امضای من هم پای کار باشد! درست است که در هر نمایشگاهی که تابلو را نشان دهند شاگردِ سابق‌ام در برگه‌ی کنارِ تابلو خواهد نوشت که این اثرش حاصلِ تلمذش نزدِ من است؛ اما نظرِ من این است که این کافی نیست. می‌گویم که خودِ این تابلو هم باید چونانِ اثرِ مشترکِ ما عرضه شود، چرا که من در آفریدن‌اش (از طرحِ اولیه تا کمک در اجرا) سهمِ زیادی داشته‌ام. به فرض که حوصله کرده باشید و تا اینجای نوشته آمده باشید، بعید می‌دانم قبول نداشته باشید که

کارِ منِ استادِ نقاشی دست‌کم کارِ بسیار نازیبایی است. شأنِ استاد بالاتر از این است که خودش را در حاصلِ کارِ شاگردش سهیم کند. و اگر برای پروراندنِ این نقاش مزد هم گرفته باشم –و مزدِ کمی هم نه– آنگاه شاید حتی بهتر باشد صفتی شدیدتر از «نازیبا» به‌کار ببریم. لابد معلوم است که این قصه تمثیلِ چیست.[۳]

یک: وظیفه‌ی استادِ راهنما.

احتمالاً همه قبول داریم که در فرآیندِ پژوهشِ دوره‌ی دکتریِ ریاضی، وظیفه‌ی استادِ راهنما است که در انتخابِ مسأله‌ی مناسب و در تلاش برای حلِ این مسأله به دانشجو کمک کند. استاد باید مسأله‌ای انتخاب کند که با معیارهای داخلیِ شاخه‌ی ریاضیِ مربوط، مهم باشد؛ و مسأله باید طوری باشد که دانشجو در زمانِ معقولی بتواند به اندازه‌ی معقولی در حل‌اش پیشرفت کند.

کارِ استاد فقط این نیست که تلاش‌های دانشجو برای حلِ مسأله‌ی رساله‌اش را بررسی کند. استاد باید در مواقعِ مناسب رهیافت‌های جدیدی پیشنهاد کند و ربطِ احتمالیِ مسائلِ دیگر را به دانشجو تذکر دهد و اگر برای پیش‌رفتنِ کار لازم باشد، ایده‌های جدیدی برای دانشجو مطرح کند. دانشجو از جمله باید اصولِ مقاله‌نویسی را هم یاد بگیرد. کمک در همه‌ی این موارد به نظرِ من جزوِ وظایفِ استادِ راهنما است.

تحقیق در دوره‌های دکتری البته باید مرزهای علم را جلو ببرد؛ اما این دوره‌ها اصولاً هدفِ مهم‌ترِ دیگری را هم دنبال می‌کنند. رساله‌ی دکتری قرار نیست حاویِ مهم‌ترینِ اثرِ ریاضیِ نویسنده‌اش در سراسرِ عمرِ حرفه‌ای‌اش باشد، بلکه قرار است نشان دهد که نویسنده‌اش به پختگیِ کافی برای ورود به جمعِ ریاضی‌دانانِ حرفه‌ای رسیده است. رساندنِ دانشجو به این سطح وظیفه‌ی اصلیِ استادِ راهنما است، که علی‌القاعده باید نقداً ریاضی‌دانِ پخته‌ای باشد. نظرِ من این است که، جز در مواردِ کاملاً استثنایی، عالمِ پخته باید دونِ شأنِ خود بداند که نویسنده‌ی همکارِ دانشجوی تازه‌کارش باشد. اما درک می‌کنم که سلیقه‌ها متفاوت است. مسأله را کمی عینی‌تر بررسی کنیم.

تحقیقاتِ دانشجو –با کمک و راهنماییِ استادش– منجر به کشفِ مهمی شده؟ مقاله هم خوب از کار درآمده؟ پس احتمالاً استاد وظیفه‌اش را خوب انجام داده. چرا باید نام‌اش در مقامِ نویسنده‌ی مقاله بیاید؟ بیایید فرض کنیم استاد سهمِ مهمی در کشف و اثباتِ این قضیه داشته (مثلاً فرض کنیم حتی ایده‌های کلیدیِ کار از استاد بوده‌است). آیا استاد کاری فراتر از وظیفه‌اش کرده است؟ غیر از این، استاد برای راهنماییِ دانشجویش پول و اعتبار گرفته است؛ تصورِ من این است که شایسته نیست که یک بارِ دیگر هم برای کاری که در

بهترین حالت اساساً همان کار قبلی است امتیاز بگیرد. شاید بگویید «شما دارید حوزه‌ی وظایفِ استادِ راهنما را بسیار گسترده‌تر از آنچه هست می‌گیرید. وظیفه‌ی استادِ راهنما راهنمایی است؛ اگر استاد، غیر از راهنماییِ رساله، در پژوهشْ مشارکت هم بکند، در این صورت حقِ استاد است که نام‌اش به‌عنوان یکی از پژوهشگران ذکر بشود.» برای من کاملاً روشن نیست که محتوای این اعتراض چیست. به فرض که در موردِ رساله‌ی دکتری فرقِ فارقی بین راهنمایی و مشارکت باشد (و من در این مورد تردیدِ جدی دارم)، سؤال‌ام این است: چرا استاد باید در این پژوهش «مشارکت» کند؟ آیا استاد مسأله را خوب –یعنی: از جمله مطابقِ توانایی‌های دانشجو– انتخاب نکرده، یا در راهنمایی کوتاهی کرده، و زمانی که مهلت

رو به اتمام بوده ناچار شده شخصاً وارد گود بشود؟ در این صورت به نظرم استاد در وظیفه‌اش (یعنی در «راهنمایی») کوتاهی کرده، و عجیب است که این کوتاهی سبب بشود که نهایتاً استاد امتیازی هم بابت انتشار مقاله‌ی مشترک بگیرد.

یا شاید استاد از همان اول با دید مشارکتی وارد موضوع شده؟ در این حالت به نظرم استاد از ابتدا دارد دانشجو را چونان دستیار تحقیقاتی‌اش می‌بیند، و صحبت از «استاد راهنما» وجهی ندارد. بحث صرفاً بحث لفظی نیست –موضوع این نیست که اگر من بر حق باشم نهایتاً باید به استاد راهنما چیز دیگری گفت (مثلاً «محقق ارشد پروژه‌ی رساله‌ی دکتری»). موضوع این است که این دیدگاه دیدگاه کسی است که دانشجو را ابزار پیشرفت کارش می‌بیند، که از نظر من چندان پسندیدنی نیست. غیر از این، این هم پرسیدنی است که: در ایران امروز ما چند ریاضی‌دان هستند با پروژه‌های آن‌چنان مهمی که نیاز به دستیارهای تمام‌وقت داشته باشند؟ شاید بگویید «طبق قانون دانشکده‌ی ما، شرط فارغ‌التحصیلی دانشجو این است که با استادش مقاله‌ی مشترکی داشته باشد.» در این صورت من دارم بر ضد این قانون استدلال می‌کنم! به نظرم صرف شرط انتشار مقاله برای اتمام دوره‌ی دکتری شرط نامعقولی است؛ [۴] با افزودن شرط مشترک‌بودن مقاله بدترش نکنیم. اگر دانشگاهی نگران این است که سهم‌اش در تولید مقاله مغفول بماند، می‌تواند دانشجویان‌اش را ملزم کند که در مقالاتی که پیش از دفاع منتشر می‌کنند تصریح کنند که مقاله مستخرج از پایان‌نامه‌ای به راهنمایی خانم یا آقای فلان در دانشگاه بهمان است.

شاید بگویید «من جداً تمایلی به انتشار مقاله‌ی مشترک با دانشجویم ندارم؛ اما فعلاً دانشجو لازم دارد مقاله منتشر کند تا فارغ‌التحصیل بشود، و نکته این است که بودن اسم من به‌عنوان نویسنده‌ی همکار احتمال پذیرفته‌شدن مقاله را بیشتر می‌کند.» راستاش جواب قاطعی ندارم، جز اینکه ابراز تعجب کنم از اینکه برای نشریه‌ی پژوهشی معتبری در ریاضیات اسم نویسنده تا این حد مهم باشد (و البته ابراز شادمانی کنم از اینکه ریاضی‌دانان متعددی در ایران هستند که نشریات معتبر جهانی مرعوب بزرگی اسم‌شان می‌شوند). شاید بگویید «من دانشجویم را مجبور نکردم؛ صرفاً پیشنهاد کردم مقاله‌ی مشترکی بنویسیم، و او پذیرفت.» (صورت قوی‌تری از این اعتراض می‌گوید که اصلاً خود دانشجو پیشنهاد کرد مقاله مشترک باشد.) به این موضوع در بخش بعدی می‌پردازم.

دو: استاد راهنما و دانشجو و روابط قدرت.

به نظر می‌رسد که امر واقع این باشد که اتمام دوره‌ی دکتری نوعاً برای دانشجویان اهمیت بسیار زیادی دارد– به نظر می‌رسد آینده‌ی شغلی دانشجو و شخصیت اجتماعی‌اش تا حد زیادی وابسته به موفقیت در این دوره باشد. استاد راهنما بر دانشجو برتری‌ای دارد که ناشی از نظام اداری– دانشگاهی است: دانشجو به یک معنا زیردست استاد راهنما است. متأسفانه، بسا که آینده‌ی دانشجو صرفاً تابعی از کیفیت کارش نباشد.

اگر این‌طور باشد، آنگاه به نظرم استاد راهنما اخلاقاً موظف است که در مورد استفاده از دانشجو احتیاط کند. استاد به دانشجویش پیشنهاد می‌کند که مقاله‌ی مشترکی بنویسند، و دانشجو «نه» نمی‌گوید. شاید حتی جواب مثبت‌اش را هم با لبخند بگوید. اما شهود اجتماعی من این است که سخت است اطمینان از اینکه دانشجو رضایت دارد. آیا اگر دانشجو درگیر رابطه‌ی رسمی فعلی با استاد نبود باز هم پیشنهاد

اشتراک در مقاله را می‌پذیرفت؟

به نظرِ من تفوقِ استاد بر دانشجو بعضی کارها را که در نبودِ این رابطه مجاز می‌بود غیرمجاز می‌کند. به نظرم من مجاز هستم که از کسی که بر او تسلطِ اداری‌ای ندارم درخواست کنم که کامپیوترِ مرا تعمیر کند یا به پسرِ دوازده‌ساله‌ام علوم درس بدهد، اما به نظرم مجاز نیستم این را از کارمندم یا از دانشجویی که با من درسی دارد یا تحتِ نظرِ من رساله می‌نویسد بخواهم. (مایل‌ام بگویم که حتی اگر خودِ کارمند یا دانشجویم هم، چنین پیشنهادی داد مجاز نیستم بپذیرم.) [۵]

حالِ فعلیِ ما؟

حرف‌هایم (و تلاش‌هایم برای جواب‌دادن به اعتراض‌های مقدر) همه با این فرض بوده‌است که استاد سهمِ مهمی در فراهم‌شدنِ محتوای مقاله داشته است. در کمالِ تأسف باید بگویم که مشاهداتِ من در جامعه‌ی ریاضیِ ایران این فرض را تمام و کمال تأیید نمی‌کند. مواردِ متعددی می‌شناسم که قضاوتِ دانشجو این است که استادِ راهنما سهمِ معتنابهی در تولید و پردازشِ محتوا نداشته است. مواردی می‌شناسم (که البته تعدادشان کمتر از مواردِ نوعِ قبل است) که استاد حتی نمی‌تواند اثباتِ قضیه‌ی اصلیِ مقاله را بازسازی کند. مواردی می‌شناسم که استاد حتی در موردِ خودِ قضیه– فارغ از برهان‌اش– بصیرتِ ویژه‌ای ندارد. در این موارد، به نظرم مشترک‌بودنِ مقاله کاملاً مصداقِ استثمارِ دانشجو است.

برای اینکه به شهودها و ادعاهای من در موردِ مشاهدات‌ام از جامعه‌ی ریاضیِ ایران اکتفا نکرده باشیم، پیشنهاد می‌کنم انجمنِ ریاضیِ ایران از فارغ‌التحصیلانِ دوره‌های دکتریِ ریاضیِ داخل نظرسنجی کند (از جهاتِ مختلفْ خوب است از فارغ‌التحصیلانِ ایرانیِ دانشگاه‌های خارجی هم نظرپرسی کنند). فارغ‌التحصیلان بی ذکرِ نام به سؤال‌هایی شبیهِ اینها جواب بدهند:

الف. آیا در دوره‌ی دکتری مقاله‌ی مشترکی با استاد راهنمایتان داشته‌اید؟
اگر بله،

ب. آیا گمان می‌کنید که مشارکتِ علمیِ استادتان آن‌قدر بوده که بشود ایشان را نویسنده‌ی همکار دانست؟

پ. اگر نگرانِ آینده‌ی علمی و شغلی‌تان نبودید، آیا باز هم حاضر می‌شدید نامِ ایشان به‌عنوان نویسنده‌ی همکار ذکر شود؟

البته شاید خوب باشد که قضاوتِ دانشجو تنها ملاکِ سیاست‌گذاری نباشد؛ اما دست‌کم چیزی درباره‌ی رضایتِ دانشجویان خواهیم فهمید.

یادداشت‌ها.

[۱] یعنی فارغ‌التحصیلِ نوعیِ این دوره تا زمانِ گرفتنِ مدرکِ دکتری بیش از سه مقاله منتشر کرده است. برای دقیق‌ترشدنِ تصویر: یکی از فارغ‌التحصیلانِ دانشگاهِ مازندران بیش از بیست مقاله منتشر کرده است.

[۲] وقتی این آمارها را مقایسه می‌کنیم شاید لازم باشد به این هم توجه کنیم که استادانِ دوستانی

که به سؤال‌های من جواب داده‌اند نوعاً ریاضی‌دانانِ شناخته‌شده‌ای بوده‌اند- قابلِ پیش‌بینی است که کسی که ده سال پیش نشانِ *فیلدز* گرفته، نخواهد چیزی منتشر کند مگر اینکه با معیارهای خودش کارِ بسیار برجسته‌ای باشد. به‌علاوه، ریاضی‌دانانی در این سطح نوعاً احتیاجی هم به فربه‌ترکردنِ فهرستِ مقالات‌شان ندارند.

* مسعود آریاپور و امیرحسین اصغری و سیاوش شهشهانی و عباس عدالت و شهرام محسنی‌پور در بحث یا بعد از خواندنِ تحریری از این مقاله نظرهایشان را به من گفتند. از لطفِ ایشان (که لزوماً با همه‌ی حرف‌های من موافق نیستند) بسیار ممنون‌ام.

[۳] روشن است که چیزهایی در این قصه‌ی خیالی هست که با مواردِ واقعیِ روابطِ استاد-دانشجو متفاوت است. اما به نظرم نادرست است که بگوییم که رساله‌ی دکتری (و نه مقاله) است که متناظر با تابلوی پایانِ دوره‌ی شاگردِ نقاشی است. رساله‌ی دکتری را -که در صفحه‌ی عنوان‌اش هم اسمِ استاد می‌آید- نوعاً تعدادِ بسیار کمی از اعضای جامعه‌ی ریاضی می‌بینند. به نظر می‌رسد که مقاله‌های مستخرج از رساله است که می‌تواند توجهِ جامعه‌ی ریاضی را جلب کند.

[۴] نگارنده هیچ دانشگاهی در طرازِ جهانی سراغ ندارد که شرطِ اتمامِ دوره‌ی دکتریِ ریاضی‌اش انتشارِ مقاله باشد. بهترین توجیهی برای وجودِ این شرط در بعضی دانشگاه‌های ایران که به نظرم می‌رسد این است که دانشگاه لازم می‌داند منبعی (نشریه‌ی پژوهشی‌ای) از خارجِ دانشگاه کیفیتِ پژوهشِ دانشجوی دکتری‌اش را ارزیابی کند. اینکه دانشگاهی غیر از سنتِ برگزاریِ جلسه‌ی دفاعِ رساله‌ی دکتری با حضورِ ممتحنانی از بیرونِ دانشگاه تأییدِ داورانِ نشریه‌ای را هم طلب کند لابد چیزی درباره‌ی اعتماد به نفسِ آن دانشگاه می‌گوید. از اینکه بگذریم، اگر علی‌الاصول چنین تأییدی لازم باشد به نظر می‌رسد که باید در تدوینِ سیاهه‌ی نشریاتِ موردِ قبول جداً تجدیدِ نظرکرد- مسلماً نشریاتِ درجه‌ی چندم به‌کار نمی‌آیند.

[۵] با پذیرفتنِ خطرِ بدفهمیده‌شدن، موضوعِ مرتبطی را ذکر می‌کنم. در بخش‌هایی از دنیای سکولارِ غرب، در حالتِ کلیِ منعِ قانونی یا عرفی‌ای برای روابطِ جنسیِ خارج از ازدواج وجود ندارد، اگر طرفینِ به سنِ قانونی رسیده باشند و رابطه با رضایتِ طرفین باشد. اما در بعضی از همین نظام‌ها، استاد مجاز نیست با دانشجویش (هم‌چنان که پزشک با بیمارش) رابطه‌ی جنسی داشته باشد- و ظاهراً حکمتِ این حکم این است که، علی‌رغمِ اعلامِ رضایتِ دانشجو یا بیمار، شائبه‌ی جدی‌ای هست که تن‌دادنِ دانشجو یا بیمار ناشی از سلطه‌ی استاد یا پزشک بوده باشد.

[۶] این را بدیهی می‌گیرم که صرفِ اصلاحاتِ صوری و اصلاحِ اشکالاتِ زبانیِ مقاله کسی را شایسته‌ی این نمی‌کند که نام‌اش به‌عنوانِ یکی از نویسندگانِ مقاله بیاید.

نقد مقاله‌ی «شؤونِ استادی و حقوقِ دانشجویی: مقاله‌های مشترَکِ ریاضی در ایران»

میزگردی با حضور کاوه لاجوردی، سامان مقیمی، سبا پارسا و ایمان مهیائه
این گفت‌وگو درباره‌ی مقاله‌ی کاوه لاجوردی است. (پیش از خواندن گفت‌وگو مقاله را مطالعه فرمائید.)

سامان مقیمی: خودتان هم البته چندبار گفته‌اید مقاله‌ای که شما نوشته‌اید، مخصوص ریاضیات است؛ من در فیزیک خیلی از مواردی که می‌گویید را این‌طور باور ندارم. یکی از موارد اصلی که مطرح کردید؛ این است که مقالات عمدتاً کار یک نفر هستند. در فیزیک پروژه‌های زیادی وجود دارد که چند نفر با هم کار می‌کنند. هر کس بخشی را انجام می‌دهد و بعد همه را روی هم می‌گذارند و به یک نتیجه‌ای می‌رسند که این کار چه کسی است؟

کاوه لاجوردی: بله. اتفاقاً ایمان گفته بود که به نظر می‌آید در استدلال‌های من می‌شود ریاضیات را برداشت و هر چیز دیگری گذاشت، ولی من آگاهم که خیلی از مواردی که گفته‌ام خاصِ ریاضیات است. مثلاً اینکه واقعاً مقاله‌ای با بیش از سه نویسنده در ریاضیات خیلی چیز کمیابی است.

سامان مقیمی: بله من هم دیده‌ام که در ریاضیات این‌طور است. اما چون این دوستان می‌خواهند این مقاله را به‌عنوان مطلبی درباره‌ی اخلاق علمی بیاورند، من این نگرانی را داشتم که ممکن است برداشت کلی از این داستان شود، یعنی ممکن است در ریاضیات این بحث‌ها تا حدی درست باشد ولی فکر می‌کنم در بیش‌تر علم این‌طور نیست.

کاوه لاجوردی: من حتی مخصوصاً کلمه‌ی ریاضی را در عنوان مقاله هم آورده‌ام که نشان دهم هدفم این است، و این فرق کمی نیست. اینکه تعداد مقالات پُرنویسنده در ریاضیات و علوم دیگر چگونه است، اطلاعاتی راجع به فرهنگ غالب در ریاضیات به ما می‌دهد. یک نکته‌ی دیگر، من به واسطه‌ی اینکه چند سال ریاضیات خوانده‌ام، ده‌ها دوست ریاضی‌دان دارم که در دانشگاه‌های خیلی خوب درس خوانده‌اند. هنگامی‌که این مقاله را می‌نوشتم حدود ۱۵ نفرشان به من جواب دادند که واقعاً کمیاب است که در رشته‌ی ریاضی، در دانشگاه‌های خوب، استاد راهنما با دانشجو مقاله بنویسد. حالا علت هر چه که

هست، به هرحال امرِ واقع این است. ولی با این حال من فکر می‌کنم، بخشی از استدلال‌های من ممکن است کلیت داشته باشد.

سامان مقیمی: بگذارید با یکی از مواردی که در مقاله‌ی شما آمده شروع کنیم. استدلالی که شما با مثال نقاش می‌زنید، به نظر نمی‌آید مختص ریاضیات باشد. فکر نمی‌کنم این استدلال در بسیاری از بخش‌های علم خیلی موضوعیت داشته باشد. برای اینکه مسئله این است که در حین انجام یک پروژه، یک واقعیت علمی شناخته شده‌است، و سؤال این است که چه کسی این را شناخته است؟ و امکان دارد کسی که شناخته است واقعاً استاد راهنما یا مجموعه‌ای از افراد باشند. حالا حق معنوی شناخت این مسئله را باید به چه کسی بدهیم؟ یعنی آیا درست و اخلاقی است به کسانی که در شناخت مسئله‌ای دخیل بودند، سهمی ندهیم؟

کاوه لاجوردی: این سؤال خیلی سختی است. با این کلیت من واقعاً نمیدانم. ولی شهود من این است که اگر با دانشجویی که تحت نظر من تز می‌نویسد مقاله‌ی مشترک بنویسم احساس ناراحتی می‌کنم. آن نقاشی هم که تمثیل است، تمثیل که جای استدلال را نمی‌گیرد. خیلی فرق دارند. ولی یک مسئله وجود دارد؛ من بابت انتشار مقاله‌ای که اسمم روی آن باشد امتیاز می‌گیرم.

سامان مقیمی: درست است که امتیاز هم می‌گیرید، ولی اعتبار هم می‌گیرید.

کاوه لاجوردی: امتیاز یا اعتبار می‌گیرم.

سامان مقیمی: لزومی ندارد فقط امتیاز بگیرید. حتی ممکن است رویکردم این نباشد که این مقاله را می‌نویسم برای اینکه امتیاز بگیرم. یعنی ممکن است حاضر باشم این امتیاز را دانشگاه به من ندهد، ولی اعتباری که از این مقاله برایم به‌وجود می‌آید برایم مهم باشد.

کاوه لاجوردی: فکر کنم موضوع برای من راحت‌تر می‌شود اگر امتیاز نگیرید. اگر موقعی که ارتقا می‌گیرید حساب نشود، اگر مؤسسه یا دانشگاه بابت مقاله چاپ کردن به شما جایزه ندهد. در جایی که من هستم وقتی شما مقاله چاپ می‌کنید به شما پول می‌دهند.

سامان مقیمی: پول زیادی به ما نمی‌دهند، از مسئله‌ی پول بگذریم، ولی من منظورم این است که وقتی مقاله‌ای را می‌نویسم، هر مقاله‌ای، چه با دانشجو و چه بدون دانشجو، موضوع این است که من یک فکری داشتم، کاری کردم، چیزی را متوجه شدم که تاکنون دانسته نشده‌بوده. بنابراین حق معنوی این اثر برای من و همکارانم است. حالا این مقاله منتشر می‌شود. نکته‌ی اصلی حرف من این است که نام تمام کسانی که حقی در این شناخت دارند باید آورده‌شود.

کاوه لاجوردی: و هدفتان از انتشار چیست؟

سامان مقیمی: که سایرین هم بفهمند.

کاوه لاجوردی: این را من تردید دارم. مؤسسه‌ای هست که شما و من خیلی خوب می‌شناسیم، مؤسسه‌ی مطالعه‌ی پیشرفته در *پرینستون*، آنجا قانونی وجود دارد که وقتی افراد وارد این مؤسسه بشوند شغلشان تضمین شده است. خیلی با پرستیژ و با حقوق مادام‌العمر. از دوستان ما *گودل* و از دوستان شما *آینشتاین* آنجا بوده‌اند. نکته این است که بعضی افراد که به آنجا می‌روند هوادارانشان ناراحت می‌شوند. به خاطر اینکه خیلی وقت‌ها دیگر مقاله چاپ نمی‌کنند. چرا چاپ نمی‌کنند؟ تحقیقاتشان را هم ادامه می‌دهند و اطرافیانشان هم پیش‌نویس‌کارها و حرف‌هایشان را می‌بینند. منتها دیگر احتیاجی به چاپ کردن مقاله ندارند. زحمت نشستن و نوشتن را به خودشان نمی‌دهند. چون لازم ندارند. در چنین مؤسساتی، یا دانشگاه‌های خوب هنگامی‌که آدم‌ها موقعیت

تثبیت‌شده پیدا می‌کنند، تا حدی مقاله‌نویسی کم‌تر می‌شود. نه به‌طور قاطع، اما تا حدی شاهدی است بر اینکه یک علت مقاله نوشتن ارتقا گرفتن است. بنابراین نمی‌شود این را انکار کرد.

سامان مقیمی: حتماً همین‌طور است. من اصلاً انکار نمی‌کنم. من نگفتم که فقط به این دلیل مقاله می‌نویسم. یکی از دلایل اینکه مقاله می‌نویسم این است که شغلم را حفظ کنم. برای آدم‌ها ممکن است شدت و ضعف داشته‌باشد. منظورم این است که واقعاً این قسمت که این اثر، این کشف، این فهمیدن، از آنِ من است، برایم مهم است. گاهی اوقات کارهایی هست که فرد زحمت کشیده، یا برای خودش جذابیت دارد، حتی اگر امتیاز هم ندهند، واقعاً برایش مهم است که با نام او هم شناخته شود.

کاوه لاجوردی: و الان ما در حال بحث در موردی هستیم که من چیز مشترکی با دانشجو دارم. یعنی کسی که من استاد راهنمایش هستم و بخشی از تزِ این فرد که در حال نوشته‌شدن است، قابلیت این را دارد که مقاله‌ی خوبی بشود.

سامان مقیمی: باشد. من یک مسئله دارم که برایم بسیار جذاب است و می‌خواهم حلش کنم. با کمک یک دانشجو، یا حتی بیش‌تر، درواقع این مسئله را به نحوی بچه‌ی خودم می‌دانم که با کمک دو یا سه نفر تربیتش کرده‌ام. بنابراین دست‌کم برای بعضی از مقالات اگر بگویند یا نامت را از روی مقاله بردار یا امتیازی به تو نمی‌دهیم، حاضرم بگویم امتیازش را حذف کنید ولی اسم من باید در آن باشد.

کاوه لاجوردی: مسئله این است که حذف کردن امتیاز، یک مقدار غیرواقعی است. من در این قسمت دو تا حرف دارم. یکی اینکه به غیر از اینکه حرف من راجع به ریاضیات است، دارم فقط درباره‌ی موردی حرف می‌زنم که من، استاد راهنمای کسی هستم، و بابت راهنماییِ این شخص پول می‌گیرم. پولش هم با معیارهای کارگری پول کمی نیست. و این برای من ناخوشایند است که یک‌بار دیگر بابت این کار پول یا امتیاز یا هردو را بگیرم.

سامان مقیمی: فکر می‌کنم که این قسمت به اخلاقیات ربط ندارد. شما فرمودید که وقتی مقاله‌ای چاپ می‌کنید، به شما پول می‌دهند؛ امتیاز هم که به شما می‌دهند. شرایط مشابه است. پس این کار هم غیر اخلاقی است.

کاوه لاجوردی: نه. کار من تحقیق روی فلان مسئله است. بابت صرفِ تحقیق روی فلان مسئله به من پول می‌دهند. حالا اگر غیر از تحقیقی که می‌کنم و بابت آن پول می‌گیرم، مقاله‌ای چاپ بشود، چونان جایزه، به من امتیاز و پول می‌دهند. این را مقایسه کنید با مورد من و دانشجو.

سبا پارسا: به نظر من هر دو مورد قرارداد است.

کاوه لاجوردی: من فکر نمی‌کنم. من دانشجو را راهنمایی می‌کنم و او کارش را می‌کند. کاری که من بابتش پول می‌گیرم. کار می‌رسد به جایی که مقاله چاپ بشود.

سامان مقیمی: حالا به شما جایزه می‌دهند.

کاوه لاجوردی: چرا جایزه مال من هم هست؟ من همه‌ی امتیازها و پولی که به نظرم مُحِق بوده‌ام را گرفته‌ام. به نظر من از اینجا به بعد همه‌ی این امتیازها و پول برای دانشجو است.

سامان مقیمی: شاید این قسمت به تفاوت ریاضی و فیزیک برمی‌گردد. در بسیاری از مقاله‌هایی که با همکاری یک دانشجو نوشته‌ام، به وضوح می‌بینم که تمام اثر من در این مقاله است، همان‌طور که اثر دانشجو وجود دارد. در نتیجه من اصلاً کاری ندارم که به من هزار جای دیگر پول داده‌اند یا نداده‌اند، امتیاز داده‌اند یا نداده‌اند، این اثر،

کار مشترکی است از من و دانشجو. همان‌طور که غیراخلاقی است اگر در کار من و شخصی دیگر، اسم شما را، که سهمی در این کار نداشته‌اید، بگذاریم؛ یا اگر شخص دیگری هم سهمی داشته، اسمش را نگذاریم. پس اینجا هم اگر اسم خودم را نگذارم غیر اخلاقی است.

کاوه لاجوردی: من دست کسی را گرفته‌ام، راه رفتن و نوشتن و این‌ها را به او یاد داده‌ام. تا اینکه خودش بتواند این مقاله را بنویسد. این کار او است. من خیلی راهنمایی و کمک کرده‌ام. ولی اثر، اثر او است. همان‌طور که اگر کشتی‌گیری که شاگرد من است، در المپیک مدال بگیرد، من خیلی کمک‌اش کردم، ولی مدال مال او است.

ایمان مهیائه: این دو مورد شبیه به هم نیستند. در این مثالی که می‌زنید، شما عملاً یک خط سیر مشخصی را می‌دانید، از الف تا ی، و به آن شخص کمک می‌کنید، پله پله، آرام آرام، همه را طی کند تا به ی برسد. خب بالطبع وقتی تا ی رفت و الفبا را یاد گرفت دیگر کار او است. و شما فقط به او یاد داده‌اید. ولی به نظر من این فقط وقتی صدق می‌کند که شما خودتان عالِم به کل الف تا ی باشید. به نظر در کار پژوهشی این صادق نیست؛ خود استاد از الف تا ی مسئله را نمی‌داند.

کاوه لاجوردی: من این حرف شما را، که من تا آخرش را نمی‌بینم قبول دارم. ولی این را قبول ندارم که من تنها وقتی حق دارم اسمم را بگذارم که تا آخر راه را دیده‌باشم. راهِ خیلی ناشناخته‌ای است و من صرفاً به این دلیل که تجربه‌ام در یک مراحل دیگری بیش‌تر است و در این حیطه آدم پخته‌تری هستم، به دانشجو کمک می‌کنم. برای من مسئله همان‌قدر ناشناخته است که برای دانشجو. ولی وظیفه‌ی من این است که به هر پیچی که رسیدیم، اگر خودش نتوانست، کمک کنم. اگر لازم شد ایده‌ای بدهم. اگر لازم شد فلان لِم را برایش ثابت کنم. ولی کار، کارِ او است. من به دانشجو یاد می‌دهم که به میزانی از پُختگی برسد که وارد جامعه‌ی ریاضی‌دان‌ها یا فیزیک‌دان‌ها بشود. من مربی هستم.

سامان مقیمی: ببینید شاید تصور من با تصور شما از نوع تربیت دانشجو فرق دارد. تصور من این است که با هم، کار می‌کنیم و ضمن این کار کردن چیزهای زیادی یاد میگیرد. حالا درست است که همکار نیستیم و روابطی که من با او دارم با روابط دو همکار متفاوت است، ولی به معنای کاری، همکار من است. می‌نشینیم با هم بحث می‌کنیم. کاری را من انجام می‌دهم و دیگری را دانشجو انجام می‌دهد. یک محاسبه را هر دو انجام می‌دهیم ببینیم با هم می‌خواند یا نه. خب همه‌ی این کارها را با هم کرده‌ایم. و این وسط طبیعتاً این دانشجو یاد گرفته‌است که چطور کار می‌کنیم، چه چیزی را جلو می‌بریم. در نهایت همه‌ی تحقیقات را کنار هم گذاشته‌ایم و یک مقاله به‌دست آمده‌است.

کاوه لاجوردی: فکر کنم این یکی از موارد اختلاف نظر ما است. همکاری را قبول ندارم. این شخص دارد کارش را انجام می‌دهد و من هر جا لازم شد کمکش می‌کنم.

سامان مقیمی: دیدگاه مدرن خیلی بدتر از این است. به این معنی که دانشجو کارگر است؛ شخصی ده مسئله دارد که باید حل شود. وقت کافی برای این کار را ندارد و به نیروی کار برای انجام این چند پروژه نیاز دارد. پنج، شش دانشجو می‌گیرد که این مسائل را به آن‌ها بدهد و کارهایش پیش برود. دیدگاه مدرن تقریبا این‌طور است. یعنی شما می‌بینید که شخصی است – مخصوصاً در کارهای تجربی– که در طول یک سال، تعداد قابل توجهی مقاله داشته‌است، همه‌ی این مقاله‌ها را که خودش ننوشته‌است.

کاوه لاجوردی: درست است. شاید این هم

تا حدی از تفاوت‌های ریاضیات با رشته‌های دیگر باشد.

سامان مقیمی: بله. معمولاً یک گروه تحقیقاتی وجود دارد که این شخص در رأس گروه است. این گروه تحقیقاتی چهار استاد دارد، ده تا پسادکترا، بیست دانشجو و همه‌ی این گروه با هم کار می‌کنند. هر پروژه‌ای که به انجام برسد (که حاصل همکاری بخشی از این گروه است) اسم تعدادی از این افراد در آن می‌آید، می‌خواهد استاد باشد یا دانشجو. البته قواعدی دارد، بسته به میزان کار اسم بعضی از اشخاص می‌آید. البته این دغدغه را می‌فهمم که جای فساد دارد. یعنی ممکن است به جایی برسد که حتی اگر منِ استاد زیاد کار نکرده‌باشم، ممکن است به دانشجو فشار بیاورم که اسم مرا هم در مقاله بگذارد.

کاوه لاجوردی: پس حداقل اگر هم نتوانیم همدیگر را متقاعد کنیم، یک جایی که معلوم است در آن اختلاف نظر داریم این است که شما تلقی‌تان از کار استاد راهنما و دانشجو، کار دو همکار است در حل مسئله‌ی علمی و تلقی من این است که از اول تا آخر، کار شاگردی و استادی است.

ایمان مهیائه: یک نکته در مورد وظیفه‌ی استاد؛ استاد با توجه به اینکه چه دانشجویی دارد، مسئله را انتخاب می‌کند. در این حالت به‌نظر می‌رسد که هر دو با هم فکر می‌کنند، با هم مقاله می‌خوانند، به این فکر می‌کنند که دیگران چه کار کرده‌اند و به چه نتایجی رسیده‌اند. من در این موارد از این همکاری، این برداشت را دارم که دو نفر فکر کردن یکدیگر را می‌بینند و دانشجو فکر کردن استادش را با تمامی پُختگی و دانشش می‌بینند. شما چطور با راهنمایی کردن، به آن فرد یاد می‌دهیدکه چگونه باید فکر کند یا چه کاری انجام دهد؟

کاوه لاجوردی: دقیقاً همین‌طور که گفتید! به جز اینکه در نتیجه‌ی نهایی کار، من سهیم نیستم. ببینید تصور من این است که وقتی مؤسسه یا دانشگاه می‌خواهد دانشجوی دکترا فارغ‌التحصیل کند، کارش این است که دانشجوی ورودی را به یک درجه‌ای از پختگی برساند که بتواند وارد جمع حرفه‌ای دانشمندان آن رشته بشود. برای این منظور، به نظر من مهم‌ترین کاری که باید بکند این است که مرز دانش را اندکی جلو ببرد. بنابراین منِ استاد راهنما که آدم پخته‌تری هستم، به دانشجوِ مسئله می‌دهم. مسئله‌ای که حل شدنش مستلزم پیش‌راندن مرز دانش باشد. حالا من و دانشجو با هم یاد می‌گیریم. من فکر کردن او را می‌بینم، او فکر کردن احتمالاً پخته‌تر من را می‌بیند و می‌رسیم به جایی که مسئله حل می‌شود. همه چیز همان است که گفتی، الا اینکه وقتی مقاله چاپ شد، فقط اسم دانشجو آن بالا هست و اسم من نیست.

سامان مقیمی: البته من فکر می‌کنم فرآیند یادگیری خارج از این مسئله است.

ایمان مهیائه: نه. این مسئله که آقای لاجوردی گفتند «تفاوت اینجاست»، به‌نظر من مهم است. چون روشی که برای پیش‌بردن کار پی می‌گیرید، در اینکه آیا واقعاً شما (استاد راهنما) در ماحصل ماجرا نقشی داشتید یا نداشتید مهم می‌شود. شاید استادی به روشی جلو ببرد که نقشی نداشته‌باشد. مثلاً من فکر می‌کنم در کار تجربی، استاد فقط مسئله را می‌دهد و دانشجو شروع به آزمایش‌کردن می‌کند. ممکن است کسی که رییس گروه است، اصلاً جزییات آزمایش را نداند. یعنی شاید در خیلی از موارد، با این روش، استادْ کارِ خاصی نکرده که بخواهد اسمش در مقاله بیاید.

سامان مقیمی: تفاوت این دو دیدگاه واقعا زیاد است. شما این‌طور نگاه می‌کنید که من می‌خواهم یک دانشجو تربیت کنم. یک مسئله پیدا می‌کنم که به دانشجو بدهم. ولی دید غالب

–دست‌کم در رشته‌های کاربردی‌تر– این است که من یک مسئله دارم. می‌خواهم حلش کنم. یک دانشجو می‌گیرم که مسئله را جلو ببرد. یعنی محوریت داستان با مسئله است نه با دانشجو. حالا مسئله حل شد. من علاقه‌مند به حل این مسئله بودم و حالا اسمم را روی کار می‌گذارم، اسم کسی که کمک کرده را هم می‌گذارم.

کاوه لاجوردی: و شما فکر می‌کنید در این مرحله من مجازم و بلکه باید اسمم را بگذارم؟ من می‌توانم با این مدل هم همراهی کنم که هدف، نه پرورش دانشمند، بلکه حل مسئله است. به هر حال دانشجوی دکترا که با مقاله فارغ‌التحصیل نمی‌شود. تزی هم می‌نویسد و درون آن تز اسم استاد راهنما نوشته شده‌است. یعنی اگر محصول نهایی کار رساله‌ی دکترا است، خیلی واضح است که من نقش بزرگی داشته‌ام.

سامان مقیمی: الان نقش پایان‌نامه خیلی کم‌رنگ شده‌است. من در تمام عمرم شاید دو بار به رساله مراجعه کرده‌باشم. ممکن است مقاله‌ای نتیجه‌ی یک پایان‌نامه باشد. اگر این‌طور باشد من اصلاً دنبال پایان‌نامه نمی‌روم. شاید صد سال پیش پایان‌نامه خیلی مهم بوده، حتی دیده‌ام که پایان‌نامه‌ی بعضی از دوستان من که در اروپا هستند، تنها چسباندن مقاله‌هایشان به یکدیگر است، به همراه یک مقدمه که در آغاز آن می‌نویسند.

کاوه لاجوردی: پس در مورد تز من ناچارم عقب‌نشینی کنم. اما حالا یک مورد دیگر که من در اینجا گفتم و دوست دارم نظر شما را بدانم. به نظر شما خلاف شأن استاد نیست که مقاله‌ی مشترک بدهد با دانشجو؟

سامان مقیمی: خیر.

کاوه لاجوردی: شاید این تلقی‌ای که من دارم، ناشی از این باشد که خیلی از دوستان من که به من گزارش کردند هرگز با استاد راهنما مقاله نداشته‌اند (و من باور دارم که درست گزارش کردند)، کسانی بودند که استادشان مثلاً مدال فیلدز گرفته‌است. کسی که مدال فیلدز گرفته که اسمش را بالای هر مقاله‌ای نمی‌زند. بعد من فکر کردم چرا در فیزیک این‌طور نیست؟ و فکر کردم احتمالاً جایزه‌ی نوبل را به فیزیک‌دان‌ها در سن‌های بالاتر می‌دهند. حالا این را مقایسه کنید با نشان فیلدز که شخص باید زیر چهل سال باشد. یعنی هنوز یک عالم دانشجو دارد، کار دارد. بدیهی است که اسمش را در مقاله نمی‌گذارد.

سامان مقیمی: در بعضی مقالات، تحقیق مختصری انجام شده و آدم این احساس را ندارد که خیلی مهم است. برای کسی که فیلدز یا نوبل می‌برد یا حتی این‌ها را هم نمی‌برد ولی در زمینه‌ای آدم شناخته‌شده‌ای می‌شود، ممکن است دیگر ارزشی نداشته‌باشد که حالا در این مقاله هم اسمش باشد یا نباشد. ولی این نظر شخصی آن فرد است و ممکن است در مقاله‌ای دیگر بخواهد اسمش باشد.

سبا پارسا: من فکر می‌کنم آنچه ما داریم دنبالش می‌گردیم، حالا چه در این مقاله و چه در بقیه‌ی کارهای این پرونده، این است که تصمیم بگیریم حکم اخلاقی به چه مواردی اطلاق می‌شود. و فکر می‌کنم اینجا شاید یک مقدار تفاوت نگاهمان و تفاوت نتیجه‌گیری‌هایمان در این باشد که چون قبلاً در جلسات با هم صحبت کرده‌بودیم، برایمان بدیهی است که به صرف اینکه کسی به فهم یک چیز جدید دست پیدا می‌کند، اگر منع شود که نامش پای کار بیاید غیر اخلاقی است. نمی‌دانم که موافقید یا نه؟

کاوه لاجوردی: غیر اخلاقی است اگر نیاید یا اینکه مجاز است که بیاید؟ یعنی حتی اگر استاد اسمش را نگذارد هم کار بدی کرده‌است؟

سبا پارسا: حرف من این است که این مسئله‌ای است که اخلاق می‌تواند درباره‌ی آن تصمیم‌گیری کند، بعضی از موضوعات را نمی‌تواند، مثلاً به صرف اینکه یک مقاله‌ای برای پروژه‌ی دکترا است و استاد و دانشجو آن را نگاشته‌اند، نمی‌توان گفت که اگر نام استاد نباشد اخلاقی است. چون این موضوع پیچیده است و ممکن است در مواردی اخلاقی باشد و در مواردی نباشد. ولی اگر از مقولات ساده‌تر شروع کنیم، مثلاً مالکیت معنوی، موردی که می‌توانیم درباره‌ی اخلاقی بودن آن تصمیم بگیریم، بعد می‌توانیم ابراز کنیم پژوهش دکترای ریاضی و فیزیک این فرق‌های بنیادی را با هم دارند، در این موارد خاص و با این نوع آموزشی که در ریاضی مطلوب ما است که مثلاً دانشجو باید به آن پُختگی برسد، لزومی ندارد که همکاری مشترک دانشجو و استاد رخ بدهد. در نتیجه مقاله‌ای می‌تواند باشد که ذکر نام استاد در آن الزامی نیست. یعنی نه تنها اخلاق در موردش تصمیم نمی‌گیرد، بلکه کاملاً به موارد مختلف بستگی دارد. و در مورد نوع دیگری از رویکرد آموزش و پژوهش که به ذهن ما نزدیک‌تر است، یعنی آموزش از طریق همکاری مشترک بین دو نفر و موضوعی که از پروژه‌ی دکترا در می‌آید و محصول فکری دو نفر است (یکی دانشجو و دیگری استاد)؛ اینجا است که مالکیت معنوی تصمیم می‌گیرد اسم استاد هم باید بیاید.

کاوه لاجوردی: یک اشکال کار این است که موضوع مالکیت معنوی به نظر من، از همه‌ی موضوعاتی که می‌خواهیم بررسی کنیم سخت‌تر است. یعنی خیلی سخت است. وحشتناک است! اگر چیزی مثل حق ثبت اختراع باشد، کمی راحت‌تر است. ولی معمولاً هنگامی‌که صحبت مالکیت معنوی می‌شود آن چیزی که مالکیت‌بردار هست یا نیست، نحوه ی بیان است، نه خود آن کشف. یعنی به عبارت تعلق می‌گیرد. نه به ایده. یک چیز در این حیطه غیراخلاقی است و آن هم اینکه شما چیزی کشف کرده‌باشی و من بگویم کار من بوده.

سبا پارسا: این موضوع هم همین است.

کاوه لاجوردی: ولی الان تقریباً عکس این موضوع است. در حالت خوش‌بینانه، من و دانشجو با هم موضوع را کشف کرده‌ایم و من خودم را کنار می‌کشم و می‌گویم فقط متعلق به دانشجوی من است. کار بدی نیست اگر استاد خودش را کنار بکشد.

سبا پارسا: اگر استاد بخواهد می‌تواند این کار را بکند ولی اگر مجبور باشد؟

سامان مقیمی: البته این رفتار ممکن است ضررهایی هم داشته‌باشد. ببینید، فرض کنید یک مقاله‌ای درمی‌آید که من استاد خیلی به آن مطمئن نیستم. می‌توانم بگویم آقا یا خانم دانشجو، با اینکه واقعاً هم با هم کار کرده‌ایم، اسم من را در این مقاله نگذار، کار دیگری درمی‌آید که کار خوبی است، می‌گویم اسم من را بگذار.

کاوه لاجوردی: یعنی می‌گویید ننوشتن اسم فرار از مسئولیت است؟

سامان مقیمی: بله. کمااینکه خیلی افراد به همین خاطر که همکاران بگویند مقاله‌اش پیش‌پاافتاده بود، اسمشان را نمی‌گذارند. من اشخاصی را می‌شناسم که مقدار زیادی از اعتبارشان از دست رفته ، به این خاطر که مقاله‌ای دادند و بعد در یک گوشه‌ی دنیا دانشجویی با یک استادی نشان داده‌اند که این مقاله غلط است.

کاوه لاجوردی: مگر مقالات داوری نمی‌شود؟

سامان مقیمی: ممکن است داورها سخت نگیرند یا متوجه ظرافتی نشوند. نام افراد هم خیلی مهم است. به محض اینکه اسم شخص مهمی در مقاله باشد، معمولاً احتمال چاپ شدنش بسیار بیش‌تر می‌شود.

کاوه لاجوردی: این متأسفانه حرف درستی است. فکر می‌کنم از این نظر وضع فلسفه خیلی بهتر است. در مقالات فلسفه همه‌ی داوری‌ها ناشناس است. یعنی اینکه نه تنها داور نمی‌داند مقاله‌ی چه کسی را می‌خواند، بلکه سردبیر هم نمی‌داند مقاله‌ی چه کسی را برای چه داوری می‌فرستد. از این نظر به نظرم فلسفه خیلی سالم است. ولی به هر حال من به این موضوع فرار از مسئولیت فکر نکرده‌بودم. احتمالاً در این قسمت هم من باید عقب‌نشینی کنم. حالا بعداً اگر دفاعی به فکرم رسید می‌گویم.

سبا پارسا: نظرتان در مورد اینکه پارامترهای مختلفی هستند که تعیین می‌کنند اسم بیاید یا نیاید چیست؟ یعنی اینکه باید به شرایط فکر کرد. من هنوز خیلی با این مسئله مشکل دارم. به نظرم با توجه به مسئولیتی که برای استاد راهنما تعریف می‌شود و نوع پژوهشی که مد نظر است، می‌تواند فرق داشته باشد.

کاوه لاجوردی: یکی موضوع فرار از مسئولیت است، که به آن فکر نکرده بودم و حتی شاید من را ملزم کند که وقتی با دانشجو کار می‌کنم اسمم را بگذارم. و آن یکی، جریان پول و امتیاز، گرچه الان کمی برایم سخت است بگویم اخلاقی، ولی ناخوشایند است و من هنوز این دغدغه را دارم. چیز دیگری که اصلاً اخلاقی نیست و صرفاً شاید زیبایی‌شناسی باشد، اینکه من فکر می‌کنم وقتی کسی شاگرد من است، من نباید خودم را در حد همکار او بیاورم. من فکر می‌کنم همیشه شاگرد من است. حداقل تا زمانی‌که دکترا نگرفته‌است، احساس خوبی ندارم که این همکاری باشد. ولی فکر می‌کنم فعلاً قوی‌ترین ضربه‌ای که به من وارد شده و من باید به آن فکر کنم، این جریان مسئولیت است [۱].

سامان مقیمی: این هم قسمتی از واقعیت است. نمی‌گویم که همه‌اش این‌طور است. همان‌طور که مثلاً در قسمت‌های بعدی با حرف‌های شما موافقم که خطر سواستفاده وجود دارد. باید یک سازوکاری به وجود آورد که سواستفاده نشود که من دانشجو تقریباً همه‌ی کار را انجام دهم و چون دانشجوی فلان استاد هستم، باید اسم او در کار بیاید.

کاوه لاجوردی: حالا فرض کنید من دانشجوی شما هستم و فکر می‌کنم کار را عمدتاً خودم کردم. بعد مقاله هم می‌نویسیم. شما هم فکر می‌کنید که به اندازه‌ی کافی سهم داشته‌اید. یعنی الان بحث گول زدن و سواستفاده نیست. واقعاً اختلاف نظر است. در این حالت چه کار می‌کنید؟ با توجه به اینکه شما استاد من هستید و زندگی من دست شما است، من خیلی راحت نمی‌توانم با شما مخالفت کنم.

سامان مقیمی: آن وقت کار به اینجا می‌رسد که باید یک مرجع سومی باشد، همان‌طور که اگر من و شما همکاری کنیم و من اسم شما را نیاورم و شما ادعا کنید که حق داشتید، شما باید بروید و شکایت کنید.

کاوه لاجوردی: من به راحتی نمی‌توانم از استادم شکایت کنم. سخت است. اینکه شخصی بر دیگری تفوق اداری داشته‌باشد و این دو با هم همکار شوند، بد است.

سامان مقیمی: من نکته‌ی شما را کاملاً می‌فهمم. شما درست می‌گویید؛ خودتان هم مثالی زدید، معمولاً منع می‌کنند که کسانی که چنین روابطی دارند مثلاً معامله کنند. خیلی وقت‌ها این معامله را اصلاً انجام نمی‌دهند. ولی در این مورد، راه‌حل موضوع به نظر من این نیست که، اینکه این اثر متعلق به فلانی است را حذف کنیم، این هم ایراد دارد.

کاوه لاجوردی: خب کدام بدتر است؟ یعنی آیا بدتر است که (الف) منی که سهمی داشتم و مالک

معنوی اثر هستم، اسمم نیاید. یا اینکه (ب) برای کسی علی‌رغم میلش، نویسنده‌ی همکار برایش پیدا شود.

سبا پارسا: بستگی دارد اصالت اخلاقی را با کدام بدانید. به نظر من اولی، یعنی حق مالکیت معنوی، ذاتاً موضوع اخلاقی است و دومی یک موضوع حقوقی است. و به نظر من موارد سواستفاده‌ها، کلاً موضوعاتی که حقوق واردشان می‌شود، حتماً یک سری ریشه‌های اخلاقی دارند، ولی به دلیل اینکه شرایط پیچیده است و به دلیل همه‌ی این موارد جانبی، از طریق حکم‌های حقوقی تصمیم گرفته‌می‌شود که احتمال دارد خطا باشد. ولی موضوعاتی هست که فکر می‌کنم اصالت اخلاقی دارند.

کاوه لاجوردی: من فکر کنم از بین ظلم شدن به کسی و مالکیت معنوی، ماجرای ظلم است که بیش‌تر اهمیت دارد.

سبا پارسا: این موضوع حقوقی نیست؟

سامان مقیمی: بگذارید این‌طور بگویم. استدلال من برای اینکه اسم استاد بیاید، اسم دانشجو بیاید و اسم هر کسی بیاید این است که، کار را همه با هم انجام داده‌اند، پس پیامدش این است که اسم همه‌ی این افراد بیاید و البته اسم کس دیگری نیاید. این یک مسئله است. و این استدلالی که شما می‌گویید، این است که من امکان دارد بخواهم از دانشجو سواستفاده کنم، این سواستفاده غیراخلاقی است، یعنی شما یک موضوع دیگر را می‌گویید غیراخلاقی است. و در عین حال این راه‌حل شما که بنا بر آن در حالی‌که من کار کرده باشم و نامم نیاید، خودش غیر اخلاقی است.

کاوه لاجوردی: این را من می‌پذیرم که اگر اسم منِ مُحِق نیاید، خودش غیراخلاقی است. من می‌گویم که همکار شدن دو نفر که به لحاظ قدرت هم‌رتبه نیستند، خیلی مفسده برانگیز است. لذا من از ابتدا جلوی آن را می‌گیرم.

سبا پارسا: این خیلی جای بحث دارد. یعنی ما شرایطی برایمان قابل تصور است که در آن فساد زیاد بشود، ولی خیلی سخت است تصمیم‌گیری در این‌باره که ما از ابتدا درش را ببندیم.

کاوه لاجوردی: اگر به اندازه‌ی کافی زیاد بشود، از ابتدا درش را می‌بندیم.

سبا پارسا: من این را درواقع یک تصمیم حقوقی می‌بینم. یعنی این دیگر اخلاقی نیست. مثلاً من یک مجموعه‌ای ساختم که در آن همه‌ی این روابط وجود دارد. و تصمیم منی که می‌خواهم قانون بگذارم این است که این کار را بکنم به این دلیل. ولی این فقط تصمیم من است. نمی‌توانم بگویم این کار، اخلاقی است و اگر این کار را نکنیم غیر اخلاقی است.

کاوه لاجوردی: مگر مهم است که اسمش «اخلاقی» باشد یا نباشد؟ اگر اصرار دارید که موضوع اخلاقی باشد، فرض کنید من در مورد اخلاق، انسان فایده‌گرایی هستم. من فکر می‌کنم کار اخلاقی کاری است که مثلاً با یک توابع سود خاصی، بیش‌ترین فایده را برای بیش‌ترین افراد بیاورد. در این صورت به راحتی می‌توانم بگویم که این مسئله، یک مسئله‌ی اخلاقی است. حرف من این است که فکر نکنیم حقوق و اخلاق خیلی با هم فرق دارند. مثلاً من به راحتی تئوری اخلاقی‌ام می‌تواند این باشد که حتی اخلاقاً بر من واجب است که بروم جلوی این کار را بگیرم. به خاطر اینکه آن‌قدر تعداد سواستفاده‌ها زیاد شده‌است که من می‌دانم نهایتاً به نفع جامعه خواهدبود. به افراد کم‌تری ظلم خواهدشد. پس این مرز خیلی مشخصی نیست. اگر من به فرض فهمیدم هشتاد و نه درصد موارد واقعاً به فرد ظلم می‌شود، واقعاً شاید کار اخلاقی این باشد که به کل ممنوع کنم. حتی اگر در بیست و پنج درصد موارد اگر به کلی

مقاله‌ی مشترک را ممنوع کنم، به استادها ظلم بشود.

سبا پارسا: شما گزاره‌ی اخلاقی را به تصمیمتان نسبت می‌دهید. درست است؟ ولی این آوردن یا نیاوردن نام در مقاله را غیراخلاقی نمی‌کند.

کاوه لاجوردی: درست است. مسئله را غیراخلاقی نمی‌کند. داوری اخلاقی من این است که بر من واجب است چنین ممنوعیتی بگذارم.

سامان مقیمی: فرض کنید من اگر با شما دست بدهم یا محبتی به شما بکنم، آقای الف خانم ب را بُکشد. آیا دست دادن ما با هم کار غیراخلاقی محسوب می‌شود؟

کاوه لاجوردی: خب اینجا خیلی دعوا هست. من به راحتی می‌توانم موضع اخلاقی‌ای را تصور کنم که بله، غیراخلاقی است. اگر شما آگاه باشید که دست دادن‌تان منجر به این اتفاق می‌شود. ممکن است بگویید من حق این را دارم که دست ندهم.

سبا پارسا: تصمیم اخلاقی این است که دست ندهید. دست دادن غیراَخلاقی نمی‌شود. به نظر من این دو تا فرق می‌کند.

کاوه لاجوردی: این یک بحث لفظی است. تو تصورت از اخلاق این است که فقط به تک عمل نگاه می‌کنی. و فکر می‌کنی اگر من برای مینیمم کردنِ چیزی لازم باشد کاری کنم، به آن اخلاق اطلاقَ نمی‌شود. حقوق اطلاق می‌شود.

سبا پارسا: بله. به همین خاطر می‌گویم حکمی‌که بگوید استاد حق ندارد در مقاله با دانشجو اسم خودش را بیاورد زاید است.

کاوه لاجوردی: اگر بگویی که حق ندارد که حکم حقوقی می‌دهی. ولی الان فرض کن، من می‌خواهم داوری اخلاقی کنم. واقعاً داوری من می‌تواند این باشد که کلاً مجاز بودن همکاری استاد و دانشجو اخلاقاً بد است. چرا ممکن است به چنین داوری‌ای برسم؟ به‌خاطر اینکه تصورم از اخلاق، امر فایده‌گرایانه‌ای است. و فکر می‌کنم جمع فایده و ضررها، من را به این می‌رساند که کار غیراخلاقی‌ای است. یعنی حقوق و این حرف‌ها هنوز مطرح نیست. حالا مثلاً چون من آدم بسیار مهمی هستم(!)، قانون‌گذار هم خیلی به من اقتدا می‌کند؛ من می‌گویم این کار غیراخلاقی است. و او هم قانون مناسب را وضع می‌کند. حالا در همه‌ی این بحث‌ها، می‌توانیم فکر کنیم که بحث غیراخلاقی است. خب الان نظر شما چیست؟ آیا موافق هستید که اگر این سواستفاده از دانشجویان (یا ملایم‌تر بگوییم: نارضایتی دانشجویان) از یک حدی بیش‌تر باشد، آن وقت واقعاً به‌طور جدی می‌شود بررسی کرد که شاید این را ممنوع کنیم؟

سامان مقیمی: اگر می‌بینید که چنین چیزی فراوان است، یک سازمانی یا ساختاری باید به‌وجود بیاید که شکایت کردن در این مورد را مرسوم کند یا شاید بشود یک ساختاری ساخت که همیشه، چه دانشجو شکایت بکند و چه نکند، مقالات را بررسی کند. و اگر اعلام بشود که من با این که کاری نکرده‌ام اسمم را در مقاله گذاشته‌ام، خب برای من خیلی بد می‌شود.

کاوه لاجوردی: آیا واقع‌بینانه است که این کار بکند؟

سامان مقیمی: نه. نمی‌دانم. یعنی حداقل در آینده‌ی نزدیک چنین چیزی را نمی‌توانم تصور کنم.

کاوه لاجوردی: و اگر مثلاً در این نظرسنجی که پیشنهاد کردم، معلوم بشود که بالای ۸۰درصد کسانی که در کشور در فیزیک فارغ‌التحصیل شده‌اند، احساس می‌کنند به‌شان ظلم شده؟

سامان مقیمی: من سؤالی دارم. اگر از افرادی ۱۵ساله بپرسید که آیا پدر و مادرتان حق شما را

ضایع کرده‌اند، می‌توانید به آن استناد کنید؟

کاوه لاجوردی: آدم ۱۵ساله صغیر است.

سامان مقیمی: سؤال همین است؛ در شناخت اینکه هر کس چقدر در این مقاله سهم داشته، دانشجوی دکترا به گفته‌ی شما صغیر به‌حساب می‌آید یا نه؟ من به وضوح یادم است هنگامی‌که دانشجوی دکترا بودم، این نکته را هم یاد گرفتم که کجا اسمم را می‌توانم بگذارم و کجا نمی‌توانم، البته نه با دقت خیلی زیاد و خط‌کشی شده. ولی با این مسئله مواجه شدم و موارد زیادی یاد گرفتم.

کاوه لاجوردی: بله این هم از چیزهایی است که آدم یاد می‌گیرد. ولی این نظرسنجی به هر حال چیزی به‌دست می‌دهد.

سامان مقیمی: درست است. کاملاً قبول دارم که امکان سواستفاده وجود دارد. ولی من موافق نیستم که راه‌حلش این است که اسم استاد راهنما را حذف کنیم.

کاوه لاجوردی: اگر هر دانشجوی دکترا که مقاله چاپ می‌کند، ملزم باشد یک پاورقی بگذارد که من در زمانی‌که این مقاله را به مجله فرستادم، دانشجوی دکترای خانم یا آقای فلان بوده‌ام؛ این تا حدی نگرانی شما را برطرف می‌کند؟

سامان مقیمی: اگر مشخص باشد که اثر من هم هست، بله، برطرف می‌کند. یعنی به وضوح مشخص باشد که این کار دانشجو با من بوده. اگر چنین چیزی مرسوم شود و همه بدانند به دلیلِ اینکه استاد راهنما بوده‌است، اسمش مستقیماً نوشته نشده و در پاورقی می‌آید.

کاوه لاجوردی: تا حدی بعضی از دغدغه‌های شما جواب داده می‌شود؟

سامان مقیمی: بله.

ایمان مهیائه: و همین‌طور شما؟

کاوه لاجوردی: و همین‌طور من.

سبا پارسا: دغدغه‌های من جواب داده نمی‌شود.

ایمان مهیائه: به هر حال راه حل بینابینی است.

کاوه لاجوردی: خب خیلی متشکر بابت آن حمله‌ی خیلی بنیان‌کَن در مورد مسئولیت. مرسی.

ایمان مهیائه: یک سؤال جانبی! شما در جای دیگری بعد از چاپ آن مقاله و نقدی که – فکر می‌کنم یک یا دو شماره‌ی بعد در مجله‌ی اخبار – توسط یکی از استادان دانشگاه تحصیلات تکمیلی زنجان نوشته شده‌بود، بحثی داشتید؟

کاوه لاجوردی: نه. ولی یک جایی در قم، در پاییز، یک سمینار اخلاق علمی دارند، که از من دعوت کردند بروم و همه‌ی این‌ها را بگویم. که من به خاطر این مسئله‌ی مسئولیت فکر کنم احتمالاً نروم. جای دیگری بحث نشده. در *آی‌پی‌ام* هم بحث‌های شفاهی زیاد شده. کسانی می‌آیند و از جانب ریاضی‌دان‌ها به من اعتراض می‌کنند. ولی من وقتی می‌گویم خب بنویسید، نمی‌نویسند.

ایمان مهیائه: مثل اینکه همه با نوشتن مشکل دارند. من فکر می‌کنم که خیلی بحث خوبی بود و از شما و حضورتان در این بحث تشکر می‌کنم.

پی‌نوشت :

[۱] (کاوه لاجوردی، بعد از گفت‌وگو): به نظر می‌رسد که اگر موضوعِ مسئولیت‌پذیری را جدی بگیریم، در این صورتِ استاد باید اسمش را پای همه‌ی مقالات – و نه فقط بعضی از آن‌ها– بیاورد. یعنی مثلاً اگر استاد برنده‌ی نوبل هم باشد باید حتی در مقالاتِ حاوی تحقیق‌های «مختصر» یا «کم‌ارزش» هم اسمش را بیاورد. بنابراین، با جدی گرفتنِ موضوعِ مسئولیت، سامان باید بگوید که اصلاً غیراخلاقی است اگر اسمِ استاد نیاید. آوردنِ اسمِ استاد نمی‌تواند به اختیارِ استاد باشد.

مطالعه‌ی موردی دانشجوی دکترا

سامان مقیمی

سناریویی به شکل زیر در نظر بگیرید:

دانشجویی به نام x، سال آخر کارشناسی ارشد است. با دکتر a از دانشگاه α کارهای مختصری انجام داده‌است و هم دانشجو علاقه‌مند است که به این کارها بپردازد و هم a فکر می‌کند x دانشجوی خوبی است. البته a همکار خارجی‌ای در کشور Z به نام *الف* دارد که برخی از کارهایش با ایشان مشترک است.

x امتحان دکترا می‌دهد و در دانشگاه β قبول می‌شود. اما همچنان علاقه‌مند است با a کار کند. با استادی در دانشگاه β به نام b صحبت می‌کند و درخواست می‌کند که اسماً استادِ راهنما بودن او را بپذیرد. توضیح می‌دهد که پیش از این چه کارهای پژوهشی‌ای کرده‌است و به چه نتایج خوبی رسیده، و اگر بتواند همان کار را ادامه دهد، مقدار زیادی جلو خواهدبود. از آن‌جایی‌که b انسان مهربانی است و می‌بیند که x به استیصال رسیده‌است، می‌پذیرد که به شکل صوری استاد راهنمای اصلی پایان‌نامه شود، هر چند که موضوع پایان‌نامه ارتباط مستقیمی به کارهای او ندارد. a هم می‌شود استاد راهنمای همکار. اما کار عمده‌ای که x باید انجام دهد، پروژه‌ای است که *الف* تعریف کرده و باید در کشور Z انجام شود. x با زحمت‌های زیادی موفق می‌شود که مقدمات سفرش به Z را تأمین کند، پول، مرخصی تحصیلی، روادید و ... که مقدار قابل توجهی از این مقدمات از منابع دانشگاه β است. یک سالی پیش *الف* می‌ماند و کار جلو می‌رود و حاصل کار چند مقاله می‌شود.

x می‌داند که در قانون دانشگاه، دانشجو برای دفاع باید دست‌کم یک مقاله‌ی مشترک با استاد راهنمای اصلی داشته‌باشد. این می‌شود که اندکی b را در جریان کار می‌گذارد و در آخر هم نام او را دست‌کم روی یکی از مقاله‌ها قرار می‌دهد. به این ترتیب مشکلی برای دفاع ندارد. به کشور برمی‌گردد، یک سال دیگر از راه دور با *الف* و از نزدیک با a کار می‌کند و آماده‌ی دفاع می‌شود. پایان‌نامه را می‌نویسد و به هر دو استاد a و b می‌دهد تا تصحیح کنند. روی جلد پایان‌نامه نوشته‌شده: استاد راهنما: b و استاد راهنمای همکار: a و نامی هم از *الف* وجود ندارد.

در این سناریو، دانشجو خوشحال است، چون در هر صورت کارش راه افتاده‌است. a خوشحال است، چون همکاری‌های بین‌المللی‌اش پیش‌رفته و حاصل کار هم چند مقاله است. b هم خوشحال است، چون علاوه بر اینکه گره از کار x باز کرده، در کارنامه‌ی علمی خود یک دانشجو فارغ‌التحصیل کرده و همچنین نامش دست‌کم در یک مقاله آمده‌است. *الف* هم خوشحال است، چون بدون پرداخت پول قابل توجهی یا داشتن پژوهانه‌ای، توانسته یک دانشجو بگیرد که پروژه‌هایش را جلو ببرد. دانشگاه α هم راضی است چون با این که منابعی صرف نکرده، آمار پژوهشی‌اش بالا رفته‌است، دانشگاه β هم ناراضی نیست، چون اگرچه منابعی صرف کرده، اما هم یک دانشجوی دکترا فارغ‌التحصیل در کارنامه‌ی خود می‌بیند و هم یکی از استادهایش مقاله‌ای به مقالاتش اضافه شده‌است.

مشکل این سناریو چیست؟ چند دروغ در این ماجرا گفته شده‌است؟ آیا این کار اخلاقی است؟

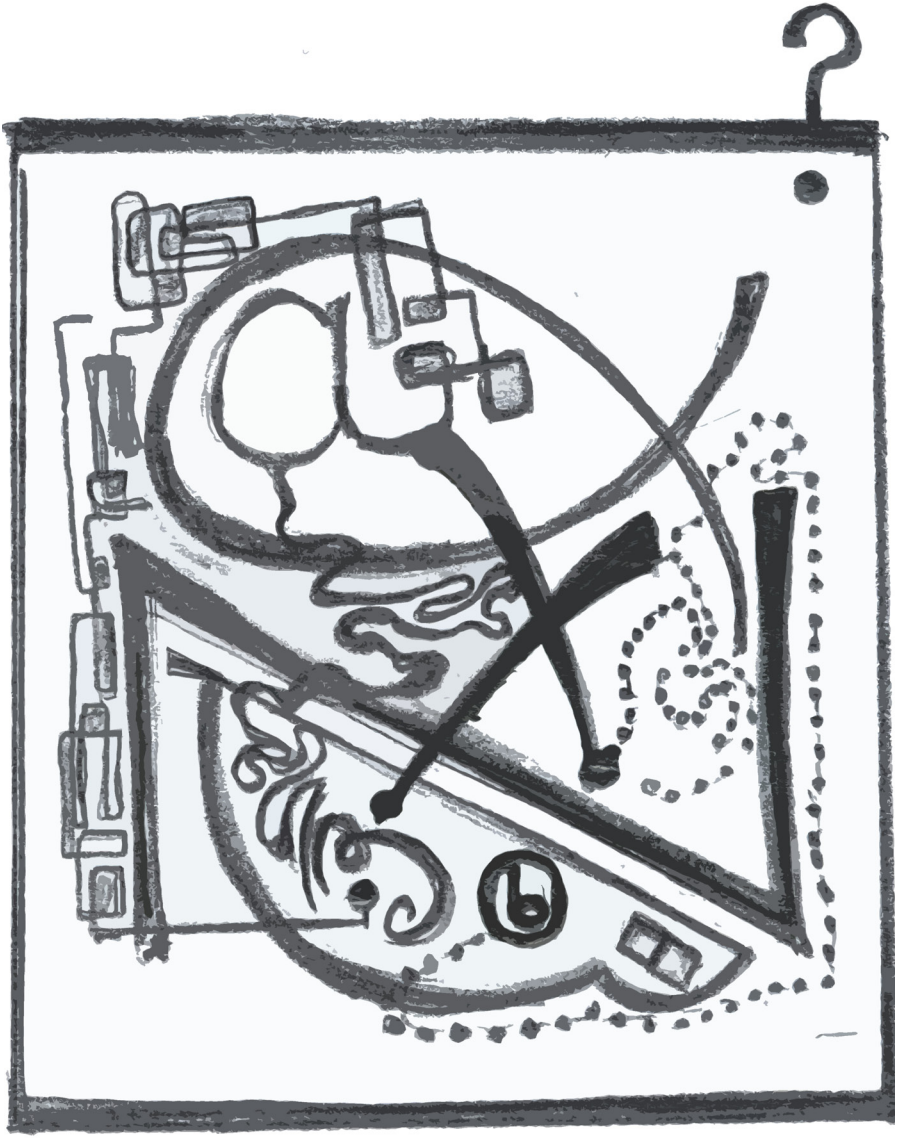

بخش

آموزشی- تحصیلی

بخش آموزشی- تحصیلی

این بخش به بررسی نمونه‌های مختلفی از مسائلِ اخلاقِ آموزشی- تحصیلی در محیط آکادمیک می‌پردازد. در ابتدا مقاله‌ای از آقای دکتر لاجوردی آمده‌است که مسئله‌ی ارتباط استاد راهنما و دانشجوی دکترا را بررسی می‌کند و به سواستفاده‌های احتمالی استاد از جایگاه خویش اشاره دارد. همچنین راهکارهایی مشخص برای جلوگیری از آن در این مقاله ارائه خواهد شد. در پی آن گفت‌وگویی با دکتر لاجوردی و دکتر مقیمی درباره‌ی این مقاله و نظرات مطرح شده در آن آورده می‌شود.

در ادامه‌ی مسئله‌ی ارتباط استاد و دانشجوی دکترا، دکتر مقیمی مسئله‌ی خاصی را به‌عنوان «مطالعه‌ی موردی» تشریح کرده‌اند.

مقدمه‌ی مقالات، جذابیت کلاس، سلیقه یا وظیفه ؟، حضور دانشجو در کلاس درس، سرکلاس رفتن –دیدگاهِ پیامدگرا، سرکلاس رفتن–دیدگاه اصولگرا، کُپ زدن، ارائه‌ی کار بی‌کیفیت، پیشنهادهای آموزشی

مقدمه‌ی مقالات

مطالبی که در این بخش آمده، به حوزه‌ی آموزش وچگونگی تحصیل مربوط می‌شود و در آن مسائلی چون نحوه‌ی اداره‌ی کلاس توسط استاد، سرِ کلاس رفتن دانشجویان، ***«کپ زدن»*** تمارین، ارائه‌ی کار بی کیفیت از طرف دانشجو و پذیرش آن توسط استاد، بر پایه‌ی دیدگاه‌های اخلاقی نویسندگان بررسی می‌شود. بنابراین لازم است قبل از ورود به هر یک از مسائل گفته‌شده، اندکی درباره‌ی این دیدگاه‌ها صحبت شود، چراکه مقالاتِ پیش‌رو حاصل مباحثاتی بر پایه‌ی این دیدگاه‌ها است.

در بین نویسندگان این مقالات دو دیدگاه با تفاوت‌هایی بنیادی وجود دارد که دیدگاه اول، پیامدگرا و دیدگاه دوم به تعبیری اصول‌گرا است.

در دیدگاه اول عقیده بر این است که در مورد هیچ عمل یا رفتاری، نمی‌توان بدون توجه به شرایط بروز آن و از همه مهم‌تر پیامدهایش، حکم اخلاقی صادر کرد. در واقع این شرایط و پیامد اعمال است که اخلاقی بودن یا نبودن آن‌ها را تعیین می‌کند و **اعمال ذاتاً بار اخلاقی ندارند.**

اما صاحبان دیدگاه دوم معتقدند **مسائلی پایه‌ای وجود دارند** که **ذاتاً دارای بار اخلاقی** هستند. افراد با چنین نگرشی هنگام تصمیم‌گیری در مورد اخلاقی بودن یا نبودن عملی ، آن مسائل را در کنار هم گذاشته، سنجیده و سپس در مورد کل آن عمل قضاوت می‌کنند و

اینکه آن عمل به‌طور کلی اخلاقی باشد، از غیراخلاقی بودن مسائل پایه‌ای دخیل نمی‌کاهد.

مسئله‌ی مهم دیگر، چگونگی قضاوت اخلاقی در مورد اَعمال و تبیین معیارهای این قضاوت است. این موضوع به اصول اخلاقی صاحبان دو دیدگاه (که البته در مورد آن تفاهم زیادی با یکدیگر دارند) برمی‌گردد.

درهر دو دیدگاه، مسائلی چون جان انسان‌ها، حقوق افراد، منافع آن‌ها و غیره ارزش تلقی می‌شوند. دردیدگاه اول، افراد این ارزش‌ها را **اولویت‌بندی** کرده، سپس طبق آن پیامد اعمال را سنجیده و در مورد آن عمل حکم اخلاقی صادر می‌کنند. در حالی‌که در دیدگاه دوم **خودِ عمل** طبق هر یک از آن ارزش‌ها سنجیده شده و در موردش قضاوت اخلاقی می‌شود. برای روشن‌تر شدن موضوع به مثال زیر توجه کنید.

فرض کنید شما در موقعیتی قرار دارید که با نگفتن حقیقت و اصطلاحاً گفتن دروغ به شخصی، موجب حفظ جان فردی می‌شوید. در اولویت‌بندی دیدگاه پیامدگرا، جان یک فرد بر هر چیز دیگری ارجحیت دارد. بنابراین از دید آنان، در این شرایط، نگفتن حقیقت که پیامدش حفظ جان یک انسان است، امری اخلاقی است. اما از دیدگاه اصول‌گرا، اگرچه نگفتن حقیقت باعث نجات جان فرد و حفظ یک ارزش شده‌است، اما در عین‌حال یک ارزش اخلاقی، یعنی حق دانستن حقیقت نفی‌شده‌است که ذاتاً بی‌اخلاقی تلقی می‌شود. حال با روشن شدن رویکرد اخلاقی نویسندگان، در ادامه، به تحلیل و بررسی عمیق‌تر هر یک از مسائل گفته‌شده در بالا خواهیم پرداخت.

جذابیت کلاس، سلیقه یا وظیفه؟ یا آیا کلاس خوب ناگزیر است که جذاب باشد ؟

پیش می‌آید که ما نسبت به کلاسی احساس خوبی نداریم، آن را با کلاس دیگر مقایسه می‌کنیم و می‌گوییم که استاد کلاسش را خوب برگزار نمی‌کند، کلاس جذاب نیست، سر کلاس خوش نمی‌گذرد (پرسش: آیا باید همواره سر کلاس خوش بگذرد؟). به‌طور معمول ما برای خودمان، تعریفی از پیش تعیین‌شده از یک کلاس مناسب داریم که شاید برگرفته از کلاسی باشد که آن را دوست داشته‌ایم و از آن لذت برده‌ایم، حال ممکن است به این علت باشد که روش ارائه‌ی درس جذاب بوده‌است یا استاد مورد علاقه‌مان درس را ارائه می‌کرده و یا اینکه درس را دوست داشته‌ایم. شاید هم معیارهایی مشخص و مجزا از کلاس در ذهن خود داشته و درباره‌ی اینکه به چه کلاسی صفت «خوب» و به کدام صفت «بد» بدهیم، مستقل از درس و مدرس آن اندیشیده باشیم. پس برای قضاوت لازم است تعریفی مشخص از کلاس مناسب داشته باشیم. بدین منظور ابتدا اهداف و کارکرد آموزش را بررسی می‌کنیم و به دنبال آن به ویژگی‌های کلاسی که بتواند این اهداف را برآورده سازد می‌پردازیم.

می‌توان اهداف و انگیزه‌های مختلفی برای افرادی که به دنبال کسب علم هستند برشمرد؛ از جمله حل مشکلات جامعه، داعیه‌ی رشدِ علم، علم برای علم و علاقه‌ی صرف به یادگیریِ حوزه‌ای خاص از علم. در بین افراد جامعه بر سرِ حمایت از گروه نخست اتفاق نظر وجود دارد. دولت موظف است تا این خواست جامعه را برآورده سازد. از آن‌جا که نمی‌توان انتظار داشت برای هر فردی این امکان فراهم باشد تا مطلبی را بخواند، آن را یاد بگیرد و توانایی استفاده از آن را داشته‌باشد، وجود آموزش مناسب و با کیفیت الزامی است. شنیدن نظرات و بحث با فردی که پیشینه‌ی فکری و کاری در آن زمینه دارد، می‌تواند این امر را برای بسیاری ممکن و یا آسان‌تر کند.

اگر آموزش در تحصیلات تکمیلی را که بخشی از آن از طریق گفت‌وگوی مستقیم استاد و دانشجو و یا کارهای عملی صورت می‌گیرد کنار بگذاریم، آموزش در مقطع کارشناسی که پایه‌ای‌ترین آموزش در سطح دانشگاه است، به‌طور معمول از طریق کلاس درس صورت می‌گیرد. کلاس‌هایی که فردی از طرف دانشکده به‌عنوان مدرس برای آن انتخاب شده و موظف می‌شود درس مربوطه را ارائه کند. به‌نظر می‌رسد همگان بر سر انجام برخی امور شامل اختصاص دادن زمان کافی برای هر مطلب، معرفی منابع مناسب، پاسخ‌گویی به پرسش دانشجویان و ارائه‌ی راهنمایی‌های لازم برای پرسش‌های سخت به‌عنوان حداقل وظایف استاد اتفاق نظر دارند.

این‌ها همگی وظایفی هستند که استاد با پذیرش ارائه‌ی درس و در ازای آن دریافت حقوق، مسئولیت انجام درست و قابل قبول آن‌ها را پذیرفته‌است. بنابراین عدم رعایت این تعهدات، بی‌مسئولیتی او و مصداق بارز بی‌اخلاقی است و بر اساس آن می‌توان کلاس «خوب» و «بد» را تعریف کرد.

به نظر می‌رسد که جذاب بودن کلاس وظیفه‌ای نیست که بر عهده‌ی استاد باشد. ممکن است نظر استادی درباره‌ی برگزاری کلاس این باشد که کلاس تنها جای درس و مطالب علمی است، جای شوخی و خنده نیست، جای حرف در مورد فوتبال، جایزه‌ی اسکار، جنگ و سیاست هم نیست؛ سر

کلاس فقط باید به مباحث درسی پرداخت.

از سویی دیگر ممکن است مدرسی معتقد باشد که کلاسِ درس جای بحث در مورد جنگ، جشنواره‌ی ونیز، کتاب تازه‌ی محمود دولت‌آبادی و مقاله‌ی فرید زکریا در مورد سیاست‌های غرب در قبال ایران هم می‌تواند باشد. گاهی استاد به علت سختی درس صلاح می‌داند که هر از چند گاهی شوخی کند و یا جو کلاس را تغییر دهد تا دانشجویان خسته نشوند و بتوانند درس را یاد بگیرند. البته اگر این استاد هم وظایف محول‌شده را در حد انتظارات انجام ندهد و یا شوخی‌هایش وقت کلاس را تا حدی بگیرد که باعث شود بخشی از مطالب درسی را حذف کند یا وقت نباشد تا بتواند به پرسش‌های دانشجویان پاسخ دهد، بی‌اخلاقی کرده‌است و باید پاسخ‌گو باشد.

اینکه استاد کلاس را بدون هیچ بحث غیردرسی برگزار کند، اهل شوخی و خنده باشد یا نباشد، برایش بحث درباره‌ی نوسانات نرخ دلار مهم باشد یا نه، مایل باشد دانشجویانش تیم فوتبال مورد علاقه‌اش را بدانند یا نه و بسیاری موارد دیگر، فقط و فقط نظر و سلیقه‌ی شخصیِ او است. از طرفی دیگر اینکه به نظر دانشجو اضافه کردنِ بحث‌های غیردرسی به کلاس، آن را جذاب‌ترَ و میل و رغبت وی را برای رفتن به کلاس بیش‌تر می‌کند نیز صرفاً سلیقه شخصی او است (در مطلبی دیگر مسئله‌ی کلاس‌رفتن بررسی شده‌است) و نباید این انتظار را داشته‌باشد که استاد وظیفه‌اش را جذاب انجام دهد. مهم این است هر فرد مسئولیتی را که پذیرفته است در حد قابل قبولی به اتمام برساند.

حضور دانشجو در کلاس درس

مسئله‌ی «شرکت دانشجو در کلاس درس» یکی از پُرمناقشه‌ترین بحث‌ها است. بسیاری از استادان حضور دانشجو در کلاس را جزو وظایف او می‌دانند و تخطی از آن را بی‌حرمتی به استاد و کلاس می‌پندارند. اما در میان دانشجویان میل و رغبت و حتی احساس وظیفه برای حضور در کلاس درس به پارامترهای بسیاری بستگی دارد و به هیچ‌وجه مسئله‌ی بدیهی به شمار نمی‌رود؛ که البته از دیدگاه استادان این ناشی از تنبلی نسل جوان امروز است. به هر روی وضعیت این چنین است!

در میان تهیه‌کنندگان این ویژه‌نامه در مورد این موضوع بحث‌های بسیاری شد، اما در نهایت دیدگاه واحدی به‌دست نیامد. در ابتدا نظر بر این بود که هر دو دیدگاه در یک مقاله جمع شود و در کنار هم ارائه گردد، اما این تلاش باعث شد تا برخی از وجوه دو دیدگاه به علت آشتی‌ناپذیری حذف شوند. از این روی تصمیم بر آن شد تا در مورد این موضوع دو مقاله نگاشته شود. مقاله‌ی اول براساس دیدگاه پیامدگرا و مقاله‌ی دوم بر اساس دیدگاه اصول‌گرا نوشته شده‌است.

شرکت در کلاسِ درس – دیدگاه پیامدگرا

بسیار پیش می‌آید که از خود می‌پرسیم، آیا رفتن سر کلاس ضروری است یا خیر؟ آیا واقعاً سر کلاس رفتن جزیی از وظایف ما به‌عنوان یک دانشجو است؟ آیا استاد می‌تواند از ما انتظار داشته باشد که حتماً سر کلاس او حاضر شویم و نرفتن سر کلاس **بی‌اخلاقی** تلقی می‌شود؟

سطح علمی و کیفیت کلاس، شخصیت استاد درس و نحوه‌ی تعامل وی با دانشجویان در کلاس و از همه مهم‌تر نحوه‌ی یادگیریِ خود دانشجو از عواملی هستند که در تصمیم‌گیری دانشجو برای سر کلاس رفتن تأثیر به‌سزایی دارد. به‌طور مثال خیلی از دانشجویان بدون توجه به اینکه چه کسی و با چه کیفیتی درس را ارائه می‌دهد، هیچ‌گاه سر کلاس‌ها حضور نمی‌یابند و معتقدند که خودشان بهتر می‌توانند درس را خوانده و یاد بگیرند. آیا این دسته از دانشجویان از نظر اخلاقی کار درستی را انجام می‌دهند؟

شاید خیلی‌ها بگویند استاد برای دانشجو درس می‌دهد و دانشجو تحت هر شرایطی باید سر کلاس درس حاضر شود، اما این موضوع دارای جنبه‌های مختلفی است و نیاز به بررسی دقیق‌تری دارد:

اگر دانشجویی به این نتیجه برسد که رفتن به کلاس برایش سودی ندارد و خودش می‌تواند درس را در شرایط بهتری بخواند، به‌نظر می‌رسد در این مورد می‌توان حق انتخاب را به دانشجو داد. اما نکته‌ی مهمی را که باید مد نظر بگیریم این است که در چنین شرایطی اگر هم سر کلاس نرفتنِ دانشجو بی‌اخلاقی تلقی نشود؛ اما باید حواسمان باشد که این سر کلاس نرفتن نهایتاً نباید منجر به بی‌اخلاقی شود، منظور اینکه، دانشجو پیش خودش نگوید که «خُب من سر کلاس رفتن برایم سودی ندارد وخودم به راحتی می‌توانم شب امتحان کل درس را یاد بگیرم پس سر کلاس نمی‌روم.» چنین شخصی با کلاس نرفتنِ خود در طول ترم از درس عقب می‌افتد و در نتیجه ممکن است برای حل تمارین مجبور شود از روی دوستان خود و یا کتاب حل تمرین کُپ بزند و این بی‌اخلاقی است!! پس در این شرایط دانشجو با سر کلاس نرفتن مرتکب **بی‌اخلاقی** شده‌است.

اما اگر دانشجویی تصمیم بگیرد در کلاس حضور نداشته باشد و عدم حضورش منجر به بی‌اخلاقی نشود، باید پابه‌پای استاد درسش را پیش ببرد، تمرین‌ها را حل کند و درکل حداقل‌های لازم را برآورده سازد. در این صورت عدم حضور او در کلاس بی‌اخلاقی محسوب نمی‌شود و در نرفتن به کلاس حق انتخاب دارد.

شرکت در کلاس درس- دیدگاه اصولگرا

در مطلب قبل (جذابیت کلاس– سلیقه یا وظیفه) درباره‌ی جذابیت کلاس در نگاه دانشجویان بحث شد و با مرور حداقل وظایف استاد، نحوه‌ی اداره‌ی کلاس را سلیقه‌ی استاد تلقی کردیم. اکنون می‌خواهیم به مسئله‌ی کلاس رفتن دانشجویان از دیدگاه اصولگرا بپردازیم. در این مورد نیز، در واقع، طیِ یک قراردادِ ضمنی که استاد هر کلاس با دانشجویان خود می‌گذارد، در نهایت سلیقه‌ی استاد اجرا می‌شود؛ ولی همچنان که می‌بینیم برخی استادان روی این موضوع تأکید دارند و از آن به‌عنوان یکی از موارد بی‌اخلاقی دانشجویان یاد می‌کنند.

می‌خواهیم بررسی کنیم که آیا عدم حضور در کلاس‌ها می‌تواند اساساً بی‌اخلاقی دانشجویان تلقی شود؟

کیفیت و جذابیت کلاس در نظر دانشجویان، سطح علمی کلاس، شخصیت استاد و نحوه‌ی تعامل او با دانشجویان و بیش از همه مفید بودن کلاس در یادگیری مطالب درسی، از جمله عواملی هستند که در تصمیم دانشجویان برای شرکت یا عدم شرکت در کلاس تأثیرگذارند. (فرض می‌کنیم تعداد دانشجویانی که هیچ‌گاه در کلاس‌ها شرکت نمی‌کنند، مستقل از اینکه چه کسی و با چه کیفیتی درس را ارائه می‌دهد، کم‌تر از آن است که بحث مجزایی در این مورد باز کنیم. استقلال کامل در یادگیری مطالب درسی یا علاقه نداشتن به رشته ی تحصیلی به‌طور کل ممکن است منجر به چنین تصمیمی شود.) شرایطی را در نظر بگیریم که دانشجو به این نتیجه می‌رسد که کلاس رفتن برایش هیچ سود آموزشی ندارد و خودش می‌تواند در این مدت بسیار مفیدتر کار کند و مطالب را نیز یاد بگیرد. یا کلاسی را در نظر بگیرید که از نظر دانشجو جذاب نیست، مثلاً نمی‌تواند با چُرت‌زدن در طول کلاس مبارزه کند یا در موارد حادتر سلیقه‌ی استاد در رفتار و اداره‌ی کلاس، چنان موجب سلب آرامش روانی دانشجو است که تمرکزش از مطالب درسی گرفته می‌شود. یا کلاس هیچ‌کدام از این مشکلات را نداشته‌باشد ولی دانشجو از مطالب آموزش داده‌شده جامانده باشد و کلمه‌ای از مطالب جدید را نفهمد و احساس وقت تلف‌کردن داشته‌باشد. رایج‌ترین اتفاق ممکن نیز این است که در زندگی پُرمشغله‌ی دانشجو مسائلی پیش بیاید که در لحظه، اولویت بیش‌تری نسبت به شرکت کردن در کلاس داشته‌باشد و او با علم به اینکه یک کلاس خوب را از دست می‌دهد و باید زحمت بیش‌تری برای فراگرفتن مطالب بکشد از رفتن به کلاس صرف نظر می‌کند.

مواردی مشابهِ دو مثال اول به وفور پیش می‌آیند. طبق بحثی که در مطلب جذابیت کلاس انجام شد، فرض می‌کنیم هیچ ایراد اخلاقی به مدرس کلاس وارد نیست، ولی در مقابل نمی‌توان انتظار داشت که دانشجویان با شور و علاقه، مشابه دیگر کلاس‌ها مایل به شرکت در این کلاس باشند. اگر شور و

علاقه‌ی دانشجویان را مشابه سلیقه‌ی استاد در اداره‌ی کلاس در نظر بگیریم، آن‌گاه تصمیم دانشجویان برای شرکت نکردن در کلاس را نیز باید فاقد بار اخلاقی به حساب بیاوریم.

مواردِ مشابهِ دو مثالِ آخر ناشی از مشکلات یا کم‌کاری خودِ دانشجو است. در واقع لطمه‌ای است که دانشجو می‌بیند و به آن آگاه است. با فرض اینکه دانشجو قصد سواستفاده از بهانه‌های مختلف را نداشته و چنانچه می‌توانست از این اتفاق جلوگیری کند، در کلاس شرکت می‌کرد، به نظر می‌رسد این حالت نیز موضوع، بی‌اخلاقی دانشجو نیست.

در این مطلب قصد بررسی تمام حالات ممکن را نداریم. مثال‌ها را از این جهت مطرح کردیم که به نقطه نظرات متفاوت دانشجویان درباره‌ی این مسئله توجه شود. تا این مرحله به‌نظر نمی‌آید تصمیم به حضور یا عدمِ حضور دانشجو در کلاس به تنهایی بارِ اخلاقی داشته‌باشد یا پیامِ مشخصِ ناخوشایندی در بر داشته‌باشد.

در برابر این نگاه باید توجه داشته‌باشیم که سیستم آموزشی در یک دانشکده از مجموعه‌ی استادان و دانشجویان تشکیل شده و رشد و پویایی و بهبود کیفیت آن در تعامل این اعضا محقق می‌شود و سیستم نیازمند حداقلی از نظم برای پیش‌بینی‌پذیری و برنامه‌ریزی است. به این معنی که سیستم آموزشی نمی‌تواند برای کلاسی برنامه‌ریزی کند که به دانشجویانش اجازه داده شده که در کلاس‌ها شرکت نکنند و استادی را موظف کند تا بدون بازخورد انسانی و حضور دانشجویان فعال و باانگیزه، به سطح کیفیت درس فکر کند و برای بهبود نحوه‌ی ارائه و اداره‌ی کلاس تلاش کند. پس بدیهی است که از نگاه سیستم آموزشی فرض درست بر این است که کلاس‌های درس با حضور تمامی دانشجویان ثبت‌نامی برگزار می‌شود.

در چنین حالتی که تضاد بین نفع فرد (دانشجو) و سیستم مطرح است، غالباً به یاری آیین‌نامه‌ها و اِعمال قدرت، اختیارات و تصمیم‌های افراد، به نفع سیستم محدود می‌شود. اما در نظر داشته‌باشیم که نحوه‌ی قانون‌گذاری و پیش‌بینیِ میزانی معقول از انعطاف‌پذیری در قانون و اجرای آن می‌تواند به مواجهه‌ی بهتر با این‌گونه مسائل، که از پیچیدگی نسبتاً زیادی برخوردارند، کمک کند. پیچیدگی‌ای که شاید یک حکم ساده، در مراتب قدرت از بالا به پایین، آن را برطرف نکند. فقط صورت مسئله را پنهان و قانون‌گریزی را در ذهن افراد مجاز کند!

کُپ زدن

به‌طور معمول استاد تمامی مطالب لازم برای فراگیری یک درس را سر کلاس ارائه نمی‌کند (این می‌تواند دلایل متفاوتی چون کمبود وقت یا صلاح‌دید استاد داشته‌باشد) و از این رو کلاس تمرین و «تمرین» برای کمک به فرآیند یادگیری اضافه می‌شوند. برای مثال در رشته‌ی فیزیک ساختار اصلیِ تئوری بیان می‌شود و وقت تنها برای حل چندِ مثال ساده باقی می‌ماند. اما به‌طور معمول، استاد درس برای اینکه به دانشجو نمره‌ی قبولی بدهد این انتظار را دارد که دانشجو قدرت تحلیل و بررسی مسائلی پیچیده‌تر از آنچه سر کلاس ارائه شده‌است را داشته‌باشد. علاوه بر این یادگیری افراد و میزان تسلط آن‌ها بر یک مطلب با کاربرد و استفاده از آن افزایش می‌یابد. به این ترتیب استاد درس و دستیار وی تمرین‌هایی را مشخص می‌کنند تا به دانشجویان چگونگی استفاده از مطلب‌های ارائه‌شده را آموزش دهند و در پی آن توانایی آن‌ها در حل مسائل را بسنجند.

تمرینی می‌تواند «خوب» تلقی شود که برای دانشجویان متوسط شامل تعدادی تمرین ساده، متوسط و سخت باشد. تمرین‌های ساده آن‌هایی هستند که تحلیل ساده و کوتاهی دارند، تمرین‌های متوسط وقت بیش‌تری برای به نتیجه رسیدن نیاز دارند و تمرین های سخت گاهی ممکن است حل نشوند و کمک دستیار یا استاد درس را بطلبند(چه بسا که تمرین تنها با هدف درگیر شدن افراد، مطرح شده‌باشد و نه حل آن‌ها). از سویی دیگر نباید بُعد آموزشی تمرین را فراموش کرد، باید به دانشجویان اجازه‌ی اشتباه‌کردن داده‌شود، اجازه‌ی تحویل تمرین اشتباه اما حاصل فکر خودشان. بی‌شک در طی زمان و با تمرین، فرد «حل درست» را فرا می‌گیرد، که این هدف کلاس است.

معمولاً به حل این تمرین‌ها نمره‌ای اختصاص داده‌می‌شود که میزان آن با توجه به تصمیم استادِ درس، از دو نمره شروع شده و گاهی به ده نمره نیز می‌رسد. البته برخی از استادان این حق انتخاب را به دانشجویان می‌دهند که نمره‌ی نهایی‌شان تنها از امتحانات درس کسب شود یا بخشی از آن مربوط به نمره‌ی تمرین‌ها باشد. در چنین حالتی دانشجویانی که با روش نمره‌دهی همراه با تمرین مخالف هستند، می‌توانند روش جایگزین را برگزینند و در نتیجه **کُپ** زدن‌هایی به علت اجبار

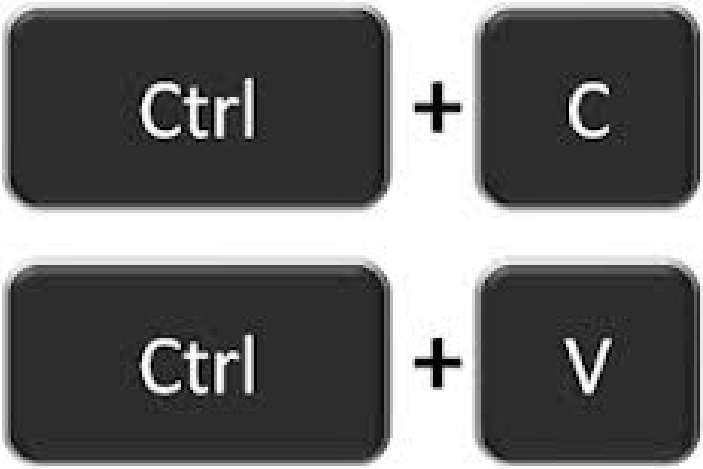

تحویل تمرین‌ها انجام نمی‌شود. بحث اصلی ما در این مقاله پرداختن به عوامل دیگری است که منجر به تصمیم دانشجویان مبنی بر **کپ** زدن تمرین‌ها می‌شود

عامل اول بی‌کیفیت بودن تمرین‌ها است که در دو دسته می‌توانیم به آن‌ها بپردازیم. دسته‌ی اول شامل تمرین‌هایی است که سطح بالایی دارند، به گونه‌ای که یک دانشجوی متوسطِ خوب هم قادر به حل کردن آن‌ها نیست. دسته‌ی دوم تمرین‌هایی است که سطح سؤالات آن‌ها پایین است، ارزش آموزشی ندارند و دانشجو مانند دوران مدرسه به این مسائل، به دید «مشقِ شب» نگاه می‌کند، نه تمرین‌هایی که توانمندی‌های علمی وی را ارتقا می‌بخشد. در هر دو صورت دانشجو پس از مدتی انگیزه‌ی حل کردن مسئله را از دست خواهدداد.

عامل دوم، اختصاص یافتن نمره به حل درست تمرین‌ها است. در این صورت ماهیت کلاس حل تمرین زیر سؤال می‌رود زیرا اگر دانشجو ایده‌ای هم برای حل مسئله داشته‌باشد، از ترسِ اشتباه بودن و کسر نمره، راه حلِ خود را تحویل نخواهدداد و برای از دست ندادن نمره، راحت‌ترین گزینه را که ***کپ*** زدن است، انتخاب می‌کند.

عامل سوم، متناسب نبودن زمان تمرین‌ها با حجم آن‌ها است که سبب ایجاد فشار روی دانشجو می‌شود و وی به علت نداشتن وقت کافی و برای حفظ نمره‌ی خود، ***کپ*** می‌زند.

با توجه به عوامل گفته‌شده شاید با خود فکر کنیم که حق با دانشجو است ولی یک نکته را فراموش کرده‌ایم، به‌نظر می‌رسد تاکنون بدون توجه به آسیب و پیامدهای احتمالی برای دیگران، تنها منفعت شخصی درنظر گرفته شده‌است. ولی ما نمی‌توانیم این موضوع، که در جامعه زندگی می‌کنیم و خواسته یا ناخواسته روی

هم تأثیر می‌گذاریم را نادیده بگیریم. بنابراین بهتر است جنبه‌ی دیگر این مسئله را که حقِ دیگران است، جدی‌تر بررسی کنیم.

دو دانشجو را درنظر بگیریم: دانشجوی اول، کسی است که با وجود شرایط نامساعدی مثل کمبود وقت، بی‌کیفیتی تمرین و غیره آن‌ها را حل می‌کند. اینکه او این کار را از روی تعهد و وظیفه انجام می‌دهد یا علاقه و دلخواه خود، معلوم نیست ولی مسلم است که وقت و انرژی زیادی برای این کار صرف می‌کند. دانشجوی دوم، کسی است که به شرایط موجود معترض است و تمرین‌ها را حل نمی‌کند چون اعتقاد دارد که وقتشان کافی نیست یا بی‌کیفیت هستند. اما از آن‌جایی‌که نمره برای او حائز اهمیت است، از روی تمرین دیگری ***کپ*** می‌زند. حال فرض کنید کسی که تمرین‌هایش را ***کپ*** زده‌بود در پایان نمره‌ی نوزده و دیگری که خودش آن‌ها را حل کرده نمره‌ی شانزده بگیرد و این اختلاف نمره، ناشی از نمره‌ی دستیار آموزشی باشد. نکته‌ی اصلی در اینجا دقیقاً «نمره» است زیرا یکی از مهم‌ترین معیارها برای ارزیابی توانمندی علمی دانشجو محسوب می‌شود و بین نمره‌ی شانزده و نوزده در یک درس اختصاصی تفاوت بارزی وجود دارد. چنانچه استادی قصد ارزیابی و مقایسه‌ی وضعیت دو دانشجو در این درس را داشته‌باشد، فرض می‌کند که این نمرات در طی یک ارزشیابی استاندارد (اعم از امتحان، تمرین و پروژه) همراه با صداقت دانشجو به‌دست آمده‌است. در چنین شرایطی عمل دانشجوی دوم در ارزیابی استاد خطا وارد می‌کند. شاید با خود فکر کنید که نمره‌ی یک درس اختصاصی آن‌قدرها هم حقی را ضایع نمی‌کند ولی واقعیت این است که همواره بین دانشجویان، در هر جایی (دانشکده، دانشگاه یا حتی جامعه) برای پذیرش گرفتن، استخدام شدن، پروژه گرفتن با استادها و غیره مقایسه‌ای صورت می‌گیرد که معمولاً بر مبنای نمره‌های دانشجو است. در این مرحله است که دانشجوی دوم در برابر «حقِ دیگری» قرار می‌گیرد زیرا که اگر ***کپ*** نمی‌زد شانس او و دانشجوی اول برای به‌دست آوردن هر کدام از موقعیت‌ها یکسان بود، در حالی‌که اکنون شانس او بیش‌تر است.

خب، حالا نظرتان چیست؟ همچنان فکر می‌کنید که ***کپ*** زدن تنها راه حل است؟ می‌شود حق دیگران را به راحتی نادیده گرفت؟ ما می‌توانیم کارهای دیگری به جای ***کپ*** زدن انجام دهیم. می‌توانیم با استاد درس یا دستیار حل تمرین راجع به کیفیت و وقت تمرین‌ها صحبت کنیم. می‌توانیم به آن‌ها پیشنهاد دهیم که نمره‌ی حل تمرین برای همه‌ی دانشجوها اجباری نباشد. می‌توانیم در ازای هر سری تمرین که به هر دلیلی نمی‌توانیم تحویل دهیم از استاد بخواهیم برایمان پروژه‌ای تعریف کند که نه نمره‌ی درس را از دست دهیم نه مجبور شویم ***کپ*** بزنیم. شاید انجام دادن این کارها از ***کپ*** زدن سخت‌تر به‌نظر برسد ولی حداقل می‌توانیم مطمئن باشیم که حق کسی را ضایع نکرده‌ایم.

ارائه‌ی کار بی‌کیفیت

در این نوشته پروژه‌های مقطع کارشناسی، نحوه‌ی انجام آن‌ها توسط دانشجو و چگونگی پذیرش آن‌ها از سوی استاد بررسی می‌شود.

می‌توان پروژه‌ها[۱۸] را در چند قالب از جمله مطالعه‌ی مقالات چاپ‌شده و ارائه‌ی شفاهی آن‌ها در کلاس و یا نگارش مقاله‌ای بر اساس آن‌ها، شبیه‌سازی کامپیوتری و انجام کار آزمایشگاهی دسته‌بندی کرد[۱۹] . این پروژه‌ها با اهدافی چون افزایش عمق یادگیری و سطح علمی دانشجو، تمرین مقاله‌نویسی و ارائه‌ی مطالب و استفاده از روش‌های برنامه‌نویسی در حل مسائل برای دانشجویان درنظرگرفته می‌شوند.

وظایفی که برای هر کاری تعیین می‌شود متناسب با اهداف آن کار است. دانشجو با پذیرش انجام پروژه برای رسیدن به اهداف تعریف‌شده وظیفه دارد پروژه را به بهترین نحو انجام دهد. اما وظیفه‌ی استاد برای رسیدن به اهداف مورد نظر چیست؟ مشخص است که بدون نظارت استاد، دانشجو به تنهایی نمی‌تواند به این اهداف برسد زیرا اگر نظارتی بر کار نباشد از نقص‌های کارش مطلع نمی‌شود؛ پس یکی از وظایف استاد نظارت بر کار دانشجو است. در ضمن پروژه‌ای که استاد تعریف می‌کند باید در راه برآورده شدن اهداف گفته‌شده باشد.

حال می‌خواهیم شرایطی را بررسی کنیم که یکی از طرفین (استاد یا دانشجو) وظیفه‌ی خود را انجام ندهد. فرض کنید یکی از استادان در انجام وظایفش کوتاهی

۱۸. انجام این پروژه‌ها بخشی از نمره‌ی پایانی را در بَر می‌گیرد.

۱۹. پروژه‌های تحقیقاتی وجود دارند که دانشجو و استاد به‌طور مشترک روی آن کار می‌کنند. در این مقاله به آن‌ها پرداخته نمی‌شود

کند؛ به‌عنوان مثال بر پروژه‌ها نظارت درستی نداشته‌باشد، نمره را بر اساس پیش‌زمینه‌ی ذهنی‌اش نسبت به دانشجو بدهد، وقت کافی برای بررسی پروژه‌ها صرف نکند، به پرسش‌های دانشجویان در حین انجام کار پاسخ مناسب ندهد یا اینکه کار مورد قبول وی کمتر از حدی باشد که اهداف پروژه برآورده شود[۲۰]. در این شرایط وضعیت دانشجو به چه شکل خواهدبود؟ در این مورد دو دیدگاه وجود دارد. در دیدگاه اول اعتقاد بر این است که استاد، مرجع برای میزان انجام کار است، پس دانشجو تنها موظف است همان میزان کاری را تحویل دهد که استاد از او می‌خواهد. اگر استاد کار کمتری از میزان لازم برای رسیدن به اهداف پروژه بخواهد استاد وظیفه‌اش را به درستی انجام نداده‌است ولی اگر دانشجو کارهایی را که استاد برای او تعیین کرده (خواه مناسب، خواه کم) انجام دهد، وظیفه‌اش را انجام داده‌است. اما بر اساس دیدگاه دوم میزانِ درخواست کار از سوی استاد تأثیری بر وظیفه‌ی دانشجو ندارد زیرا همان‌طورِ که در ابتدای بحث هم مطرح شد، وظیفه‌ی دانشجو انجام پروژه به بهترین نحو است، بنابراین دانشجویی که به بهانه‌ی آسان‌گیری استاد، کار خود را به درستی انجام نمی‌دهد وظیفه و هدف را فراموش کرده و به نوعی از موقعیت سواستفاده کرده‌است. مستقل از عملکرد استاد، فردی که به وظیفه‌ی خود عمل نمی‌کند نه تنها از هدف دور می‌شود، بلکه شاید حق دیگران را هم ضایع کرده‌باشد. وقتی به دانشجو این فرصت داده‌می‌شود که برای یادگیری بهترِ مطلبی یا به‌دست آوردن مهارتی پروژه‌ای را قبول کند حقی به گردن او قرارِ می‌گیرد. این فرد در مقابل اشخاص دیگری که به دلایلی این فرصت را در اختیار ندارند مسئول است. شاید اگر آن‌ها چنین امکانی را داشتند بهتر عمل می‌کردند و برای سیستم و در نهایت جامعه مفیدتر بودند.

موضوع مهمی که تا اینجا در مورد آن صحبتی نشده، وارد شدن سلیقه‌ی شخصی و نبود استاندارد برای تعیین کیفیت کارهای ارائه‌شده است، یعنی شاید استادی خیلی سخت‌گیر باشد و به نظرش اکثر کارهای ارائه‌شده بی‌کیفیت باشند یا استادی دیگر پروژه‌های سطح پایین را هم قبول کند. نکته‌ی مهم این است که در هر صورت نمی‌توان در کار استاد دخالت کرد و نظر استاد آن درس، درباره‌ی کیفیت کار را نادیده گرفت، بنابراین لازم است برای جلوگیری از ارزشیابی سلیقه‌ای، جمعی از استادان با هم‌فکری یکدیگر استانداردهایی برای انجام پروژه و ارزیابی آن تعیین کنند.

۲۰. در این صورت دانشگاه هم وظیفه‌ی خود را به‌طور کامل انجام نداده‌است، چون دانشجویان برای انجام پروژه به استادهایی نیاز دارند که وظایف خود را به درستی انجام دهند و انتخاب این استادان به عهده‌ی دانشگاه است.

پیشنهادهای آموزشی

در این مجموعه مقالات سعی شد تا یک بررسی جامع در مورد جنبه‌های مختلف اخلاق در زمینه‌ی آموزش صورت بگیرد. هدف از این کار ارائه‌ی یک دیدگاه کلی از مهم‌ترین نکاتی است که نیاز به توجه بیش‌تری دارد و اکثر اوقات مورد بی‌توجهی قرار گرفته شده‌است. در مورد پیچیدگی برخی نمونه‌ها در بحث اخلاق علمی بارها صحبت شد و سعی بر آن بود تا چند نمونه از این پیچیدگی‌ها از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گیرند. در خیلی از این نمونه‌ها بی‌اخلاقی به‌طور مستقیم اتفاق نمی‌افتد؛ بلکه گاهی مواقع این بی‌اخلاقی‌ها نتیجه‌ی تصمیم‌ها و کارهایی است که در ظاهر بی‌اخلاقی تلقی نمی‌شوند ولی ریشه‌ی کارهایی می‌شوند که می‌توان اسم آن را **بی اخلاقی** گذاشت.

برای روشن‌تر شدن بحث می‌توان از یک مثال کمک گرفت. دانشجویی را در نظر بگیرید که در یک امتحان به هر دلیلی تقلب می‌کند. مطمئناً این شخص کاملاً آگاه است که مرتکب یک بی‌اخلاقی علمی شده‌است. حتی قوانین و مجازات کار خود را به خوبی می‌داند. بنابراین عواقب کار را نیز قبول کرده‌است.

حال دانشجویی را فرض کنید که در حال گذراندن یکی از دروس مهم خود می‌باشد. برای این دانشجو نمره و یادگیری عمیق درس بسیار اهمیت دارد. از طرفی استاد نیز که به اهمیت این درس آگاهی دارد تصمیم می‌گیرد برای یادگیری هرچه بهتر درس تعداد زیادی تمرین، با نظارت و سخت‌گیری بالا در اختیار دانشجوها قرار دهد. این تمرین‌ها باید به موقع تحویل داده‌شوند و تمامی آن‌ها نیز تصحیح می‌شوند.

دانشجو که علاوه بر این درس، دروس مهم دیگری نیز دارد؛ به دلیل حجم زیاد تمرین‌ها، وقت کافی برای حلِ دقیق تمامی آن‌ها را پیدا نمی‌کند. در پایان، دانشجو با وجود علاقه به یادگیری عمیق درس، راهی جز **کپ** زدن برای رسیدن به نمره‌ی مطلوب نمی‌یابد. به‌نظر می‌رسد جنس بی‌اخلاقی در این مثال با مثال اول کاملاً متفاوت است که بهتر است آن را **بی‌اخلاقی غیرمستقیم** بنامیم.

مواردی هم هست که معمولاً به آن هیچ توجهی نمی‌شود اما با نگاهی دقیق‌تر می‌بینیم که در این موارد هم چیزی از جنس بی‌اخلاقی رخ می‌دهد، چیزی مثل بی‌عدالتی. باز هم برای روشن‌تر کردن موضوع بهتر است یک مثال مطرح شود.

استادی را در نظر بگیرید که به هر دلیلی، امتحان خود را بسیار سخت و در مقابل استادی دیگر، امتحان همان درس را بسیار آسان برگزار می‌کند. اما مستقل از سختی امتحان و چگونگی ارزیابی علمی دانشجو در پایان چیزی به نام نمره معیار یادگیری دانشجو قرار می‌گیرد و بدتر آنکه بعداً همین نمره‌ها معیار مقایسه‌ی دانشجوها با هم می‌شوند. درصورتی‌که شاید واقعاً این نمرها قابل مقایسه نباشند. بی‌عدالتی که در این مثال رخ می‌دهد شاید نوعی بی‌اخلاقی باشد که می‌توان آن را **بی‌اخلاقی ناخودآگاه** معرفی کرد. همان‌طور که قبلاً هم گفته‌شد به‌طور کلی هدف از این بحث و مطرح کردن مثال‌های فوق روشن‌تر کردن جنبه‌هایی از اخلاقِ علمی است که کم‌تر مورد توجه قرار گرفته‌است.

البته شاید توجه به این نوع بی‌اخلاقی‌ها خیلی ضروری و بااهمیت به‌نظر نرسد؛ ولی اگر یک جامعه‌ی علمی بخواهد مدعی رعایت اخلاق باشد، یکی از قدم‌های اول، حساسیت نسبت به همین نکات به ظاهر ساده و کم‌اهمیت است. جامعه‌ای که به این مسائل توجه داشته‌باشد قطعاً به مسائل کلی‌تر و با اهمیت‌تر

نیز توجه کافی نشان خواهدداد.
از آن‌جایی‌که انتقاد بدون پیشنهاد و راهکار فایده‌ی چندانی نخواهدداشت، سعی کردیم برای مفید واقع شدن این بحث و جلوگیری از برخی از این بی‌اخلاقی‌های مستقیم، غیرمستقیم و یا ناخودآگاه راهکارهایی را ارائه دهیم تا توانسته‌باشیم گامی هرچند کوچک در رفع آن‌ها برداریم.

ارزشیابی

در مورد سیستم آموزشی **نمره محور** بارها و بارها بحث شده و معایب و فواید آن مورد بررسی قرار گرفته‌است. انتقادهای زیادی به این نوع سیستم ارزشیابی وارد است اما به دلیل اینکه شاید هنوز روش‌های جایگزین عملی‌تری وجود ندارد این نوع ارزشیابی، پُرکاربردترین روش باقی مانده‌است. ولی در چارچوب همین سیستم نمره محور، می‌توان روش‌هایی به کار برد تا برخی از معایب آن را برطرف کرد. همان‌طور که اشاره شد، یکی از ویژگی‌های این سیستم مقایسه‌ی افراد به کمک نمره است. عیب اصلی این ویژگی غیرقابل مقایسه بودن نمراتی است که این افراد در شرایطی متفاوت کسب کرده‌اند. سعی برای قابل مقایسه کردن این نمرات حداقل کاری است که می‌توان برای رفع این مشکل انجام داد. بدین منظور هر استاد می‌تواند در پایان هر ترم با توجه به نحوه‌ی توزیع نمرات، یک نمره‌ی نسبی (علاوه بر نمره‌ی خام دانشجو) در نظر بگیرد. این نمره‌ی نسبی مقایسه‌ی دانشجویان را عادلانه‌تر خواهدکرد.

گزارشی جامع از ارائه‌ی یک درس

به‌طور معمول در ارائه‌ی یک درس توسط استادان مختلف تفاوت‌هایی وجود دارد. توجه به این تفاوت‌ها و تحلیل آن‌ها می‌تواند کیفیت ارائه‌ها را روز به روز بالاتر ببرد. برای مثال ممکن است در جزییات روش تدریس هر یک از استادان تفاوت‌هایی وجود داشته باشد؛ امکان دارد هر یک کتاب متفاوتی را به‌عنوان منبع تدریس خود انتخاب کنند و یا تفاوت‌هایی در روش‌های ارزشیابی، نحوه‌ی برگزاری امتحانات از لحاظ سخت یا آسان بودن سؤالات. یا حتی ممکن است تفاوت‌هایی در سطح علمی دانشجویان و میزان رضایت استاد از دانشجویان خود وجود داشته‌باشد.
استادان می‌توانند در قالب یک گزارش با چارچوب مشخص این جزییات را مکتوب کنند تا به کمک این گزارش‌ها بتوان اقداماتی را در جهت بهبود ارائه‌ها در پیش گرفت. تحلیل نمرات هم می‌تواند بخشی از این گزارش باشد. تحلیل به همراه مطرح کردن نقاط ضعف و قوت ارائه از دید خود استاد. همچنین استادان می‌توانند در این گزارش به‌عنوان مباحثی که تدریس کرده‌اند اشاره کنند یا مباحثی که لازم می‌دانستند که تدریس شود ولی وقت تدریس آن را پیدا نکرده‌اند. به‌علاوه می‌توانند کیفیت تمرین‌ها و امتحانات و موضوعاتی از این دست را در گزارش خود مطرح کنند.

امتحانات استاندارد

یکی دیگر از راه‌های قابل مقایسه و معنی‌دار کردن نمرات، وجود یک استاندارد برای طرح سؤالات امتحانی است. یک امتحان که تا حد خوبی بتواند دانسته‌های علمی دانشجویان را بسنجد، نباید بسیار سخت یا بسیار آسان باشد. در یک امتحان سخت ممکن است حتی دانشجویی که درس را به خوبی یاد

گرفته‌است، نتواند نتیجه‌ی مطلوبی بگیرد و در مقابل در یک امتحان آسان هم دانشجوی قوی می‌تواند به سؤالات پاسخ دهد هم یک دانشجوی متوسط. بنابراین این نوع امتحانات نمی‌تواند دانشجویان را از لحاظ سطح علمی متمایز کند. یک امتحان استاندارد باید دارای تعدادی سؤال آسان، تعدای سؤال متوسط و تعدادی سؤال سخت باشد تا هر یک از دانشجویان متناسب با سطح علمیِ خود به بخشی از آن پاسخ دهند.

انتخاب استاد مناسب

یکی از پارامترهایی که باعث می‌شود ارائه‌ی درسی برای یک دانشجو مفید واقع شود، ارائه‌ی آن توسط یک استاد مناسب است. استاد مناسب شاخص‌ها و ویژگی‌های زیادی دارد، اما حداقل‌هایی وجود دارد که رعایت آن‌ها الزامی به‌نظر می‌رسد. برای مثال انتظار می‌رود یک استاد به میزان قابل قبولی روی موضوعی که تدریس می‌کند تسلط داشته‌باشد و بتواند پاسخ‌گوی سؤالات دانشجویان باشد. اما گاهی اوقات استاد حتی قادر نیست به سؤالات ساده و ابتدایی در رابطه با موضوع درس پاسخ بدهد. معمولاً این اشکال ناشی از این است که وی درسی را ارائه می‌کند که با زمینه‌ی کاری او ارتباط زیادی ندارد؛ بنابراین تسلط نسبی مورد نیاز نیز وجود نخواهدداشت. مسئولیت چنین مشکلی را هم می‌توان به کمیته‌ای که این استاد را برای چنین درسی انتخاب کرده نسبت داد و هم به خود استاد که قبول کرده‌است درسی را ارائه دهد که در حوزه‌ی تخصصی وی نیست. پس لازم است که هنگام انتخاب، به این نکات توجه بیش‌تری داشته‌باشیم تا ناخواسته به کیفیت آموزش ضربه‌ای وارد نشود.

زمان مراجعه

گاهی اوقات دانشجو نیاز پیدا می‌کند در رابطه با درس و سؤالاتی که ذهن او را مشغول کرده‌است با استاد صحبت کند و سؤالات خود را از وی بپرسد. صحبت کردن دانشجو با استاد و پرسش و پاسخ میان آن‌ها در روند آموزشی نقش مهمی دارد اما متأسفانه بعضی از استادان برای این مسئله اهمیتی قائل نیستند و گاهی تمایلی ندارند که برای پاسخ‌گویی به دانشجویان وقت جداگانه‌ای را در نظر بگیرند و همان وقت کلاس را کافی می‌دانند. در بسیاری از دانشگاه‌های دنیا این امر بسیار معمول است و استاد وظیفه دارد که برای هر درسی که تدریس می‌کند وقتی را معین کند تا دانشجویان بتوانند برای سؤالات مربوط به آن درس به وی مراجعه کنند.

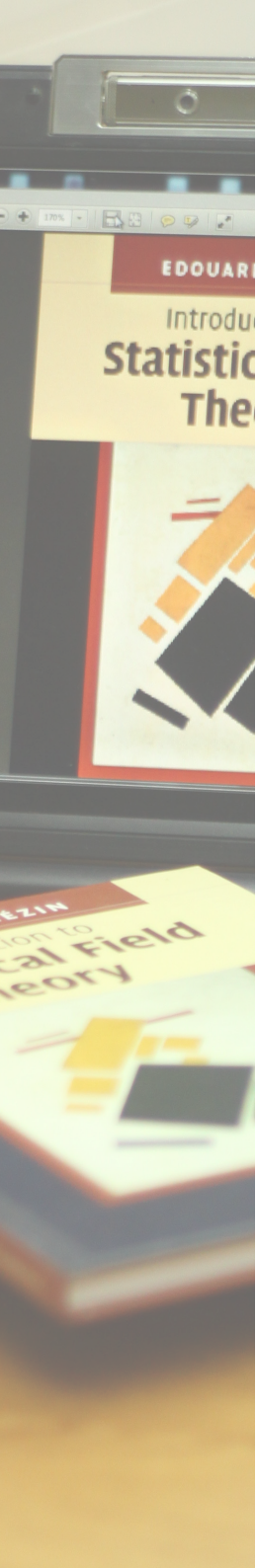

بخش

حرفه‌ای

لوازم تحصیل و پژوهش علمی تنها کاغذ، قلم و آزمایشگاه نیستند؛ دسترسی به منابع خوب و به‌روز و مقالات جدید اهمیت به‌سزایی دارد. کتبی که به‌عنوان مرجع استاندارد در دنیا شناخته می‌شوند در بسیاری از دروس در دانشگاه‌های ایران نیز استفاده می‌شوند. در بسیاری از موارد کتاب به شکل الکترونیکی و به صورت **غیرقانونی** دانلود می‌شود. در مواردی نیز همین نسخه توسط دانشگاه به چاپ می‌رسد و به دانشجویان فروخته می‌شود! آیا در این بین حقی از نویسنده‌ی کتاب تضییع نمی‌شود؟ آیا تنها امر مهم، دسترسی به مطالب کتاب است و روش به‌دست آوردن آن اهمیتی ندارد؟ آیا این کار تأثیری بر ذهن فرد و به تبع آن در کار و فعالیت‌های آینده‌ی وی در جامعه نخواهدداشت؟

جامعه‌ی دانشگاهی با مشکلات بسیار زیادِ قانونی و مالی برای استفاده از کتب اصل مواجه است. قیمت کتبی که توسط ناشرهای بین‌المللی به چاپ می‌رسد با وضعیت اقتصادی و درآمدهای نوعی یک خانواده‌ی ایرانی هم‌خوانی ندارد. به این ترتیب یا باید دانشگاه‌ها این هزینه را تأمین کنند و یا اینکه امکان نشر کتب خارجی در کشور فراهم شود تا قیمت تمام‌شده‌ی کتاب متناسب با وضعیت کشور باشد.

پرسش مهم این است که آیا دانشگاه‌ها تاکنون برای ثبت قرارداد با ناشران بزرگ بین‌المللی اقدامی کرده‌اند؟ واضح است که در این راه – حتی در صورت اقدام– توفیقی صورت نگرفته‌است، که اگر توفیقی حاصل شده‌بود وضعیت این چنین نبود!

از این روی **تکانه در گفت‌وگویی اختصاصی با انتشارات دانشگاه *کمبریج*** مسائل مربوط به هزینه‌های نشر کتاب و شرایط این انتشارات برای کار در ایران را بررسی کرده‌است.

برای مطالعه‌ی متن اصلی انگلیسی گفت‌وگو به ضمیمه‌ها مراجعه نمایید.

پس از این گفت‌وگو مقالاتی آمده‌است که مالکیت معنوی، *کُپی‌رایت* و مسائل حقوقی آن‌ها را بررسی می‌کند.

مصاحبه با انتشارات کمبریج، مالکیت معنوی، ثبت اختراع، حق مؤلف

EDOUARD BRÉZIN
Introduction to
Statistical Field
Theory
EDOUARD BRÉZIN
Introduction to
Statistical Field
Theory

اطلاعاتی از جانب پیتر داویسون، مدیر امور سازمانی در انتشارات دانشگاه کمبریج

هزینه‌ی نهایی یک کتاب را چه عواملی مشخص می‌کند؟

کتاب‌ها بر اساس وضعیت بازار در مورد ارزش آن‌ها قیمت‌گذاری می‌شوند، به عبارت دیگر تصمیمات عمدتاً بر اساس شواهدی (که با تجربیات خودمان یا بر اساس مقایسه با کتب مشابه که از سوی انتشارات دیگر به فروش می‌رسد، به‌دست آمده) گرفته‌می‌شود، که نشان می‌دهد مصرف‌کنندگان از پرداخت چه مبلغی رضایت دارند. همچنین قیمت‌گذاری مطابقِ محدودیت‌ها بر حسب برآورد هزینه‌ها انجام می‌شود: آیا لازم است به مقدار قابل توجه روی طراحی، اَشکال و پشتیبانی فنی از جمله وب‌سایت یا سی‌دی، سرمایه‌گذاری کنیم؟ قیمتِ واقعیِ هزینه‌هایِ فیزیکی، مانند هزینه‌ی کاغذ و تولید، کسر کوچکی از قیمت مصرف‌کننده‌ی کتاب است. به‌طَور تقریبی یک ششم برای یک نشر اختصاصی، یک پنجم برای یک کتاب درسی دانشگاهی و یک سوم یک کتاب درسی که در کشورهای فقیرتر مانند هند فروخته می‌شود.

شما انتشار کتاب به صورت الکترونیکی را ترجیح می دهید یا چاپی؟ چرا؟

ما هر دو را منتشر می‌کنیم و مطمئن نیستیم کدام را باید ترجیح دهیم! هدف ما این است که تصمیمات گرفته‌شده در راستای ترجیحات مصرف‌کنندگان باشد. شواهدی داریم مبنی بر اینکه اکنون در سطح جهان، بازار برای تحقیقاتی که در مرز علم انجام می‌شوند به شکل مقاله‌های مجلات، به شکل دسترسی الکترونیکی تغییر یافته‌است. اما به‌نظر می‌رسد بازار بسیاری از کتب درسی، شکل کاغذی را ترجیح می‌دهد. هر دو روش هزینه‌های ویژه‌ای برای ما دارند: در مورد کتب دیجیتال بیش‌تر به ارتقا سیستم (اینکه چگونه مطالب قابل دسترسی باشند، قابلیت جستجو و مانند آن) مربوط می‌شود و در مورد کتاب‌ها، هزینه‌ها به تولید، نگهداری و حمل و نقل آن بر می‌گردد.

در چه شرایطی شما تمایل دارید امکان دسترسی رایگان (به صورت آنلاین) برای یک کتاب فراهم کنید؟

ما امکان دسترسیِ آنلاینِ رایگان به مطالب خاصی که به تدریس یک درس کمک می‌کند را برای مدرسین فراهم می‌کَنیم، هزینه‌ی چنین کاری توسط پرداخت دانش‌آموزان برای کتب درسی تأمین می‌شود. به‌علاوه معمولاً امکان دسترسی رایگان به بخشی از یک کتاب یا به‌طور موقت به تمام کتاب را برای تشویق مردم به استفاده از آن در نظر می‌گیریم.

آیا هرگز علیه وب‌سایت‌های منتشرکننده‌ی کتاب‌های الکترونیکی رایگان (مانند گیگاپدیا) شکایت‌نامه تنظیم کرده‌اید؟ چراکه فعالیت آن‌ها، حق مؤلف

(کُپی‌رایت) تولیدات شما را نقض می‌کند.

بله، و معمولاً در فعالیت‌هایی جمعی با همراهی سایر انتشارات، نویسندگان و اتحادیه‌ی فروش، کسانی که به کار آن‌ها تعدی می‌شود.

روش قیمت‌گذاری در کشورهایی که نمایندگی مجاز دارید، چگونه است؟

ما معمولاً قیمتی که به نمایندگان عرضه می‌کنیم را معین می‌کنیم، نه قیمتی که آن‌ها برای فروش انتخاب می‌کنند.

سیستم بانکی ایران تحت تحریم است و به موجب آن روش‌های پرداخت رایج (از جمله کارت اعتباری، سفارش نقدی و غیره) امکان‌پذیر نیست. آیا روش پرداخت جایگزینی می‌توانید پیشنهاد کنید؟

این خارج از محدوده‌ی کاری ما است. ما از موانع با منشأ سیاسی‌ای که دولت‌ها بر سر قبول معامله‌ی سودآور دو جانبه با فروشندگان کتاب، پژوهشگران، مدرسین و دانش‌آموزان ایرانی، ایجاد کرده‌اند، بسیار متاسفیم.

در ایران از قوانین کُپی‌رایت پیروی نمی‌شود و برخی از کتب درسی در اینجا در حجم وسیعی منتشر می‌شوند. با توجه به میزان تقاضا در بازار ایران، تحت چه شرایطی شما مایلید مسئولیت نشر و پخش کتاب‌هایتان در ایران را به عهده بگیرید؟

وجود و ضرورت اجرای حقوق مؤلف معتبر، برای انتشارات دانشگاهی کمبریج، برای اینکه در انتشار و پخش آثار مؤلفان در هر کشوری فعال باشد از شروط اولیه‌ی اساسی است. چین و هند تا یک یا دو دهه‌ی پیش حقوق نشر بسیار ضعیفی داشتند و ما در آن زمان تجارت ناچیزی در آن کشورها داشتیم. اکنون هر دو فضای قوانین نشر خود را به گونه‌ای سازمان داده‌اند که ما معتقدیم برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان آثار آفرینشی عادلانه است. و ما اکنون به مقدار زیاد بر انتشار و نشر در منطقه سرمایه‌گذاری کرده‌ایم. پژوهشگران چینی و هندی دسترسی فوری به نشریه‌های الکترونیکی ما دارند و جهان امکان دسترسی به نتایج تحقیقات آن‌ها را دارد. ما پذیرای حرکت از سوی مؤلفان ایرانی برای به‌روز کردن حق مؤلف ایرانیان خواهیم‌بود و بسیار علاقه‌مندیم که در جایگاهی برای مبادرت به گفت‌وگوی نزدیک‌تر با پژوهشگران، مدرسین و دانشجویان ایرانی قرار بگیریم.

مالکیت معنوی[۲۱]

مالکیت معنوی حقی است که به فرد نسبت به خلاقیت ذهنی وی داده‌می‌شود. این حقوق معمولاً به فرد اجازه‌ی استفاده از خلاقیت خود را برای یک دوره‌ی زمانی می‌دهد[۲۲]. «حقوق مالکیت معنوی» یکی از گرایش‌های حقوق ثبت است، و به موضوعاتی می‌پردازد که زاییده‌ی تفکر انسان است. موضوع این مالکیت ذاتاً غیرملموس است و در حقیقت وجهی از دانش و اطلاعات است که در محصولات یا روند تولید آن‌ها پدیدار شده‌است.

به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران باید به جای کلمه مالکیت معنوی از مالکیت فکری استفاده کرد؛ زیرا کلمه‌ی معنوی در مقابل کلمه‌ی مادی است و لفظ مناسبی نیست، و از آن‌جایی‌که این نوع مالکیت بیش‌تر با تفکر و اندیشه ارتباط دارد، پس اصطلاح مالکیت فکری مناسب‌تر است. در نگاه اول به‌نظر می‌رسد که این نظریه به ظاهر صحیح و از نظر زبان فارسی مأنوس‌تر است، اما در مواردی مانند اسامی و نشان‌های تجاری و حق انتسابِ اثر به پدیدآورنده‌ی آن، این نظر صدق نمی‌کند. برای مثال استفاده از نام تجاری برای جلوگیری از خدعه و نیرنگ است و نه خلاقیت فکری، لذا کلمه‌ی مالکیت معنوی بیش‌تر می‌تواند مورد پذیرش قرار گیرد. این نظام حقوقی، باعث می‌شود که یک حق قانونی، مستقل از قرارداد و اراده‌ی افراد تحقق یابد که همواره افراد جامعه مکلف به رعایت آن هستند.

برای قوانین مربوط به مالکیت معنوی معمولاً دوگونه حق اعمال می‌شود. به عبارت دیگر مالکیت معنوی مشتمل است بر «حق مؤلف» (Copyright) که به پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری تعلق می‌گیرد و «حق مخترع» یا «حق ثبت اختراع» (Patent)، برای زمانی‌که اختراعی صورت گرفته‌باشد.

سازمان جهانی مالکیت معنوی[۲۳]

پایه و اساس سازمان جهانی مالکیت معنوی زمانی ریخته‌شد که متفکران، مخترعان، نویسندگان و متصدیان فرهنگ، هنر و صنعت، در حال برداشتن گام‌های بلند برای پیشرفت بودند. *یوهان برامز*[۲۴] سومین سمفونی خویش را می‌نواخت، *رابرت لوئی استیونسون*[۲۵] مشغول نوشتن داستان *جزیره‌ی گنج*[۲۶] بود و *جان* و *امیلی روئبلینگ*[۲۷] مشغول تکمیل بنای *پل بروکلین نیویورک* بود.

پیدایش سازمان جهانی مالکیت معنوی به رویدادی در سال ۱۸۷۳ باز می‌گردد. در این سال نمایشگاهی تحت عنوان نمایشگاه بین‌المللی مبتکرین در وین برگزار گردید. اغلب مدعوین، این نمایشگاه را به دلیل «سرقت افکار» و عدم احترام به اموال معنوی تحریم نمودند. در پی تلاش‌های صاحب‌نظران، در سال ۱۸۸۳ کنوانسیون پاریس برای حمایت از دارایی فکری برپا گردید و کشورهای عضو برای انجام وظایف،

یک اداره‌ی بین‌المللی ایجاد نمودند. در سال ۱۸۸۶ کنفرانس بِرن با هدف حمایت از آثار ادبی و هنری (مانند رمان، داستان کوتاه، نمایشنامه، اپرا، نقاشی، طراحی و معماری) پا به عرصه‌ی ظهور گذاشت و اداره‌ای نیز برای انجام امور اجرایی آن ایجاد گردید. در سال ۱۹۶۷ کنوانسیونی به نام سازمان جهانی دارایی فکری در *استکهلم* با هدف ایجاد هماهنگی بین این دو اداره و توسعه‌ی ابزار لازم برای انطباق و به‌روز کردن آن‌ها تشکیل گردید و در سال ۱۹۷۰ با نام "WIPO"آغاز به کار کرد. در سال ۱۹۷۴ این سازمان به‌عنوان یکی از شانزده آژانس وابسته به سازمان ملل معرفی گردید تا بتواند فعالیت‌های دارایی فکری را ارتقا بخشد و انتقال فناوری را به کشورهای در حال توسعه تسهیل نماید و بدین‌وسیله توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را ایجاد نماید. طبق ماده‌ی ۲۷ منشورِ حقوقِ بشرِ سازمانِ ملل (حق مالکیت معنوی)، افراد از منافع مادی و معنوی حاصل از تولیدات علمی، ادبی و هنری بهره‌مند می‌گردند. [۱]

اهداف سازمان وایپو

براساس ماده‌ی ۳ کنوانسیون استکهلم اهداف سازمان عبارتند از:

۱.حمایت از دارایی معنوی در جهان از طریق همکاری‌های متقابل دولت‌ها و *وایپو* با سازمان‌های مشابه بین‌المللی

- *وایپو* کشورهای عضو را برای انعقاد معاهدات جدید بین‌المللی تشویق می‌نماید.
- قوانین ملی مربوط به دارایی‌های معنوی را تصحیح می‌کند.
- به کشورهای در حال توسعه کمک‌های فنی ارائه می‌دهد.
- اطلاعات مربوطه را جمع‌آوری و اشاعه می‌نماید.
- خدماتی جهت تسهیل دریافت حمایت از اختراعات، طراحی‌های صنعتی برای کشورهای نیازمند ارائه می‌کند.
- بین کشورهای عضو هماهنگی و همکاری برقرار می‌کند. ایجاد هماهنگی و حصول اطمینان از همکاری‌های اجرایی اتحادیه‌های پاریس و بِرن.
- سازمان *وایپو* هدایت اتحادیه‌های دارایی معنوی را از طریق دبیرخانه‌ی بین‌المللی خود در *ژنو* انجام می‌دهد و محوریت مسائل اقتصادی برای کشورهای عضو را نیز برعهده دارد و به کمک نهادهای مختلف بر این امر نظارت می‌نماید.

وظایف سازمان *وایپو*

بر اساس ماده‌ی ۴ کنوانسیون *استکهلم* وظایف سازمان عبارتند از:

۱.طراحی و توسعه‌ی ابزارهای لازم برای افزایش کارایی و اثربخشی فرآیند حمایت از دارایی معنوی در دنیا و کمک به تصویب قوانین ملی در این زمینه

۲.نظارت بر وظایف اجرایی اتحادیه‌های بِرن، پاریس و سایر اتحادیه‌های وابسته

۲۱. Intellectual Property

۲۲. www.wto.org

۲۳. World Intellectual Property Organization ((WIPO

۲۴. Johannes Brahms

۲۵. Robert Louis Stevenson

۲۶. Treasure Island

۲۷. John and Emily Roebling

۳.همکاری در ایجاد و حمایت از اجرای توافقنامه‌های بین‌المللی در راستای حقوق مربوط به دارایی‌های معنوی
۴.مساعدت‌های قانونی و فنی در مورد دارایی معنوی به کشورهای عضو
۵.ارائه‌ی خدمات در جهت تسهیل حمایت از دارایی معنوی و تدارک امکان ثبت بین‌المللی آن‌ها

ارکان و ساختار *وایپو*

ارکان اساسی سازمان:

۱.مالکیت صنعتی (اختراعات، نشان تجاری، طراحی صنعتی)
۲.حق تألیف در آثار ادبی، موسیقی، هنری، عکاسی

پیکرهای اصلی سازمان:

۱.مجمع عمومی شامل کلیه‌ی کشورهای عضو *وایپو* و نیز اتحادیه‌ی بِرن و پاریس
۲.کنفرانس شامل کلیه‌ی کشورهای عضو *وایپو*
۳.کمیته‌ی همکاری شامل ۶۸ عضو از مجمع عمومی، کنفرانس و سوئیس
۴.دبیرخانه‌ی بین‌المللی

مجمع عمومی و کنفرانس هر دو سال یک‌بار به‌صورت جلسات عمومی نشست دارند و کمیته‌ی همکاری سالانه یک‌بار تشکیل جلسه می‌دهد. کلیه‌ی این چهار رکن تحت نظر دبیرکل و با آرای مجمع عمومی تعیین می‌گردد.

دبیرخانه‌ی *وایپو*

این اداره در واقع دبیرخانه‌ی سازمان *وایپو* و اتحادیه‌های وابسته می‌باشد و تحت نظر اعضای مجمع عمومی و کنفرانس اداره می‌گردد و مدیریت آن برعهده‌ی دبیرکل *وایپو* است.
وظایف دبیرخانه عبارتند از:

- انتشار ماهنامه‌ی (انگلیسی و فرانسوی) مالکیت صنعتی، حق چاپ و تألیف شامل اطلاعات اعضای جدید و اتحادیه‌های وابسته و فعالیت حوزه‌های مختلف آن‌ها
- ادارات چهارگانه‌ی ثبت بین‌المللی:

۱.اداره‌ی اتحادیه‌ی همکاری *پتنت* (۱۹۷۸)
۲.اداره‌ی ثبت بین‌المللی نشان تجاری (۱۸۹۳)
۳.اداره‌ی ودیعه‌سپاری بین‌المللی (نمونه‌های) طرح‌های صنعتی (۱۹۲۸)
۴.اداره‌ی خدمات ثبت بین‌المللی القاب اصیل (۱۹۲۸)

منابع مالی دبیرخانه‌ی بین‌الملل از طریق مشارکت اعضا (۱۴٪) شامل اعضای اتحادیه‌های بِرن، پاریس،کنفرانس وایپو، کارمزدهای پرداختی کاربران خصوصی ثبت بین‌الملل (۸۰٪) و ۶٪ باقی‌مانده از طریق فروش خدمات حقوقی، انتشارات، هدایا و کمک‌های اعطایی سازمان‌های بین‌المللی تأمین

می‌گردد.

اتحادیه‌های وابسته به *وایپو* در زمینه‌ی مالکیت صنعتی

۱.معاهده‌ی پاریس (حمایت از مالکیت صنعتی در قالب نشان تجاری، طراحی صنعتی و نیز جلوگیری از رقابت غیرعادلانه) (۱۸۸۳)
۲.اتحادیه‌ی مادرید (ثبت بین‌المللی نشان تجاری) (۱۸۹۱)
۳.اتحادیه‌ی لوکارنو (ایجاد طبقه‌بندی بین‌المللی طراحی صنعتی) (۱۹۶۸)
۴.اتحادیه‌ی همکاری *پتنت* برای طبقه‌بندی، جستجو و آزمون درخواست‌های بین‌المللی برای حمایت از اختراعات (۱۹۷۰)
۵.اتحادیه‌ی وین (طبقه‌بندی بین‌المللی برای اجزای ترسیمی نشانه‌های تجاری) (۱۹۷۳)
۶.معاهده‌ی نایروبی (محافظت از سمبل المپیک در برابر سواستفاده‌های تجاری) (۱۹۸۱)

اتحادیه‌های وابسته به *وایپو* در زمینه‌ی حق چاپ و تکثیر

۱.اتحادیه‌ی *برن* (حمایت از آثار ادبی و هنری) (۱۸۸۶)
۲.معاهده‌ی حق تألیف *وایپو* (WCT) (حمایت از حقوق ویژه‌ی آثار خاص) (۱۹۹۶)
۳.کنوانسیون بروکسل (توزیع انتقالی سیگنال‌های حاوی برنامه از طریق ماهواره) (۱۹۷۴)

فعالیت‌های سازمان *وایپو* در ارتباط با مالکیت فکری کشورهای در حال توسعه

۱.استفاده‌ی بهینه از دارایی برای تشویق فعالیت‌های خلاق ملی، تسهیل دستیابی به فناوری کشورهای دیگر
۲.استفاده از آثار ادبی و هنری با منشأ خارجی
۳.سازمان‌دهی برای دسترسی آسان‌تر به اطلاعات علمی و فنی پروانه‌های ثبت اختراع

فعالیت‌های سازمان *وایپو* در ارتباط با مالکیت صنعتی در کشورهای در حال توسعه

۱.بهبود شرایط دستیابی به فناوری اختراعات خارجی
۲.افزایش رقابت‌پذیری در تجارت بین‌المللی
۳.تسهیل دسترسی به اطلاعات فناوری در مدارک ثبت اختراعات
۴.مساعدت در ایجاد، تجهیز و مدرنیزه نمودن ادارات مالکیت صنعتی این کشورها
۵.مشاوره‌ی حقوقی برای تهیه‌ی پیش‌نویس قوانین مورد نیاز و ترجمه به زبان‌های دیگر

لازم است کشورهای در حال توسعه قوانین ملی خود را در مورد مالکیت صنعتی تنظیم نمایند و مؤسسات دولتی را در این زمینه تقویت نموده و به معاهدات بین‌المللی عمل نمایند. سازمان نیز خدمات مشاوره و آموزش، تجهیز مدارک، مستندات و لوازم را از طریق آکادمی *وایپو* ارائه می‌نماید که منابع مالی این آموزش‌ها توسط سازمان یا کشورهای اعطاکننده‌ی کمک مالی، اداره‌ی ثبت اختراعات اروپا و یا برنامه‌ی توسعه سازمان ملل (UNDP) تأمین می‌گردد.

الزامات و امتیازات عضویت در *وایپو*

از عمده‌ترین شرایط و الزامات اعضا ارائه‌ی شواهد و مدارک لازم و کافی مبنی بر تعهد کشور عضو به رعایت حقوق دارایی معنوی می‌باشد. کلیه‌ی کشورهای عضو موظف‌اند در چارچوب مالکیت معنوی با اتباع سایر کشورهای عضو نیز مانند اتباع خود عمل نمایند و کلیه‌ی امتیازات قانونی و حقوقی اتباع خود در زمینه‌ی مالکیت صنعتی را به اتباع سایر کشورهای عضو اعطا نمایند. اعضا موظف‌اند تا سازمانی تحت عنوان اداره‌ی مالکیت صنعتی ایجاد نمایند و این اداره موظف است زمینه‌ی اجرای مفاد کنوانسیون‌های مرتبط را فراهم نماید.

از امتیازات عضویت در *وایپو* می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱.برخورداری از همکاری سازمان‌های وابسته در کلیه‌ی کشورهای عضو به‌منظور اعلام اختراعات، نشان تجاری و کلیه‌ی دارایی‌های معنوی مخترعین، مبتکرین، صاحبان فعالیت‌های تجاری و نیز صاحبان آثار فکری کشور
۲.دسترسی به بانک‌های اطلاعاتی سازمان و بانک‌های مشابه کشورهای عضو در زمینه‌ی دارایی معنوی
۳.برخورداری از خدمات مرکز داوری و حل اختلاف *وایپو*
۴.استفاده از خدمات مراکز آکادمی جهانی *وایپو*
۵.همکاری نظام قضایی کشورهای عضو در جلوگیری از سواستفاده از حقوق مالکیت معنوی
۶.همکاری کشورهای عضو در جلوگیری از سواستفاده‌ی سایر کشورها از اختراعات، نشان تجاری و اسامی جغرافیایی
۷.برخورداری از خدمات مشاوره‌ای و مطالعاتی در زمینه‌ی ساختار، تدوین مقررات و آیین‌نامه‌های اجرایی
۸.برخورداری از خدمات و کمک‌های سازمان در زمینه‌ی تجهیز و مدرنیزه کردن ادارات ثبت کشورهای عضو

روش کار سازمان

متقاضی ثبت یک اختراع، علامت تجاری یا یک طرح، اعم از ملی یا بین‌المللی، باید تعیین کند که آیا ابداع او جدید است و متعلق و مورد ادعای دیگران نیست. به‌منظور تعیین این نکته، حجم عظیمی از اطلاعات باید جستجو شود. چهار معاهده از معاهدات سازمان، سیستم‌های طبقه‌بندی شده‌ای هستند که اطلاعات مربوطه را در ساختاری قابل کنترل و مرتب‌شده سازماندهی کرده‌اند. این سیستم طبقه‌بندی‌شده به‌طور منظم به‌روز شده‌است تا بتواند با تغییرات و پیشرفت‌های تکنولوژیک و بازرگانی همگام باشد. چهار معاهده‌ی مذکور عبارتند از:

۱.موافقت‌نامه‌ی استراتژیک (در مورد طبقه‌بندی بین‌المللی و اختراعات) (۱۹۷۱)
۲.موافقت‌نامه‌ی نیس (درباره‌ی طبقه‌بندی بین‌المللی کالا و خدمات برای ثبت علایم تجاری) (۱۹۵۷)
۳.موافقت‌نامه‌ی وین (در زمینه‌ی طبقه‌بندی بین‌المللی تصاویر) (۱۹۷۳)
۴.موافت‌نامه‌ی لوکارنو (در مورد طبقه‌بندی بین‌المللی صنعتی) (۱۹۶۸)

داوری و میانجی گری

امروزه حل مناقشات تجاری مرتبط با حقوق مالکیت معنوی به شیوه‌ای سریع و کم‌هزینه، و عرضه‌ی راه‌حل‌های جایگزینِ رویه‌های قضایی که اغلب بلندمدت و پُرهزینه‌اند، به منزله‌ی نیازی حیاتی مطرح می‌باشد. مرکز داوری و میانجی‌گری سازمان، کمک مؤثری در جهت رفع این نیازها در سراسر جهان و به هنگام بروز مناقشات محسوب می‌شود. این مرکز فهرست مفصلی از داوران متخصص را در اختیار دارد، که طبق مقررات تعیین‌شده به حل مناقشات همت می‌گمارند. رویه‌های *وایپو* به دلیل مقرون به صرفه بودن از جذابیت خاصی نزد شرکت‌هایی که از وارد شدن در دادخواهی‌های پُرهزینه و بلندمدت، به ویژه در سطح بین‌المللی، ناتوان هستند برخوردار است.

دادگاهِ دارای صلاحیت در دعاوی مربوط به مالکیت معنوی

به دلیل طبیعت خاص حقوق مالکیت معنوی، سیار بودن حقوق مذکور باعث امکان بروز دعاوی بین‌المللی بسیار زیادی شده‌است. اگرچه در دعاوی مذکور، سعی می‌گردد، از روش‌های جایگزین نیز استفاده شود، اما روش‌های قضایی هنوز نقش عمده‌ای را در حل و فصل این اختلافات ایفا می‌کنند. استفاده از روش‌های مذکور در مورد اختلافات بین‌المللی خصوصی در حوزه‌ی حقوق مالکیت معنوی، خود با موانع و پیچیدگی‌های زیادی روبه‌رو است، مانند تشخیص دادگاه صالح، قانون صالح و نحوه‌ی اجرای آرای صادره. برای حل این مشکل تاکنون تلاش‌های زیادی صورت گرفته‌است، که از آن جمله می‌توان از تهیه‌ی کنوانسیون بروکسل در اروپا، کنوانسیون لاهه در مورد «صلاحیت، شناسایی و اجرای آرای محاکم قضایی خارجی» در موضوعات حقوقی و تجاری و همچنین تهیه‌ی کنوانسیون «صلاحیت، شناسایی و اجرای محاکم قضایی خارجی در موضوعات مالکیت معنوی»[۲۸] نام برد. در کنوانسیون بروکسل از ماده‌ی ۵ بندهای ۱ و ۳، ماده‌ی ۶ بند ۱، ماده‌ی ۱۶ بند ۴ برای دعاوی مالکیت معنوی می‌توان استفاده نمود. بر اساس ماده‌ی ۵ بند ۱ در دعاوی مربوط به یک قرارداد، اصولاً محاکم کشور محل اجرای تعهد، صلاحیت رسیدگی را دارا می‌باشد. بر اساس بند ۱ ماده‌ی ۶ نیز در دعاوی که دارای خواندگان متعدد است، خواهان از این اختیار برخوردار است که دادگاه محل اقامت یکی از آن‌ها را برای طرح دعوا انتخاب نماید. کنوانسیون لاهه نیز تا حدود زیادی از کنوانسیون بروکسل تبعیت کرده‌است. ماده‌ی ۳ کنوانسیون مذکور نیز به‌عنوان یک قاعده‌ی کلی، محاکم کشورهای محلِ اقامتِ خوانده را صالح به رسیدگی دانسته‌است. به هر حال، می‌توان گفت وجه اشتراکِ هر دو کنوانسیون – به ویژه در ارتباط با موضوعات حقوق مالکیت معنوی – این است که در هر دو امکان رسیدگی به دعاوی و جبران خسارت وارده در کشورهای مختلف را در یک کشور به‌طور

۲۸. Convention on Jurisdiction and Recognition of Judgments in Intellectual Property Matters

نسبی فراهم کرده‌است[۲۹] [۲].

سازمانی برای فردا

مالکیت معنوی در آینده نقش بی‌بدیل و مهمی در صحنه‌ی بین‌الملل خواهدداشت. آثار فکری از جمله اختراعات، طرح‌ها، بِرَندها، کتاب‌ها، موسیقی و فیلم در سراسر جهان مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند. امروزه سازمان جهانی مالکیت معنوی در راستای حمایت از حقوق آفرینندگان و صاحبان آثار در جهان، و به رسمیت شناختن مخترعان و مؤلفان، همچنین اهدای جوایز به ابتکارات فعالیت می‌کند. این حمایت بین‌المللی در نقش محرک خلاقیت بشری عمل می‌کند و لذا مرزهای علم و فن‌آوری را جلو می‌راند و دنیای ادبیات و هنر را پُربارتر می‌سازد. این سازمان همچنین جهت بازاریابی محصولات مالکیت معنوی، چرخ‌های تجارت بین‌الملل را فعال‌تر می‌سازد. *وایپو* در آینده با چالش‌های بسیاری مواجه است. یکی از مهم‌ترین آن‌ها نیاز به انطباق یافتن سازمان و اعضای آن با تحولات فن‌آوری، به‌ویژه در زمینه‌ی فن‌آوری IT و استفاده از این تحولات است. همچنین در حرکت به سوی اهداف خود تلاش می‌نماید تا با ثروت‌سازی واقعی برای ملت‌ها موجبات خدمت به بشریت را فراهم آورد.

[۱] واعظی‌نژاد، صغرا، ص ۵۵ و ۵۶
[۲] رئیسی، لیلا (۱۳۷۸)، ص ۱۵۱ و ۱۵۵

منابع و مآخذ

علیرضا انتظاری، «مالکیت معنوی»، فصلنامه بصیرت.
صغرا واعظی‌نژاد، «سازمان جهانی مالکیت معنوی»، فصلنامه کتاب‌های اسلامی.
درباره‌ی WIPO (WIPO About) در سایت www.wipo.net
رئیسی لیلا، (۱۳۸۷)، «دادگاه صلاحیت‌دار در دعاوی حقوق مالکیت معنوی در روابط بین‌الملل خصوصی»، اندیشه‌های حقوقی، پاییز و زمستان ۱۳۸۷

۲۹. برای کسب اطلاعات تکمیلی نگاه کنید به: لیلا رئیسی، "دادگاه صلاحیت‌دار در دعاوی حقوق مالکیت معنوی در روابط بین‌الملل خصوصی"، ۱۳۸۷

ثبت اختراع[۳۰]

ثبت اختراع، حق مالکیت معنوی است که به موجب آن حمایت از مخترع و اعطای حق انحصاری به فرد داده‌می‌شود . این حق، مخترع را قادر می‌سازد تا مانع استفاده‌ی تجاری از اختراع خود توسط سایرین شود و مانع ورود رقبا به بازار همان اختراع گردد. این توانایی موجب می‌شود سرمایه‌گذاری مخترع در تحقیقات انجام‌شده منجر به تولید اختراع، حفاظت گردد و هزینه‌های مادی صرف‌شده برای تحقیق، توسعه و تولید اختراع احیا و به وی باز گردد. با بازگشت سرمایه، مخترع می‌تواند مجدداً به تولید فناوری و نوآوری جدیدی بپردازد و بدین ترتیب، در بازار تجاری موضوع اختراع عنصری فعال و برجسته است. دارنده‌ی برگه‌ی اختراع می‌تواند حق استفاده از اختراع را به دیگران، خصوصاً به کشورهای خارجی تفویض[۳۱] و در مقابل مبلغی[۳۲] دریافت نماید. [۱]

دو نوع نظام ثبت اختراع در دنیا وجود دارد: نظام اِعلامی و نظام بررسی ماهوی (تحقیقی). در نظام اِعلامی، ادارات ثبت اختراع بدون انجام بررسی‌های علمی و تخصصی، صرفاً بر اَساس ادعای مخترع و فقط به شرط آنکه اختراع مزبور قبلاً توسط شخص حقیقی یا حقوقی دیگری ثبت نشده‌باشد، آن را ثبت می‌کنند. در نظام تحقیقی، آزمایش‌ها و بررسی‌های متعددی در حضور متخصصان برای بررسی صحت یا سقم ادعای مخترع صورت می‌گیرد.[۳۳]

شرایط ثبت اختراع

از دیدگاه برخی اختراع، یک ایده‌ی جدید است که راه‌حلی برای یک مشکل مشخص در زمینه‌ی فناوری ارائه می‌دهد. کنوانسیون پاریس و موافقت‌نامه‌ی تریپس[۳۴] تعریفی از اختراع ارائه نمی‌کنند. قانون ثبت اختراعات ایران در ماده‌ی

۳۰. Patent

۳۱. License Agreements

۳۲. Royalty

۳۳. www.irost.org/persian/ip/aboutus/view.#۵=asp?part۰

۳۴. Agreement on Trade-Related Aspects of Intellectual Property Rights -TRIPS

۳۵. New

۱ خود اختراع را این‌گونه تعریف می‌کند: «اختراع نتیجه‌ی فکر فرد یا افراد است که برای اولین بار فرآیند یا فرآورده‌ای خاص را ارائه می‌کند و مشکلی را در یک حرفه، فن، فناوری، صنعت و مانند آن‌ها حل می‌نماید».

بین اختراع و گواهی ثبت اختراع تفاوت‌هایی وجود دارد. گواهی ثبت اختراع سندی است که برای حمایت از اختراع صادر شده‌است و در آن امتیاز انحصاری از طرف دولت صادرکننده‌ی گواهی به مخترع برای یک زمان معین واگذار می‌شود. گواهی ثبت اختراع در هر کشوری به وسیله‌ی اداره‌ی ثبت اختراع آن کشور صادر می‌شود و دارنده‌ی آن برای مدت معینی، نوعی انحصار برای استفاده از اختراع خود اعم از استفاده، توسعه یا فروش آن به‌دست می‌آورد. شرایط یک اختراع برای ثبت شدن و دریافت گواهی ثبت، در ماده‌ی ۲ و ماده‌ی ۶ قانون ثبت اختراعات ایران و ماده‌ی ۲۷ و ماده‌ی ۲۹ موافقت‌نامه‌ی تریپس ذکر شده‌است که عبارتند از:

۱.اختراع باید جدید[۳۵] باشد.

تازه‌بودن در واقع یک صفت جدایی‌ناپذیر از اختراع است. اختراعی جدید است که در فن یا صنعت قبلی پیش‌بینی نشده‌باشد. منظور از فن یا صنعت قبلی هر چیزی است که در هر نقطه‌ای از جهان از طریق انتشار کتبی یا شفاهی و یا از طریق استفاده‌ی علمی و یا هر طریق دیگر قبل از تقاضا یا در موارد مقتضی قبل از تاریخ حق تقدم ناشی از اظهارنامه‌ی متقاضی ثبت اختراع، برای عموم مردم افشا شده‌باشد.

در موافقت‌نامه‌ی تریپس چگونگی احراز تازگی یک اختراع به قوانین داخلی کشورها محول شده‌است و از این حیث امکان انعطاف‌پذیری لازم متناسب با شرایط اقتصادی، اجتماعی و توسعه‌ای برای کشورها وجود دارد که این امر امتیاز مهمی محسوب می‌شود. نکته‌ای که در این رابطه قابل تأمل می‌باشد این است که آیا این تازگی و جدید بودن در مقیاس هر کشور عضو مورد بررسی قرار می‌گیرد و یا اینکه تازگی در مقیاس جهانی مد نظر است؟ موافقت‌نامه‌ی تریپس در پاسخ به این سؤال ساکت بوده و دارای مقررات خاصی نیست، البته در اینکه جدید بودن در حدود قلمرو یک کشور ملاک است یا جهان، معمولاً بین کشورها اختلاف است. قانون ثبت اختراعات این تازگی را در سطح جهان معیار می‌داند [۲].

۲.اختراع باید دارای گام ابتکاری[۳۶] باشد.

اختراع زمانی حاوی یک گام ابتکاری است که با درنظر گرفتن فن یا صنعت قبلی، مربوط به اظهارنامه‌ی اختراع و با توجه به تعریف اختراع برای شخصی که دارای مهارت معمولی در فن مذکور است معلوم و آشکار نباشد. در پاورقی‌ای که ذیل ماده‌ی ۲۷ در موافقت‌نامه‌ی تریپس آمده، اعلام شده‌است که یک کشور عضو می‌تواند «ابداعی بودن» را به عنوان «غیربدیهی بودن»[۳۷] تفسیر کند. یعنی چنانچه اختراعی دارای ویژگی غیربدیهی باشد، این اختراع، اختراع ابداعی تلقی خواهد گردید. [۳]

بین این شرط و شرط جدید بودن اختراع تفاوت وجود دارد؛ زیرا در این مرحله موضوع بررسی اداره‌ی ثبت اختراع این است که آیا در این اختراع نسبت به اختراع‌های قبلی گامی به جلو برداشته‌شده و یا این حرکت به جلو برای افراد ماهر در این فن شناخته شده‌است؟ احراز این مسئله نیاز به بررسی و جستجو دارد.

قانون‌گذار ایران در ماده‌ی ۲ قانون ثبت اختراعات، اقدام به ادغام دو واژه‌ی **ابتکار** و **جدید** به جای دو شرط **جدید بودن** و **دارای گام ابتکاری بودن** کرده‌است که مورد اجماع

همگان است. مشخص نیست که منظور قانون‌گذار تقلیل شروط ماهوی یک اختراع برای ثبت بوده یا اینکه با آوردن عبارت ابتکار جدید معنای هر دو واژه را مورد نظر داشته‌است.

۳.اختراع باید دارای کاربرد صنعتی[۳۸] باشد.

اختراع ادعایی باید دارای کاربرد صنعتی باشد. در پاورقی ماده‌ی ۲۷ موافقت‌نامه‌ی تریپس آمده‌است که هر کشور عضو می‌تواند این عبارت را به «مفید» تعبیر و تفسیر نماید. اختراعی از نظر صنعتی کاربردی محسوب می‌شود که در هر رشته‌ای از صنعت قابل ساخت یا استفاده باشد. در قانون ایران نیز این معنا تصریح شده‌است.

٤.اختراع باید در هنگام ثبت به اندازه‌ی کافی افشا[۳۹] شود.

مخترع جهت ثبت اختراع خود باید در مرجع ذی‌صلاح به صورت کتبی و با افشای مناسب اطلاعات اختراع خود اقدام نماید. افشا مهم‌ترین پیش‌نیاز اعطای گواهی اختراع است و باید به صورت کامل انجام پذیرد، بدون اینکه قسمتی از محتوای اختراع پنهان بماند؛ چراکه ممکن است مدت حمایت از اختراع به پایان برسد، بدون اینکه بتوان از اختراع استفاده عمومی نمود [۴].

علاوه بر اینکه افشا خود از شرایط ایجابی ثبت اختراع است، افشای اختراع ادعای جدید بودن، حاوی گام ابتکاری بودن و داشتن کاربرد صنعتی را نیز ثابت می‌نماید و از این طریق اثبات می‌شود که آیا اختراع حاوی شروط منعکس‌شده در قوانین هست یا خیر؟ موافقت‌نامه‌ی تریپس و قانون ثبت اختراعات ایران مقرر می‌دارند، افشا باید به صورتی باشد که یک فرد ماهر در فن مورد نظر با استفاده از جزییات قادر به پیاده ساختن اختراع متقاضی باشد.

حقوق اعطایی و انحصارات ناشی از ثبت اختراع

موافقت‌نامه‌ی تریپس در مواد ۲۸ و ۳۰ خود حقوق و انحصارات اعطایی به دارنده‌ی اختراع ثبت‌شده را عنوان می‌کند. قانون ثبت اختراعات که تا حد بسیار زیادی منطبق با موافقت‌نامه‌ی تریپس است این موارد را در ماده‌ی ۱۵ چنین برمی‌شمارد:

۱.حق استفاده، ساخت، عرضه برای فروش و واردات اختراع

به‌طور کلی، چند انحصار پس از ثبت یک اختراع برای مالک آن وجود دارد: در مواردی که موضوع، ثبت یک محصول است، چنانچه اشخاص ثالث بدون موافقت مالک اقدام به ساخت، فروش، استفاده، عرضه برای فروش یا وارد کردن این محصول برای مقاصد یادشده را کرده‌باشند، مالک می‌تواند از اقدامات آن‌ها جلوگیری نماید.

۳۶. Inventive Step

۳۷. Non-Obvious

۳۸. Industrial Application

۳۹. Disclosure

در مواردی که موضوع ثبت یک فرآیند است، چنانچه اشخاص ثالث بدون موافقت مالک اقدام به استفاده کرده‌باشند، مالک می‌تواند از این اقدام و همین‌طور از استفاده، عرضه برای فروش، فروش یا وارد کردن دست‌کم محصولی که مستقیماً از این فرآیند برای مقاصد یادشده به‌دست می‌آید، جلوگیری نماید.

قانون‌گذار حق ساخت، فروش، صادرات و واردات، عرضه برای فروش و استفاده از اختراع را هنگامی که یک فرآورده باشد، برای مالک آن قایل می‌شود. در صورتی‌که موضوع ثبت یک فرآیند باشد، استفاده از فرآیند و همچنین حقوق مذکور برای محصول ناشی از آن فرآیند برای مالک اختراع محفوظ است. مالک اختراع می‌تواند از متعدیان به حقوقش به دادگاه شکایت کند [۵].

۲.حق انتقال و واگذاری اختراع ثبت‌شده

مالکان اختراعات ثبت‌شده از امتیاز واگذاری یا انتقال اختراع از طریق ارث و انعقاد قراردادهای اعطای پروانه بهره‌منداند. ثبت اختراع نوعی حق انحصاری برای استفاده از اختراع به مالکان اعطا می‌کند و به آن‌ها اجازه می‌دهد تا مانع استفاده‌ی دیگران شوند. سایر تولیدکنندگان که قصد دارند از اختراع مذکور استفاده کنند باید از مخترع آن، مجوز یا پروانه‌ی امتیاز (لیسانس) بگیرند که معمولاً با پرداخت حق‌الامتیاز در قبال آن انجام می‌شود.

۳.مدت زمان حمایت

بر اساس ماده‌ی ۳۳ موافقت‌نامه‌ی تریپس مدت حمایت از حق اختراع قبل از گذشت بیست سال از تاریخ تشکیل پرونده پایان نخواهدیافت. در ماده‌ی ۱۶ قانون ثبت اختراعات ایران نیز مدت حمایت از اختراع، بیست سال پس از تاریخ تسلیم اظهارنامه‌ی اختراع خاتمه می‌یابد.

ثبت ملی، ثبت بین‌المللی

برخلاف نظام *کپی‌رایت* که حمایت قانونی از این‌گونه آثار به محض ایجاد شروع می‌گردد، در نظام ثبت اختراع حمایت قانون‌گذار مشروط به انجام و اجرای مجموعه‌ای از تشریفات و روندهای رسمی به‌منظور ثبت اختراع است. این روند و مراحل ثبت نقش کلیدی و اثرگذاری در قوانین و رویه‌های قضایی در حمایت و جلوگیری از نقض حق اختراع دارد [۶].

حق ثبت اختراع، یک حق سرزمینی و ملی است؛ به این معنی که اختراع تنها در آن منطقه یا کشوری که ثبت گردیده، حمایت می‌شود. اگر اختراعی مثلاً در ده کشور ثبت شده‌باشد، از این اختراع در کشور یازدهم حمایت نخواهدشد و دیگران به راحتی می‌توانند حقوق انحصاری ناشی از اختراع را در کشور یازدهم نقض کنند و مخترع نمی‌تواند به عمل آنان اعتراضی نماید! بنابراین مخترع باید به ثبت اختراع خود در کشورهایی همت گمارد که با استناد به قانون می‌تواند اجازه‌ی بهره‌برداری از اختراع خود را به دیگران در آن کشورها واگذار نماید و از طریق آن درآمد و سود بیش‌تری به‌دست آورد.

آیا ثبت بین‌المللی اختراع برای کسب حمایت حقوقی در تمامی کشورها وجود دارد؟ آیا می‌توان با ثبت اختراع در یک کشور یا در یک مرجع بین‌المللی، حمایت حقوقی از آن اختراع را در سراسر دنیا به‌دست آورد؟ پاسخ منفی است! همان‌طور که گفته‌شد حق اختراع و کسب حمایت حقوقی از آن، یک حق سرزمینی و ملی است و تنها در کشورهایی که مخترع قبلاً در آن‌ها تشریفات ثبت را انجام داده‌است، به رسمیت شناخته می‌شود.

ثبت اختراع از طریق کنوانسیون پاریس و یا

معاهده‌ی همکاری ثبت اختراع PCT نیز ثبت بین‌المللی به معنای فوق محسوب نمی‌شود و در آنجا نیز مخترع باید کشورهای هدف را تعیین نماید. تنها ویژگی آن تسهیلاتی از قبیل کاهش برخی هزینه‌ها، اجتناب از سفر به کشورهای هدف، استفاده از حق تقدم و غیره است. ثبت از طریق کنوانسیون پاریس یا PCT شامل اصل استقلال در ثبت اختراع نیز می‌گردد. به عبارت دیگر قبول یا رد یک تقاضای ثبت در یکی از کشورها، به معنی قبول یا رد تقاضای ثبت اختراع در سایر کشورها نمی‌گردد.

ثبت اختراع در کشورهای خارجی

برای ثبت اختراع و کسب حمایت حقوقی از اختراع در کشورهای خارجی، چهار راه اصلی وجود دارد که هر کدام دارای ویژگی‌ها و خصوصیات خاص خود هستند. در ادامه هر یک از این چهار طریق را به‌طور خلاصه تشریح خواهیم‌کرد.

۱.مسیر ملی

در این روش مخترع باید بعد از بررسی جنبه‌های مختلف ارائه‌ی اختراع خود به بازار کشورهای مورد نظر تصمیم به ثبت اختراع خود در کشورهای معین نماید. معمولاً کسب حمایت حقوقی از اختراع در کشورهای خارجی در اغلب موارد گران و دشوار است. ثبت اختراع در خارج از ایران مستلزم صرف زمان و هزینه‌های فراوان، از قبیل هزینه‌ی وکیل، ترجمه‌ی مدارک، هزینه‌های قانونی و غیره است. از طرفی هنگام ثبت اختراع و یا پس از آن، خصوصاً هنگامی که اختراع موردِ نظر دارای ارزش تجاری بالایی باشد، متقاضی ثبت ممکن است با اعتراض اشخاص ثالث روبه‌رو گردد، که باید هزینه‌های گزافی برای دفاع از برگه‌ی اختراع بپردازد.

۲.مسیر منطقه‌ای

هرگاه چند کشور در یک پیمان منطقه‌ای ثبت اختراع عضو باشند، مخترع می‌تواند تقاضای ثبت اختراع خود را توسط یک تقاضانامه به اداره‌ی منطقه‌ای مربوطه ارائه نماید و پس از طی تشریفات، پرداخت هزینه‌ها و ثبت اختراع، حمایت‌های حقوقی لازم را در قلمرو تمام یا برخی از کشورهای منطقه به‌دست آورد. در این روش مخترع با تسلیم یک اظهارنامه و پرداخت هزینه و درج نام کشورهایی که قصد دارد اختراع خود را در آن‌ها به ثبت برساند، بعد از طی مراحل ثبت، موفق به دریافت گواهی اختراع می‌گردد، که این گواهی‌نامه در همه‌ی کشورهای تعیین‌شده در اظهارنامه معتبر خواهد بود. هم‌اکنون ادارات منطقه‌ای ثبت اختراع عبارتند از:

- سازمان مالکیت معنوی در آفریقا (OAPT)
- سازمان منطقه‌ای مالکیت معنوی آفریقا (ARIPO)
- سازمان اوراسیایی اختراع (EAPO)
- اداره‌ی اروپایی ثبت اختراع (EPO)
- اداره‌ی ثبت اختراعات شورای همکاری خلیج فارس (GPO)

۳.مسیر تسلیم تقاضانامه از طریق کنوانسیون پاریس

کنوانسیون پاریس برای حمایت از حقوق مالکیت صنعتی در سال ۱۸۸۳ میلادی به امضای ۱۱ کشور رسید و در سال ۱۸۸۴ لازم‌الاجرا گردید. دولت ایران سال ۱۳۳۷ به این کنوانسیون ملحق شد و در سال ۱۳۷۷ به آخرین اصلاحات به عمل آمده نیز پیوست. امروزه بیش از ۱۶۰ کشور عضو این کنوانسیون هستند.

مسیر ثبت اختراع و تسلیم اظهارنامه از طریق کنوانسیون پاریس ، هنگامی امکان‌پذیر است که

متقاضی از اتباع یکی از کشورهای عضو کنوانسیون باشد، یا در یکی از کشورهای عضو اقامت قانونی داشته و یا در آن کشورها دارای مؤسسات صنعتی یا تجاری معتبر باشد. مزیت اصلی کنوانسیون پاریس بهره‌مندی از حق تقدم مقرر در آن است. به موجب این اصل که مبتنی بر ماده‌ی ۴ کنوانسیون است، یک تقاضانامه‌ی اولیه که به صورت قانونی در یکی از کشورهای متعهد تسلیم شده‌باشد، به متقاضی در طی ۱۲ ماه از زمان ثبت اظهارنامه در کشور مبدأ، در سایر کشورهای عضو اتحادیه، حق تقدم برای برخورداری از حق ثبت اختراع، اعطا می‌کند؛ به‌طوری که این تقاضانامه‌ی مؤخر که در کشور ثانویه جهت دریافت حق اختراع تسلیم می‌شود، به منزله‌ی تقاضانامه‌ی اولیه‌ی تسلیم شده –در همان تاریخ تسلیم اولیه– در کشور مبدأ تلقی خواهدشد.

با توجه به اینکه ایران عضو کنوانسیون پاریس است، مخترعین ایرانی برای برخورداری از مزایای حق تقدم باید اظهارنامه‌ی ثبت اختراع خود را به اداره‌ی ثبت اختراعات ایران تسلیم نمایند و سپس اظهارنامه‌های ثبت اختراع جداگانه را در بقیه‌ی کشورهای عضو کنوانسیون، ظرف مهلت ۱۲ ماه از تاریخ ثبت اظهارنامه‌ی اولیه، تقدیم نمایند. اصل استقلال به این معنی که اعطای گواهی ثبت اختراع در یک کشور برای یک اختراع، سایر کشورهای عضو را متعهد و ملزم به اعطای گواهی ثبت برای همان اختراع نمی‌کند، یک اصل پذیرفته‌شده در کنوانسیون پاریس است. الزام دیگر کنوانسیون، اصل رفتار ملی است، که اعضا را متعهد می‌سازد به اتباع سایر کشورهای عضو، همان مزایایی را اعطا کند که برای اتباع خود مقرر نموده‌است و حق اِعمال تبعیض یا اعطای امتیاز خاصی نسبت به اتباع خود در برابر اتباع سایر کشورهای عضو ندارد (مواد ۲ و ۳ کنوانسیون پاریس).

٤.مسیر تنظیم و تسلیم اظهارنامه‌ی بین‌المللی از طریق معاهده‌ی همکاری ثبت اختراع (PCT)

معاهده‌ی همکاری ثبت اختراع در سال ۱۹۷۰ میلادی در *واشنگتن* به تصویب رسید. ایران نیز در سال ۱۳۸۶ این معاهده را تصویب کرده‌است، لیکن به دلیل عدم آمادگی اداره‌ی ثبت اختراعات و نبود ساختارهای فنی و اداری، سند الحاق به مقامِ صلاحیت‌دار (PCT) تصویب نگردیده و عملاً امکان ثبت اختراع از طریق معاهده‌ی ثبت اختراع در ایران وجود ندارد! این مسیر برای متقاضیان دارای مزایای فراوانی است، زیرا آن‌ها می‌توانند با تسلیم یک اظهارنامه به اداره‌ی ثبت اختراع کشور خود یا دفتر *وایپو* در ژنو، اعتبار اظهارنامه‌ی اختراع ملی را که به صورت عادی تسلیم می‌شود، در تمام کشورهای عضو معاهده که توسط متقاضی در اظهارنامه‌ی بین‌المللی تعیین گردیده‌است، به‌دست آورند.

ثبت اختراع در ایران

ثبت اختراع در ایران و انجام تشریفات مربوطه مطابق قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علایم تجاری مصوب ۱۳۸۶ و آیین‌نامه‌ی اجرایی آن، مصوب ۱۳۸۷ انجام می‌شود. اظهارنامه‌ی ثبت اختراع باید در سه نسخه و در فرم مخصوص و به زبان فارسی تنظیم شود. اظهارنامه‌ی مزبور باید حاوی اطلاعات مختلفی، از جمله مشخصات کامل متقاضی، عنوان اختراع، توصیف اختراع، ادعاها، تعیین طبقه‌ی اختراع بر اساس طبقه‌بندی بین‌المللی اختراعات، مدارک مربوط به حق تقدم و رسید مربوط به پرداخت هزینه‌های قانونی باشد. اداره‌ی ثبت اختراعات پس از دریافت اظهارنامه و ضمایم مربوطه، آن را ظرف ۶ ماه از لحاظ انطباق

با شرایط شکلی و ماهوی مندرج در قانون و آیین‌نامه بررسی می‌نماید و در صورت نیاز می‌تواند از کارشناس امر برای احراز شرایط ماهوی اختراع، استعلام و کسب نظر نماید؛ هرچند این نظر جنبه‌ی مشورتی برای مرجع ثبت دارد، پس از تصمیم مرجع ثبت مبنی بر اعطای گواهی‌نامه‌ی اختراع، مراتب به متقاضی برای پرداخت هزینه‌های مربوطه و انتشار آگهی اعلام و پس از پرداخت هزینه‌ها، اختراع با قید مراتب مندرج در ماده‌ی ۳۱ آیین‌نامه ثبت می‌شود و سپس ظرف سی روز آگهی مربوط به ثبت در روزنامه رسمی منتشر می‌گردد. پس از انتشار آگهی ثبت اختراع و تسلیم نسخه‌هایی از آن به مرجع ثبت، گواهی‌نامه‌ی اختراع صادر و به متقاضی تسلیم خواهدشد. هر چند ثبت اختراع و اعطای گواهی‌نامه‌ی ثبت اختراع پس از طی تشریفات یادشده در بالا انجام می‌گردد، لیکن شروع حمایت‌های قانونی از مخترع از همان لحظه‌ای است که اظهارنامه‌ی ثبت اختراع در اداره‌ی ثبت اختراعات با قید تاریخ و ساعت تقدیم و ثبت دفتر مربوطه می‌شود. [۷]

[۱] WIPO, Inventing the Future,۲۰۰۶
[۲] قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علایم تجاری ایران مصوب سال ۱۳۸۶، ماده ۴
[۳] مرادی زهرا، (۱۳۸۹)، ص ۲۹
[۴] Bainbridge, ۲۰۰۹, ۳۶۲
[۵] مرادی زهرا، (۱۳۸۹)، ص ۳۳
[۶] Lionel Bently, ۳۴۰
[۷] زاهدی مهدی، (۱۳۸۹)، ص ۷۷

منابع و مآخذ

زاهدی، مهدی (۱۳۸۹) "ثبت بین‌المللی اختراعات، کسب و حمایت حقوقی از اختراع در کشورهای خارجی"
مرادی، زهرا (۱۳۸۹) "سواستفاده از حقوق اختراعات ثبت شده توسط مالکین اختراع تحت قوانین ایران و موافقتنامه‌ی تریپس"
میرحسینی، سید حسن (۱۳۸۷) حقوق اختراعات، تهران: میزان
قانون ثبت اختراعات، طرح های صنعتی و علایم تجاری، مصوب ۱۳۸۶
Bainbridge, David I. (۲۰۰۹) ,Intellectual Property ۷th Edition, Longman.
Fasih Marnani, S. M. (۱۹۹۸) Intellectual Property Law of Iran and Development of Technology, London: London ,۲nd Edition University press.
World Intellectual Property Organization (۱۹۹۷) Implications of the TRIPS Agreement on Treaties Administered by WIPO, Geneva: World Intellectual Property Organization, pp. ۳-٤٦.
David A. Burge, Patent, and trademark Tactics and Practice, ۳rd Edition, john Wiley & sons, Inc. U.S.A (۱۹۹۹)
Eric B. Chen, Applying the lessons of Re-Examination to Strengthen Patent Post-Grant Opposition, Vol. X Computer law Review and Technology Journal (۲۰۰٦)
Lionel Bently, Brad Sherman, Intellectual Property Law, Oxford University Press, (۲۰۰۲)
WIPO, inventing the future, Geneva ۲۰۰٦
WIPO, Paris Convention for the Protection of Industrial Property, Geneva ۱۹۹۵.
WIPO, Patent Cooperation Treaty (PCT), Geneva ۱۹۹۸
WIPO, WIPO Intellectual Property Handbook, Geneva ۲۰۰۷

حق مؤلف

سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد «*یونسکو*» در سال ۱۹۹۶ میلادی (۱۳۷۵ شمسی) روز ۲۳ آوریل (سوم اردیبهشت) سالروز درگذشت «*شکسپیر*» و «*سروانتس*» را به عنوان روز جهانی کتاب و «*کپی‌رایت*»[۴۰] یا حق مؤلف نام‌گذاری کرده‌است. حق مؤلف به چه معنا است و اهمیت آن چیست که سازمان ملل یک روز را به آن اختصاص داده‌است؟

«به گفته‌ی *آندره موریو*[۴۱] ، از هنگامی‌که انسان توانست قلم به‌دست گیرد و نگاره بکشد، حقوق معنوی شکوفه زد. با پدیداری ادبیات، سرقت ادبی از سوی مردم نکوهش شد، و با فرآیند تدوین قوانین کسی که دست به سرقت ادبی می‌زد، کیفر می‌دید»[۱]. مالکیت فکری، رشته‌ای از علم حقوق است که از خلاقیت‌های فکری بشر در زمینه‌های مختلف ادبی، هنری، علمی و صنعتی حمایت می‌کند.

قانون کپی‌رایت در راستای حفاظت از آثار چاپ‌شده و چاپ‌نشده‌ی ادبی، علمی و هنری است. این آثار به هر شکلی، اگر قابل درک باشند، شامل این حمایت خواهندبود. بر اساس قوانین سازمان جهانی مالکیت معنوی *وایپو*[۴۲] ، کپی‌رایت شامل ادبیات، داستان، شعر، رمان، نمایشنامه، نرم‌افزارهای کامپیوتری، روزنامه، بانک‌های اطلاعات، فیلم، موسیقی، نقاشی، عکس، هنرهای دستی، تبلیغ، نقشه، طراحی صنعتی و حتی حق پخش کتاب است. این قانون به خالق اثر اجازه می‌دهد تا از حقوق انحصاری تکثیر، اقتباس، پخش و نمایش عمومی اثر استفاده کند. مدت حمایت در کشورهای مختلف متفاوت است. در کنوانسیون‌های بین‌المللی ۵۰ سال

۴۰. Copyright

۴۱. Andre Morillot

۴۲. به مقاله‌ی «مالکیت معنوی» مراجعه فرمایید.

و در ایران تا ۳۰ سال پس از مرگ خالق اثر، این انحصار برقرار است.

برای قوانین مربوط به حق مؤلف که در واقع بخشی از قوانین زندگی اجتماعی است، ۴ دلیل را برمی‌شمارند:

۱.الزامات فردی: هر پدیدآورنده‌ای، آفریننده یا تولیدکننده‌ی اثری است که نشان‌دهنده‌ی ویژگی‌های شخصی او است و مختار است درباره‌ی انتشار و شکل نشر اثر خود تصمیم بگیرد و از ایراد خسارت نسبت به آن جلوگیری کند. او نظیر هر تولیدکننده‌ای حق دارد از حاصل تلاش‌های خود بهره‌مند گردد[۲].

۲.الزامات اقتصادی: امروزه، برای خلق یک اثر مادی و معنوی، نیاز به سرمایه‌گذاری فراوانی است؛ و هدف از آن استفاده عموم از محصول است. صنعت نشر و توزیع نیز سرمایه‌گذاری قابل توجهی را می‌طلبد. به‌طور معمول این سرمایه‌گذاری‌ها از نظر اقتصادی به این دلیل صورت می‌گیرد که سود معقولی از آن عاید گردد. هرگاه از مسیری به جز مسیر مورد توافق و تعریف‌شده، تکثیر و توزیعی از اثر صورت گیرد، قطعاً زیان اقتصادی متوجه صاحبان اثر خواهدشد که عقل اقتصادی آن را نمی‌پذیرد!

۳.الزامات فرهنگی: آثار معنوی به‌طور قطع نوعی دارایی ملی است. تشویق، ترغیب و حمایت از هرگونه نوآوری و خلاقیت در اصل نوعی مشارکت در توسعه‌ی فرهنگ ملی است. طبعاً بی‌اعتنایی به این نوآوری‌ها و خلاقیت‌ها از طریق نقض حریم فکری، فنی و هنری افراد سبب ایجاد دلزدگی نسبت به تولید خلاق خواهدشد که در بلندمدت منجر به افول و رکود فرهنگ می‌شود.

۴.الزامات اجتماعی: توزیع آثار در میان تعداد زیادی از مردم پیوند میان قشرها و گروه‌های اجتماعی و سنتی را تحکیم می‌بخشد و تولیدکنندگان، در واقع به عرضه‌ی نوعی خدمات اجتماعی می‌پردازند. بنابراین هرگاه مردم در اندیشه‌ها و تجربه‌های آفرینندگان آثار سهیم شوند، قادر خواهندبود در پیشبرد جامعه مشارکت مؤثرتری داشته‌باشند [۳].

حق مؤلف در ایران

پیشینه‌ی تلاش در راستای ایجاد حقوق مالکیت معنوی در ایران به سال ۱۳۰۴ باز می‌گردد. اما به علت جامع نبودن تا تیرماه سال ۱۳۱۰ به تأخیر افتاد و سرانجام قانونی در ۵۱ ماده با عنوان قانون ثبت علایم و اختراعات تصویب شد. قانون مذکور برگرفته از کنوانسیون بین‌المللی پاریس بود. در سال ۱۳۷۷ آیین‌نامه‌ی اصلاحی تصویب شد و حقوق مالکیت صنعتی در ایران تا حد زیادی از حق مؤلف پیش افتاد. سرانجام در سال ۱۳۴۸ لایحه‌ای توسط وزارت فرهنگ و هنر تحت عنوان قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان منتشر شد. در این قانون حقوق پدیدآورندگان کشورهای دیگر مد نظر قرار داده نشده‌بود که این امر باعث مراجعات، مکاتبات و طرح دعوا توسط مؤلفان خارجی در ایران شد، اما به دلیل سکوت قانون، نسبت به آن ترتیب اثر داده‌نشد. سایر قوانین تصویب‌شده در این زمینه به شرح زیر است:

۱.قانون ترجمه و تکثیر کتب، نشریات و آثار صوتی (۱۳۵۲)

۲.قانون حمایت از پدیدآورندگان نرم‌افزارهای کامپیوتری (۱۳۷۹)

۳.پیش‌نویس لایحه‌ی جامع حمایت از حقوق مالکیت ادبی و هنری و حقوق مرتبط (۱۳۹۰)

ایران در سال ۱۳۸۰ به عنوان صدوهفتادوششمین کشور به سازمان جهانی مالکیت معنوی پیوست. لازم به توضیح است که این عضویت به معنای پیوستن به تمامی کنوانسیون‌های سازمان نیست. ایران پیش از انقلاب به کنوانسیون پاریس ملحق

شد و بعد از انقلاب نیز این الحاق را تمدید کرد، اما هنوز به کنوانسیون برن که ضامن حق مؤلف (کپی‌رایت) است ملحق نشده‌است. در این مورد نظرات مخالف و موافقی وجود دارد. مخالفان معتقدند که ما در صورت پذیرفتن *کپی‌رایت* موظفیم برای ترجمه‌ی هر اثر ادبی، هنری، سیاسی، فرهنگی و غیره حقوق مربوطه را پرداخت کنیم که برای ما مقرون به‌صرفه نیست. اما پیوستن به سازمان تجارت جهانی "WTO" مستلزم پذیرفتن حق مالکیت معنوی برای تولیدکنندگان آثار فرهنگی در تمامی حوزه‌ها است.

در این راستا می‌توان به نظرات یک کارشناس نرم‌افزار کامپیوتر مراجعه کرد؛ «بهروز نوعی‌پور» از ماهنامه‌ی «شبکه» می‌گوید: «تجربه‌ی زندگی در دنیایی که کپی‌رایت نرم‌افزار در آن رعایت می‌شود، یعنی تجربه‌ی زندگی در فضایی که مدام باید بابت به‌دست آوردن اطلاعات و دیگر مقولات نرم‌افزاری پول خرج کنیم و این تجربه بسیار شبیه حسی است که ما در دیگر جنبه‌های زندگی روزمره‌ی خود داریم. [...] از سوی دیگر، در این اندیشه هستیم که تا جایی که ممکن است از کالا یا سرویسی که در ازای پرداخت پول به‌دست آورده‌ایم، استفاده کنیم. مثلاً اگر یک پاکت آبمیوه می‌خریم و با نی آن را می‌نوشیم، وقتی به پایانش می‌رسیم، حتماً یکی دو بار با مکیدن نی کنترل می‌کنیم که مبادا قطره‌ای آبمیوه ته آن مانده‌باشد و هدر برود. زیرا به‌طور معمول می‌خواهیم تا آخر پولی را که پرداخته‌ایم استفاده کنیم. اما تجربه‌ی زندگی در دنیایی که خیلی چیزها تقریباً مفت و مجانی به‌دست می‌آیند، شبیه زندگی کودکان و نوجوانانی است که پول توجیبی و مخارجشان را پدر و مادرشان می‌دهند. واضح است که چرا آن‌ها قدر این پول را نمی‌دانند. [...] در حقیقت زندگی نرم‌افزارهای ما کاربران کامپیوتر در ایران را می‌توان به زندگی همان نوجوانی تشبیه کرد که قدر خوراکی‌های داخل کیف مدرسه خود را به درستی نمی‌دانند. [...] به همین دلیل روی اغلب کامپیوترهای ما انواع نرم‌افزارهای گوناگون و خرت‌وپرت کم‌مصرف را می‌توان یافت که صرفاً به دلیل اینکه مفت به‌دست آورده‌ایم و می‌خواستیم به اصطلاح تست کنیم، نصب و در گوشه‌ای رها شده‌اند».

امروزه ابهامی در اعتبار مالکیت‌های علمی، ادبی و هنری در حقوق ایران وجود ندارد. شبهه‌های شرعی نیز تا حدود زیادی مرتفع شده، اما تاکنون ایران در روابط خارجی خود تعهدی را نپذیرفته‌است. الحاق ایران به سازمان جهانی مالکیت معنوی نیز صرفاً جهت حضور در مجامع بین‌المللی و بهره‌مندی از حمایت‌های آن سازمان است، بدون آنکه تعهد حقوقی درپی داشته‌باشد! سال ۱۳۹۰ پیش‌نویس لایحه‌ی جامع حمایت از حقوق مالکیت ادبی و هنری و حقوق مرتبط از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به دولت ایران تقدیم شد، که در صورت تصویب جایگزین قوانین فعلی حق تکثیر ایران خواهدشد. در این پیش‌نویس، مدت حمایت حقوق

پدیدآورندگان از ۳۰ سال به ۵۰ سال افزایش یافته‌است. به‌نظر می‌آید با پیوستن رسمی ایران به کنوانیسون بِرن و پذیرفتن حق مؤلف برای آثار خارجی، امکان افزایش مبادلات علمی، ادبی و هنری، هم‌چنین همکاری‌های بلندمدت با ناشران خارجیِ – که در حال حاضر به علت عدم وجود قانون *کپی‌رایت* در مورد ایشان تمایل چندانی به حضور در ایران ندارند[۴۳] – ایجاد شود.

[۱] حضرتی شاهین‌دژ، محمد، ص ۱۵۹
[۲] حری، عباس، ص ۷۸ و ۷۹
[۳] استورات، ۱۹۸۹، ص ۳

منابع و مآخذ

پورمحمدی، شیما (۱۳۸۷). سیر تحولات حق مؤلف در ایران، کتاب ماه "کلیات" ص ۲۶ – ۳۳

حری، عباس. آثار متقابل قوانین ملی و بین‌المللی حق مؤلف، ص ۷۶ – ۸۵

قدیری جاوید، منصوره (۱۳۸۶). آشنایی با حقوق مالکیت معنوی، اتاق بازرگان، شماره ۵

حضرتی شاهین‌دژ، محمد (۱۳۷۸). مطالعه‌ی تطبیقی حقوق معنوی مولف، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ش۱۰

Stewart, Stephen & Sandison Hamish (۱۹۸۹), International Copyright and Neighboring Rights, ۲nd Edition, London: Butterworths.

۴۳. به گفت‌وگو با انتشارات کمبریج مراجعه فرمایید.

ضمایم

ضمیمه های منشور اخلاقی دانشگاه شریف، متن اصلی منشور اخلاقی سرن، متن اصلی مصاحبه با انتشارات کمبریج

ضمیمه شماره ۱
چگونگی ذکر منابع تحقیق در صورت استفاده از اینترنت :

اینترنت کارهای پژوهشی را بسیار آسانتر از قبل نموده است. دیتابیسهای ایجاد شده قسمت اعظمی از مطالب چاپ شده در زمینه های مختلف را تشکیل داده اند که این باعث صرفه جویی در وقت شده است. شما قادرید فایلهای pdf را دانلود یا از طریق ایمیل دریافت کنید.

با این وجود اینترنت مشکلاتی را نیز در پی دارد. از آنجا که اینترنت پدیده ای جدید بوده و اکثر مطالبی که در آن یافت میشود نام نویسنده را ذکر نمیکند، مردم فکر میکنند که اطلاعاتی که بدست میاورند رایگان و قابل استفاده است.

اما در حقیقیت هر آنچه دراینترنت وجود دارد توسط کسی نگاشته شده است. نویسنده آن ممکن است سازمان یا فردی باشد، اما به هرحال یک نویسنده و یا حداقل یک منبع قابل ارجاع وجود دارد.

اگر هیچ منبع قابل یافتنی وجود نداشته باشد (مثلاً نتوانید نویسنده یا سازمان حامی را که اعتبارش را چک می کنید، شناسائی کنید) باید مواظب باشید. ممکن است اطلاعات صرفاً عقیده یک شخص باشد که صحت و سقم آن با واقعیت و شواهد بررسی نشده است، و نباید این اطلاعات را استفاده کنید.

عموما اساتید و دانشجویان از اینترنت برای رسیدن به موارد زیر استفاده میکنند:

• مقاله هایی که قبلا به چاپ رسیده اند و هم اکنون به صورت بر خط (on-line) از طریق سرویس اشتراکی مثل لکسیس نکسیس یا پروکوئست در اختیار هستند.

• مقاله هائی که در ژورنال ها و روزنامه های برخط به چاپ رسیده اند .

• صفحه ها یا سایت های اینترنتی که از جانب موسسه های معتبر ضمانت شده اند .

با اطلاعاتی که بصورت الکترونیکی بدست می آیند همانگونه برخورد کنید که با اطلاعاتی که روی کاغذ چاپ شده اند برخورد میکنید. اگر نقل قول نقل بیان یا خلاصه می کنید منبع را ذکر کنید همانگونه ای که منبع مقاله ای در یک ژورنال یا روزنامه را ذکر میکنید. همین کار را برای سایت یا صفحه اینترنتی انجام دهید. از راهنمائی هائی که در قسمت راهنما آورده شده استفاده کنید.

در یک سایت اینترنتی به دنبال چه چیزی باید گشت:

• نام نویسنده

• آیا نام نویسنده یک منبع موثق معتبر است؟ یا اینکه نویسنده دانشجوئی است که مقاله ی خود را برروی سایت اینترنتی قرار داده است؟ در حالت دوم این شخص منبع معتبری نیست و نباید این اطلاعات را استفاده کنید.

• نام سایت اینترنتی

•آیا نام سایت چیزی درباره ی منبع اطلاعاتی به شما میگوید؟ آیا این نام نام نمایندگی خبری معتبری هست؟

• نام موسسه ای که حامی سایت اینترنتی هست

• آیا موسسه ی حامی نامی هست که شما به عنوان یک منبع اطلاعاتی معتبر و بدون تبعیض میشناسید؟
• نمونه ها : موسسه سلامت جهانی– ایالات متحده– انجمن پزشکی امریکائی.
• تاریخ انتشار یا پست:
• آیا سایت اینترنتی به تازگی به روز رسانی شده است؟ آیا اطلاعات به روز هستند؟

همواره به دنبال نام اعتبار نامه و نام نویسنده و یا نام موسسه حامی باشید. اگر نمیتوانید از این اطلاعات استفاده کنید یابه اعتبار آن موسسه اطمینان ندارید اطلاعات آن را استفاده نکنید. هر کسی می تواند اطلاعاتی را در اینترنت قرار دهد. بنابراین قسمت زیادی از این اطلاعات میتواند معتبر نباشد.

استفاده نا مناسب از منابع اینترنتی:

به یاد داشته باشید که اطلاعاتی که در اینترنت هستند "رایگان" نیستند. این اطلاعات همواره باید بطور مناسبی نقل بیان نقل قول یا خلاصه شوند. هرگز بطور مستقیم اطلاعات را عینا از اینترنت به مقاله های خود منتقل نکنید مگر در زمانی که مستقیما نقل قول کرده باشید و ذکر کنید که نقل قول کرده اید. هرگز تصاویر و نقاشی ها را از اینترنت عینا به مقاله ی خود منتقل نکنید مگر اینکه منبع خود را ذکر کنید.

فهرست راهنمائی کتابدار برای استفاده از اینترنت:
http://www.lii.org

این فهرست که از طرف دانشگاه کالیفرنیا در برکلی حمایت می شود لیستی شامل ۱۶۰۰۰ سایت اینترنتی را که و کتابدارهای شهر برکلی به عنوان سایت های معتبر و دقیق فرض کرده اند در اختیار قرار میدهد. این جمله شعار UC آنهاست: "اطلاعاتی که میتواید به آنها اعتماد کنید". این سایت ها بر طبق برنامه ی منظمی چک میشوند تا سایت هائی که دیگر کار نمیکنند, حذف شوند. هر سایت جدیدی قبل از اینکه در ان فهرست قرار بگیرد توسط چهار عضو کتابخانه بازدید میشود. اگر به دنبال اطلاعاتی در اینترنت هستید این فهرست میتواند شروع خوبی باشد.

اینترنت دائما تغییر میکند. به همین دلیل نقل قول های شما باید همواره شامل تاریخی که شما به سایت مراجعه کرده اید و نیز تاریخ پست آن در صورت وجود باشد. ساختار هر راهنمائی متفاوت است. اما در هر صورتی شما موظف به در اختیار گذاشتن هرچه بیشتر اطلاعات در مورد سایت هستید. نکته مهمی که باید به یاد داشت اینست که باید با اطلاعاتی که بصورت الکترونیکی بدست می آورید به همانگونه رفتار کنید که انگار اطلاعات روی کاغذ چاپ شده اند.

چگونه یک صفحه ی وب را ذکر کنیم؟

همانگونه که قبلا ذکر شده به دنبال اطلاعات مربوط باشید (جدول ۱)

اطلاعاتی که باید ذکر شود	اطلاعاتی که باید ذکر شود
تاریخ چاپ الکترونیکی یا بروز رسانی	نام نویسنده اگر وجود دارد
تاریخی که به سایت دسترسی یافتید	تیتر مقاله یا بخش
URL	تیتر صفحه ی وب
	نام موسسه ی حامی

نمونه های ذکر شده در اینجا از سبک (APA) موسسه ی روانشناسی امریکائی استفاده می کنند. به دیگر سبک های ذکر کردن در آخر این نوشتار اشاره شده است.

چگونه یک مقاله با نویسنده ای از یک منبع خبری on-line را ذکر کنیم؟

Shanker strategy to deter ۲۰۰۵).Shanker, T. and Schmit, E terror. Pentagon
from ۲۰۰۵ ,٦ The New York Times on the Web. Retrieved July http://www.nytimes.com

چگونه مقاله ای را که در صفحه ی موسسه ای قرار دارد و شامل نویسنده نمیباشد ذکر کنم؟

,۲۰۰۵) .Somalia launches emergency polio immunization ۱۷ July). World Health
from ۲۰۰۵ ,۱۷ Organization Home Page. Retrieved July http://www.who.int/en

چگونه موردی را از یک دیکشنری ON-Line ذکر کنم؟

Anthrax. .(۲۰۰٤ Editors of Columbia University Press. (January The Columbia
from http://www. ۲۰۰۵ ,۷ ٦th ed. Retrieved July ,Encyclopedia

/an/۱۵/bartleby.com
anthrax.html
چگونه مقاله ای را که از یک پایگاه داده ها همچون لکسیس نکسیس یا پروکوئست دریافت شده است ذکر کنم؟
A global battle's missing .(۱۰ February ,۲۰۰٤) .Holbrooke, R
weapon. New York
from LexisNexis Academic ۲۰۰٤ ,٤ Times. Retrieved April
.Universe database
چگونه اطلاعات مربوط به نشریات دولتی را که از اینترنت به دست آورده ام ذکر کنم؟
FDA .(٤ June ,۲۰۰۵) .U.S. Food and Drug Administration
tentatively approves a
generic AIDS drug under the president's emergency plan
for AIDS relief. FDA
from http://www.fda.gov/ ۲۰۰۵ ,٦ News. Retrieved August
/۲۰۰۵/bbs/topics/NEWS
__html.NEW۰۱۱۸٤

ضمیمه شماره ۲

*جلوگیری از دزدی ادبی : نقل قول

وقتی سخنان یک کارشناس، دانشمند و یا شخص مطرحی روشن یا گویا باشد شاید بخواهید آن را نقل قول کنید. اما همیشه نقل قول نکنید. در مواردی از نقل قول استفاده کنید که واژه آرایی متن به ویژه قوی باشد.

چه وقت باید نقل قول کرد

- وقتی زبان متن قوی و گویا باشد.
- وقتی دقت فنی ایجاب می کند واژه آرایی دقیق و کامل انجام گیرد.
- وقتی سخنان یک صاحب نظر معتبر به استدلال اعتبار می بخشد.

چگونه نقل قول را نشان دهیم

- منبع خود را در عبارتی مقدماتی معرفی نمایید.
- از علایم نقل قول استفاده کنید و نقل قول های طولانی را با فاصله از سر سطر آغاز کنید.
- منبع خود را به درستی ذکر کنید.

چنانچه موارد فوق را رعایت نکنید، کار شما نوعی دزدی ادبی خواهد بود (جدول- ۲ را نگاه کنید).

*جلوگیری از دزدی ادبی : بازگفت

گاه دزدی ادبی غیر عمدی است. دزدی ادبی زمانی اتفاق می افتد که می خواهید با استفاده از واژه های خود اطلاعاتی را از منبعی دیگر نقل کنید، اما به درستی از عهده ی انجام آن بر نمی آیید. گاه این عمل اتفاق می افتد نه به آن

خاطرکه دانشجوقصد تقلب دارد، بلکه به آن دلیل که به دانشجویان نحوه ی صحیح و دقیق بازگفت آموزش داده نشده است.

بازگفت نیاز به مهارت و تمرین دارد.

در نوشتن مقاله، بازگفت بیش از نقل قول مورد استفاده قرار می گیرد.

جدول۲ جلوگیری از دزدی ادبی، نقل قول

منبع اصلی	نقل قول دقیق	دزدی ادبی
به دلیل دیدگاه منحصر به فرد امریکایی ها، آنان از جهانی شدن کمتر از هر کس دیگری هراس دارند و در نتیجه کمتر از دیگران به آن فکر می کنند. وقتی امریکایی ها به جهانی شدن فکر می کنند به اقتصاد جهانی به عنوان نسخه ی توسعه یافته ی اقتصاد امریکایی نگاه می کنند. ترو، لستر. (۱۹۹۳) سرنوشت طرفدار اشخاص جسور است (ص ۶). نیویورک : هارپر کالینز	لستر ترو (۱۹۹۳) مدعی است عکس العمل امریکا در قبال جهانی شدن متفاوت از سایر کشورهای جهان می باشد. زیرا امریکایی ها کمتر از دیگران از جهانی شدن می هراسند در نتیجه کمتر از بقیه به آن فکر می کنند. چرا این نقل قول دقیق است؟ نویسنده نقل قول را با کلمات خود بیان کرده است و مشخص نموده است این کلمات در منبع دقیقاً از کجا شروع و کجا ختم می شوند. نویسنده همچنین نام منبع را در عبارتی مقدماتی معرفی می کند. (عنوان کامل منبع در کتابنامه آمده است).	نظر امریکایی ها نسبت به جهانی شدن متفاوت از سایر جهان است. به دلیل دیدگاه منحصر به فرد امریکایی ها، آنان کمتر از هر کس دیگری از جهانی شدن می هراسند. از اینرو کمتر از بقیه به آن فکر می کنند. چرا این متن دزدی ادبی تلقی می شود؟ گر چه نویسنده منبع را مشخص نموده است، اما از علائم نقل قول استفاده نکرده است. در نتیجه خواننده ممکن است تصور نماید کلمات به کار رفته واژه های خود نویسنده است نه لستر ترو.

برای نوشتن یک مقاله ی پژوهشی یا گزارش گاه لازم است اطلاعات پس زمینه ای را جمع آوری کنید که ارائه ی آن در مقاله بسیار مهم می باشد، اما ارزش نقل قول مستقیم را ندارد. در حقیقت، در نگارش متون فنی از نقل قول مستقیم به ندرت استفاده می شود.

بازگفت دقیقاً به چه معناست

بازگفت عبارت است از کاربرد کلمات منبع دیگر و بیان دوباره ی آنها با استفاده از واژگان خود. بدین ترتیب معنی متن اصلی را حفظ می کنید اما کلمات را عیناً کپی نمی کنید. توجه به دستورالعمل های زیر برای دانشجویانی که ممکن است تاکنون بازگفت از منابع را تمرین نکرده باشند، خالی از فایده نیست.

برای بازگفت از چه راهبردهایی می توان استفاده کرد

- برای تمام واژه هایی که عام نیستند، از مترادف استفاده نمایید. واژه هایی همچون جهان، مردم یا غذا آنقدر پیش پا افتاده و رایج هستند که پیدا کردن مترادف برای آنها اغلب دشوار می باشد.
- ساختار جملات را تغییر دهید؛
- جملات را از معلوم به مجهول و بالعکس تبدیل کنید؛
- جمله واره را به گروه تبدیل کنید؛
- اجزای کلام را تغییر دهید؛ و

منبع خود را ذکر کنید.

مثال ها (جدول ۳ و ۴ را نگاه کنید):

جدول ۳ جلوگیری از دزدی ادبی، بازگفت نمونه ی ۱

منبع اصلی	دزدی ادبی	بازگفت
به دلیل دیدگاه منحصر به فرد امریکایی ها، آنان از جهانی شدن کمتر از هر کس دیگری هراس دارند، در نتیجه کمتر از دیگران به آن فکر می کنند. وقتی امریکایی ها به جهانی شدن فکر می کنند به اقتصاد جهانی به عنوان نسخه ی توسعه یافته ی اقتصاد امریکایی نگاه می کنند. لستر ترو (۱۹۹۳). سرنوشت طرفدار اشخاص جسور است (ص۶) نیویورک: هرپر کالینز	طبق گفته ی لستر ترو (۱۹۹۳) امریکایی ها از جهانی شدن کمتر از مردم سایر کشور ها می هراسند، در نتیجه کمتر به آن فکر می کنند. در حقیقت امریکایی ها جهانی شدن را نسخه ی توسعه یافته ی اقتصاد خود تلقی می کنند. چرا این متن نوعی دزدی ادبی تلقی می شود؟ نویسنده عیناًکلمات ترو را به کار برده است بدون آنکه از علائم نقل قول استفاده کند و تنها چند مترادف را جایگزین کرده است. با آنکه نام ترو در نقل قول ذکر شده است، اما این متن نوعی دزدی ادبی به شمار می آید.	لستر ترو (۱۹۹۳) معتقد است از آنجا که امریکایی ها جهانی شدن را صرفاً شکل بزرگتری از اقتصاد خود تلقی می کنند، کمتر از سایر کشور ها ی دنیا در این باره ابراز نگرانی می کنند. چرا این متن قابل قبول است؟ نویسنده معنای متن اصلی را بدون آنکه واژه ها یا ساختار جملات را کپی کند، حفظ کرده است. واژه هایی مانند جهانی شدن و امریکایی ها واژه هایی عام به شمار می آیند (یعنی واژه هایی که معمولاً برای اشاره به مفاهیمی که توضیح می دهند، به کار می روند). بنابراین می توانید از این واژه ها استفاده نمایید، بدون آنکه نیاز باشد آنها را داخل علامت نقل قول بگذارید. (عنوان کامل مرجع در کتابنامه آمده است).

جدول ٤ جلوگیری از دزدی ادبی، بازگفت نمونه ۲

متن اصلی	بازگفت قابل قبول ۱	بازگفت قابل قبول ۲
ما هنوز به همه ی راههایی که بوسیله ی آنها مواد شیمیایی مغز با عواطف و افکار ارتباط پیدا می کنند، پی نبرده ایم. اما نکته ی قابل توجه آن است که وضعیت ذهن بر وضعیت بدن تاثیر مستقیم و فوری دارد. منبع: سیگل(۱۹۶۸۹) عشق، دارو و معجزه ها(ص ۶۹) نیویورک: هارپر و Row	سیگل (۱۹۶۸) می نویسد با آنکه رابطه ی بین ساختار شیمیایی مغز و احساسات و افکار هنوز به طور کامل شناخته نشده است، اما می دانیم وضعیت روانی بر حالت جسمانی تاثیر می گذارد. چرا این متن قابل قبول است؟ نویسنده چه کاری انجام داده است؟ • از مترادف استفاده کرده است. • ساختار جملات را تغییر داده است. • جملات معلوم را تغییر داده است. • منبع را ذکر کرده است. واژه هایی چون مغز عام می باشند، بنابراین نیاز به تغییر ندارند.	سیگل (۱۹۶۸) می نویسد رابطه ی بین مواد شیمیایی در مغز و افکار و احساسات تا حدودی مشخص می باشد، اما وی ادامه می دهد یک نکته روشن است وآن این است: وضعیت روانی بر حالت جسمانی اثر می گذارد. چرا این متن قابل قبول است؟ نویسنده چه کاری انجام داده است؟ • از مترادف استفاده کرده است. • جملات را تغییر داده است(به جای یک جمله از دو جمله استفاده کرده است) • جملات معلوم را تغییر داده است. • اجزای کلام را تغییر داده است. • منبع را ذکر کرده است. واژه هایی مانند مغز و مواد شیمیایی واژه هایی عام هستند، بنابراین نیازی به تغییر آنها نیست.

همان طور که ملاحظه می کنید بازگفت خوب ترکیبی از راهبرد های گوناگون را در بر می گیرد. بسیاردقت کنید که تنها از

یک راهبرد استفاده نکنید. جایگزین کردن کلمات با مترادف هایشان به تنهایی کافی نیست.

(به مثالهای زیر که نمونه ای از بازگفت غیرقابل قبول می باشد، توجه کنید. (جدول ۵

*جلوگیری از دزدی ادبی: خلاصه برداری

خلاصه برداری و بازگفت قدری دشوار می باشد. در بازگفت طول متن به اندازه ی منبع اصلی است، در حالی که

در خلاصه برداری متن کوتاهتر می شود. با این حال، وقتی خلاصه می کنید، باید مراقب باشید که واژه های منبع اصلی را عیناً کپی نکنید.

برای خلاصه برداری همان مراحلی را دنبال کنید که برای بازگفت توضیح داده شد.

چه وقت باید بازگفت و نقل قول کرد

گاه دانشجویان مطمئن نیستند که چه وقت مستقیماً نقل قول کنند و چه وقت بازگفت نمایند. همان طور که پیش از این گفته شد تنها زمانی نقل قول کنید که زبان گویا باشد و یا وقتی که زبان به استدلال اعتبار می بخشد.

نمونه ای از کاربرد درست نقل قول :

در سال ۱۹۸۶ پس از فاجعه ی challenger معلوم شد ناسا آنقدر نگران پرتاب شاتل بود که به اقدامات ایمنی توجه نکرده بود. ریچارد فیمن، فیزیکدان برنده ی جایزه ی نوبل، بعدها متوجه شد برای داشتن فناوری موفق واقعیت باید مقدم بر روابط عمومی باشد، زیرا طبیعت را نمی توان فریب داد. (به کتز ۱۹۹۹ مراجعه شود).

اعتبار فیمن و واژه پردازی دقیق و عالی اظهار نظر وی در اینجا شایسته ی نقل قول است.

نمونه ای از نقل قول غیر ضروری، در این مورد بهتر است از بازگفت استفاده شود:

سازمان بهداشت جهانی پژوهشی را در مورد ارتباط میان استفاده از تلفن همراه و سرطان مغز انجام میدهد. تا زمان انتشار این بررسی، سازمان بهداشت جهانی پیشنهاد می کند افرادی که نگران استفاده از تلفن همراه هستند می توانند زمان مکالمات خود را محدود نمایند و برای دور نگهداشتن گوشی تلفن همراه از سر و بدن از ابزار دست آزاد استفاده کنند و هنگام رانندگی با تلفن صحبت نکنند.(موسسه ملی سرطان مغز ۲۰۰۵)

واژه پردازی و جمله بندی اطلاعات ارائه شده در این متن در خور توجه نیست؛ در این حالت بهتر است از بازگفت استفاده کنید.

سازمان بهداشت جهانی در حال حاضر تحقیقی را در مورد رابطه ی بین کاربرد تلفن همراه و سرطان انجام می دهد. تا زمان اعلام نتایج، این سازمان توصیه می کند کسانی که نگران وجود چنین رابطه ای هستند تماس های خود را کوتاهتر

کنند، هنگام رانندگی استفاده از تلفن همراه را محدود نمایند و برای حفظ فاصله ی تلفن با کاربر از وسایل دست آزاد استفاده کنند.(موسسه ی ملی تومور مغز ۲۰۰۵)

*جلوگیری از دزدی ادبی: استناد به داده ها و آمار

هر زمان که به داده ها ، آمار یا سایر اطلاعات خاص مرتبط با موضوع خود اشاره می کنید، باید خواننده را در جریان بگذارید، به عبارت دیگر باید منبع خود را ذکر کنید.

اما نیاز به ارجاع تمام اطلاعات خاص ندارید. چنانچه اطلاعات ارائه شده جزو معلومات عمومی باشد لازم به ارجاع آن نیست.

معلومات عمومی چیست؟

معلومات عمومی عبارت است از هر نوع اطلاعاتی که یک خواننده ی تحصیل کرده و عادی به عنوان اطلاعات موثق قبول می کند بدون آنکه نیاز به جستجوی آنها باشد.

این اطلاعات شامل موارد زیر می باشد:

- اطلاعات عمومی که اکثر مردم آنها را می دانند، مثلاً آب در ۳۲ درجه ی فارنهایت یخ می زند.
- اطلاعاتی که بین یک گروه فرهنگی مشترک است، مانند تاریخ تعطیلات ملی یا نام قهرمانان مشهور.
- دانشی که بین اعضای یک رشته ی خاص مشترک است، مثلاً این حقیقت که شرط لازم برای انکسار پرتو نور با طول موج ــ در یک جسم جامد بلوری با استفاده از قانون برگ تعیین می شود.

اما این وضعیت می تواند گمراه کننده باشد. آنچه در یک فرهنگ یا میان گروه خاصی از مردم به عنوان اطلاعات عمومی شناخته می شود ممکن است در فرهنگ یا گروه دیگر دانش عمومی تلقی نشود. به عنوان مثال موارد زیر برای مخاطبی که در امریکا تحصیل کرده است جزو اطلاعات عمومی محسوب می شود.

- شاتل فضایی چلنجر امریکا مدت زمان کوتاهی پس از پرواز منفجر شد و طی آن تمام خدمه و مسافران کشته شدند.
- گرم شدن جهان موجب نگرانی دانشمندان سراسر جهان شده است. در واکنش به این مشکل، بسیاری از کشورها به
- دنبال اتخاذ سیاست هایی جهت کاهش انتشار گاز های گلخانه ای هستند. عبارت پاتریک مندی « به من آزادی دهید یا مرگ « تبدیل به فریادی در انقلاب امریکا شد.

تاریخ های ویژه، داده ها و گرایش هایی که در بالا ذکر شد اطلاعاتی را شامل می شود که یک فرد تحصیل کرده و عادی آنها را می داند. بسیار بعید به نظر می رسد که کسی با خواندن این جملات آنها را مورد پرسش و تردید قرار دهد. بنابر این نیازی به ارجاع آنها نیست.

مشخص کنید چه وقت استناد به حقایق به مخاطب بستگی دارد

وقتی یک دانشجوی رشته ی مهندسی برای مخاطب مهندس خود مطلب زیر را می نویسد معتقد است این اطلاعات برای هم رشته ای های وی جزو معلومات عمومی محسوب می شود.

گسترش تیر فولادی ساختمان و اختراع آسانسور امکان ساخت ساختمان های بلند ادارات را میسر ساخته است. پیش از این زمان، ساختمان های بلند به وسیله ی دیوارهایشان نگه داشته می شدند.

اما همین دانشجو وقتی برای مخاطب عام مطلب می نویسد باید منبع خود را ذکر کند، زیرا این اطلاعات برای یک خواننده ی معمولی دانش عمومی تلقی نمی شود.

چه چیز معلومات عمومی نیست؟ به چه چیز باید ارجاع کرد؟

- تمام اعداد، ارقام، آمار و داده ها؛
- ارجاعاتی که به پژهش های انجام شده توسط دیگران می شود.
- ارجاعاتی که به حقایق خاصی می شود و خواننده معمولی آن را نمی داند مگر آنکه خود تحقیق انجام داده باشد.

موارد زیر نمونه ای از عباراتی است که نیاز به استناد دارند:

۱ تریلیون دلار دریافتی / ۱) بین سالهای ۱۹۹۰ و ۲۰۰۲ ایالات متحده ی امریکا در سرمایه گذاری خارجی مجموعاً ۲۷ داشت. این مبلغ بیش از کل مبلغی بود که بریتانیا، فرانسه، آلمان و ژاپن روی هم دریافت کرده بودند.

۲) طی ۳۰ سال اخیر، بحث بر سر وجود ارتباط احتمالی بین کابل های برق در محل زندگی و سرطان در کودکان متمرکز بوده است. تحقیقاتی در این زمینه انجام شده است که آیا بین میدان های مغناطیسی پایین تولید شده بوسیله ی کابل های برق و سرطان خون در کودکان ارتباطی وجود دارد یا نه . اما شواهد قطعی نیست.

۳) انرژی آزاد مخلوط در هر مکان برای یک پلیمر باینری ترکیب شده با درجات مختلف پلیمریزاسیون را می توان با استفاده از معادله ی فلوری — هاگینز توصیف کرد. هر یک از این عبارات شامل اطلاعاتی است که خواننده معمولی آن را نمی داند.معادله ی اخیر خاص ترمودینامیک مخلوط های ماکرومولکولی است و دانشمندان و مهندسان آن را جزو معلومات عمومی تلقی نمی کنند. بنابراین بهترین توصیه این است: وقتی شک دارید، منبع خود را ذکر کنید.

*جلوگیری از دزدی ادبی: نوشتن کد

دزدی ادبی همچنین می تواند هنگام نوشتن کد اتفاق بیافتد. برنامه ی زیر در صفحه ی ۱۱۸ کتاب درسی با نام «الگوریتم ها در C» آمده است (ادیسون وسلی نیویورک ۱۹۹۰).

```
Source: quicksort (int a [ ], int l, int r)
   {
      int v, i, j, t;
      if (r > l)
        {
          v = a [ r ]; i = l-١; j = r;

          for ( ; ; )
             {
               while (a [++i ] < v) ;
               while (a [--j] > v);
               if (i >= j) break;
               t = a [i]; a [i] = a [j]; a [j] = t;
             }
          t = a [i]; a [i] = a [r]; a [r] = t;
          quicksort (a, l, l-١);
          quicksort (a, l+١, r);
        }

   }
```

نمونه غیر قابل قبول

```
mysort (int data[], int x, int y){
(B)=(A);}
  int pivot;
  int i, j;
  int temp;

  if (y > x){
     pivot = data[y]; i = x-١; j = r;
     while (١){
        while (data [++i] < pivot);
        while (data [--j] > pivot);
        if (i >= j) break;
        temp = data [i]; data [i] = data [y]; data [y] = temp;
     }
     temp = data [i]; data [i] = data [y]; data [y] = temp;
     mysort (data, x, i-١);
     mysort (data, i + ١, y);
  }
}
```

Source: Examples of plagiarism. Academic Integrity at Princeton. Retrieved September ٢, ٢٠٠٤ from http://www.princeton.edu/pr/pub/integrity/pages/plagiarism.html

این مثال نمونه ای دزدی ادبی است، زیرا فرد ساختار برنامه ی اصلی را عیناً قرض گرفته است و تنها جزئیات اندکی از آن را تغییر داده است بدون آنکه بر محتوای برنامه تاثیر گذاشته باشد.

گرچه این برنامه برای یک خواننده ی بی تجربه متفاوت به نظر می رسد، اما محتوای آن دقیقاً همانند برنامه ی اصلی است.

دانشجو تغییرات زیر را در این برنامه انجام داده است:

۱) تغییر نام متغیر ها: a,l,r,v,t به ترتیب به data,x,y,pivot,temp **تغییر یافته است.**

۲) جمله ی معادل `while (۱)` جایگزین جمله ی `for (;;)` شده است.

۳) تغییر نام روالها از quicksort به mysort

۴) تغییر تورفتگی ابتدای هر پاراگراف و تقسیم اجزای برنامه بین خطوط.

نمونه ی زیر نوعی دزدی ادبی محسوب می شود.

این دانشجو نسبت به نمونه ی اول تغییرات بیشتری را در برنامه اعمال کرده است ، برخی از این تغییرات حتی شامل اصلاح برنامه ی اصلی است.

با این حال برنامه ی این فرد به وضوح از برنامه ی کتاب درسی گرفته شده است. این عمل دانشجو را در این حالت می توان با بازگفت یک قطعه از کتاب مرجع مقایسه کرد.

from and actively discourage discrimination in all forms.
• Avoid offending others by exercising restraint, and are aware that statements or actions not intended to be offensive to another person may be perceived as such.
• Refrain from unpleasant or disparaging remarks or actions, in particular on the basis of sex, age, religion, beliefs, nationality, culture, ethnicity, race, sexual orientation, status at CERN, disability, or family situation.

Using the Code of Conduct

We encourage a culture of openness where all contributors feel free to engage in a discussion about the Code of Conduct.

If you are unsure about any aspect of the Code of Conduct, there are a number of resources you may wish to access, including your hierarchy, the Human Resources Department, the Ombuds Office or the Internal Audit.
In addition, to increase understanding of how the Code of Conduct applies to practical situations, you are encouraged to consult the Code of Conduct online FAQ's, accessible at https://cern.ch/hr-info/codeofconduct.asp. This website will be updated on a regular basis.

CERN Code of Conduct

from and actively discourage all forms of harassment as well as verbal, non-verbal, written or physical abuse.

Creativity

Being at the forefront of one's professional field, furthering innovation and organizational development

CERN encourages continuous learning and development and values innovation as well as a proactive approach to acquiring and sharing information.

As CERN contributors, we:

- Follow developments within our domain.
- Use our professional experience in a constructive manner.
- Contribute to the evolution of CERN by committing to sharing our knowledge.
- Share with internal parties any information that could benefit them in their work.
- Are open to new ideas and approaches.
- Adopt alternative outlooks in order to generate new thoughts and concepts.
- Conduct our work in a structured way to enhance knowledge transfer and continuity.

Diversity

Appreciating differences, fostering equality, and promoting collaboration

CERN's excellence derives from an environment in which the knowledge and perspectives of a diverse workforce are valued and dialogue is encouraged at all levels.

As CERN contributors, we:

- Respect and value differences.
- Promote inclusiveness in the workplace in terms of both personal characteristics and professional abilities.
- Demonstrate team spirit and invest in team building.
- Treat others with tact, courtesy and respect. • Abstain

CERN, may reflect upon CERN.
• Protect the reputation of CERN and our colleagues in communications with internal and external parties.
• Familiarize ourselves with all applicable rules and regulations.
• Promote and maintain a safe and healthy environment, following relevant safety rules.
• Educate ourselves on the responsibilities which accompany the privileges and immunities which may be granted to us for the benefit of CERN.
• Demonstrate flexibility and adapt to CERN's evolving needs.

Professionalism
Producing a high level of results within resource and time constraints and fostering mutual understanding
Our ability to deliver and to create a positive work environment permits us to achieve high professional standards, individually and collectively.
As CERN contributors, we:
• Define clear and realistic objectives and deliverables for our activities, and communicate them to our colleagues.
• Ensure that the human, material and financial resources entrusted to us are used optimally for the benefit of CERN.
• Invest in CERN's future by taking long-term effectiveness into account when managing short and medium-term activities.
• Maintain a professional environment characterized by good working relations and an atmosphere of tolerance and mutual respect.
• Provide advice and guidance to colleagues, where appropriate, and exercise adequate supervision and control over tasks that we delegate.
• Address conflict proactively and impartially. • Abstain

Integrity

Behaving ethically, with intellectual honesty and being accountable for one's own actions

A high standard of integrity in the performance of our work and in our relationships with others promotes a culture of trust and responsibility.

As CERN contributors, we:

• Exercise our authority responsibly. In particular, we abstain from using our authority or position to obtain personal benefits or favours.

• Demonstrate fairness and impartiality.

• Ensure that we credit others for their contribution.

• Avoid conflict of interest or situations that could be perceived as such.

• Refrain from any act or omission designed to deceive others, or to achieve a gain resulting in a loss of funds or reputation for CERN.

• Safeguard confidential information, documents or data, and ensure that such material in our possession is properly protected.

• Respect the privacy of others and protect personal information given to us in confidence.

Commitment

Demonstrating a high level of motivation and dedication to the Organization

Our collective commitment to CERN is essential both to the achievement of its mission and the protection of its reputation.

As CERN contributors, we:

• Promote the CERN mission and act in accordance with CERN values.

• Appreciate that our behaviour, both on site and outside

consultants, contractors working on site, or engaged in any other capacity at or on behalf of CERN. As such, we should all behave in accordance with CERN's core values. CERN's Code of Conduct has been developed through a collaborative and transparent process, to ensure a shared appreciation of CERN values and their influence on the way we work. It does not duplicate or extend our existing legal rights and obligations, nor is it an exhaustive list of "dos and don'ts". Rather, it is intended to guide us in understanding how to conduct ourselves, treat others, and expect to be treated in accordance with CERN values. It is designed to help us understand both our rights and our obligations.

I hope that this Code of Conduct will be a valuable tool in the maintenance and development of a workplace marked by mutual respect and understanding. We should familiarize ourselves with it, and incorporate it into our daily life at CERN. In so doing, we each take responsibility for living the CERN values, ensuring that CERN continues to pursue its mission in a manner that inspires trust and respect while maintaining a healthy and stimulating environment for all.

Rolf Heuer
Director-General

CERN Code of Conduct

Furthering Excellence at CERN through Integrity, Commitment, Professionalism, Creativity and Diversity

Applicable from 1 July 2010

Introduction by the Director-General

Integrity, commitment, professionalism, creativity and diversity: five words that each and every one of us at CERN can identify with, because they represent the core values of this Organization. Furthermore, they form the starting point for our Code of Conduct, which it is my pleasure to introduce. All of these values are equally important. Consequently, this Code should be read and interpreted as a whole as we strive to apply our values in conjunction with each other.

A Code of Conduct describes the basic standards of behaviour that we must all set ourselves and are entitled to expect from our colleagues in the workplace. But it is more than that: it is a bold statement of the way we see our Organization's values. CERN's mission is fundamental research in physics: pushing back the frontiers of human knowledge. In support of that mission, we drive innovation, stimulate international collaboration and inspire a rising generation of scientists. We do all this while respecting the highest ethical standards, and it is this aspect of CERN life that the Code of Conduct describes.

CERN's scientific achievements represent the vision and hard work of thousands of individuals. As Director-General, I value the contribution of everyone to our collective endeavour, and I appreciate the unique competencies that each of you brings to CERN. We are all contributors, whether members of the personnel (i.e. staff members, fellows, apprentices, associates, users or students),

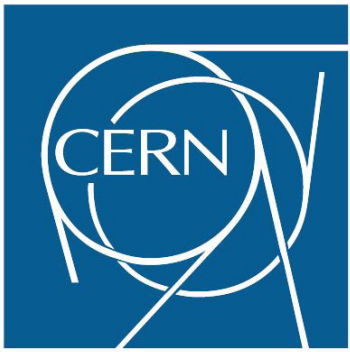
CERN

you be willing to take direct charge of publishing and distributing your books in Iran?
The existence and enforcement of credible copyright laws is a fundamental precondition for Cambridge University Press to become active in publishing and distributing its authors' works in any given country. China and India had a decade or two ago poor - and poorly enforced - copyright laws, and we did negligible business in those countries at that time. Now both have organised their copyright environment in ways that we believe are fair to originators and users of creative works, and we have invested large sums in publishing and distributing locally. Indian researchers and Chinese researchers have immediate access to our electronic journals, and the world has access to their research outputs, as a result of that involvement. We would welcome moves by Iranian authorities to modernise Iran's copyright law, and would very much like to be in a position to engage in closer dialogue with Iranian scholars, teachers and learners.

Under what conditions would you be willing to provide free access to a particular book (online)?
We provide free online access for instructors to special material that supports their teaching of a course, where the costs of that provision are borne by the spending of the students on textbooks (whether physical or digital). We often provide free online access to parts of a book, or temporary free access to the entire publication, to encourage people to try it out.

Have you ever filed a lawsuit against free e-book distribution websites (such as Gigapedia) which actively violate the copyright of your publications?
Yes, and often in collaborative actions with other publishers, authors and trade associations whose works are being infringed.

What pricing scheme do you follow for countries in which you have authorized dealers?
We generally determine the prices at which we sell *to* the dealer, and generally not the prices at which they sell on.

The Iranian banking system is under sanctions and thus conventional payment methods (i.e. credit cards, money orders, etc.) cannot be used. Can you suggest alternative methods of payment?
This is not our area of expertise. We very much regret the politically motivated obstacles that governments have erected to our undertaking mutually beneficial trade with Iranian book dealers, scholars, teachers and students.
Copyright laws are not followed in Iran, and some textbooks are published here in relatively large volumes. Considering the size of the market in Iran, under what conditions would

Information from Peter Davison, Director of Corporate Affairs at Cambridge University Press

What factors determine the final price of a book?

Books are priced within a market conception of their value, which is to say that decisions are driven primarily by evidence (gathered in our own experience or on the basis of what comparable publications from other publishers are sold for) of what users are happy to pay. The pricing decision also takes place within constraints in terms of our expected costs: will we be investing a great deal in design / illustration / technical support such as a website or CR-ROM? The actual physical cost of paper and manufacturing is a small proportion of the consumer price of a book: perhaps one sixth for a specialized publication, one fifth for a university textbook, and one third for a textbook sold in a poorer country such as India.

Do you prefer to publish e-books or print books? Why?
We publish both, and are agnostic about which to 'prefer'. We aim to align decisions, rather, with the preferences of our users. We have evidence that the market for cutting-edge research in the form of journals articles has now transitioned worldwide almost entirely to electronic availability; but many textbook markets seem to prefer paper provision. Either route has specific costs for us: in the case of digital publications, these are mostly to do with systems development (how to make the materials accessible, searchable, and so on); and in the case of books they are costs associated with physical manufacture, storage and handling.